

مجله هفتگی
شنبه ۲۶عقرب ۱۳۵۲ ، شماره ۳۵

پیوندقلب هنوزدردروازه
دوکان عطاران...

باعشق بسوی امریکارفت
ولی تنها برگشت



درام وحدت ملی
در آدیتوریم پوهنتون کابل



غزال صاعد هنرپیشه فلم اندرزمادر

مناسبات دوستانه بین افغانستان واتحاد شوروی بیش از پیش تقویت می یابد

تلگرام تبر یکیه از حضور بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم بمنا سبت سا لگرهٔ پنجاه و ششم انقلاب اکتوبر عنوانی بناغلی لیونید بریژنف سر منشی حزب کمو نیست بناغلی نیکو لای پود گور نی صدر هیأت رئیسه شو رای عالی وبناغلی الکسی کا سیگین صد راعظم اتحاد جماهیر شو روی سو سیا لیستی به مسکو مخابره شده است.

درین تلگرام بنا غلی محمدداؤ د رئیس دولت و صد راعظم ضمن تقدیم تبریکات صمیمانه خود، مردم و حکومت دولت جمهوری افغانستان به زعما و حکومت و مـردم دولت دوست و همسایه ما اتحاد شو روی به منا سبت جشن پنجاه و ششم انقلاب کبیر اکتو بر تذکر داده اند که : به نیکویی ملاحظه می‌نمایند منا سبات دو ستا نه و همکا ر ی های ثمر بخشی کـه بـر ا سا س حسن نیت واحترام و اعتماد متقابله وهمسا یگی‌نیک بین‌دو کشورموجود بوده بیش از پیش تقویت می یا بد و بهترین آرزو های خود را بر ای صحت زعما واعتلای مزید کشور دوست مـا اتحـاد شوروی ابـراز نموده اند.

در پنجاه‌وششمین سالگره انقلاب کبیر اکتوبر اعضای بزرگ حکومت جمهوری افغانستان اشتراک نمودند

سفا رت کبرای اتحاد جما هیـر شوروی سو سیا لیستی در کا بـل پنجاه و ششمین سا لگرهٔ ا نقلا ب کبیر اکـتوبر را شا م چار شنبـه ۱۶ عقـرب ضمن ضیافتـی در آ ن سفارت جشن گرفت .

درین دعوت دکتور محمد حسن شرق معاون صدارت، بنا غـلی محمدنعیم، بعضی ازاعضای کابینه، صاحب منـصبان ار شد ار دو و مامورین عالیرتبه کشوری ، اعضای انجمن دو ستی افغانی و شو روی و هیأت های کور دیپلو ماتیك مقیم کـابـل باخانم های شان اشـتراك ورزیده بودند.

روز نامه های مرکز در شما ره های ۱۶عقرب شان باچاپ فوتوهای ولادیمیر ایلیچ لینن موسس رژیم نوین اتحاد شو روی و بنا غلـی نیکولای پود گور نی صدر هیأ ت رئیسه شورای عالی آنکشور ونشر سر مقاله ها و مضا مین ازین رو ز ملی کشور دو ست و همسایه مـا استقبال نموده اند.



بناغلی محمدنعیم هنگامیکه جشن انقلاب اتحاد شوروی را به سفیـر کبیر آنکشور تبریك میگوید

روز نامه ها در سر مقا له های شان‌ضمن تذکر از روابط دوستانه و عنعنوی بـین دو کشور افغان و شوروی سالگره انقلاب اکـتوبر را به مردم همسایه و دو ست ماتبریك گفته موفقیت هـای بیشتر آنکشور را در انکشاف تکنا لوجی و دو ا م دوستی بی شائبه وهمکاری هـای متقابله فر هنگی واقتصا دی‌مملکتین آرزو نموده‌اند.

رادیـو افـغا نستان نـیز بـه این منا سبت پرو گرام خا صی‌نشر نمود.

بمناسبت روز انقلاب اکتوبر



ولادیمیر ایـلیچ لینن

مؤسس و بنیـا ن گـذار رژیم جدید اتحاد جما هیر شوروی



نـیکو لا ی پود گـورنی صدر هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی





هزار نفر به سهمیه حجاج افزوده شد

چون تعداد مرا جعینیکه میخوا هند ازراه خشکه برای ادای فریضه حج بیت‌الله شریف بروند زیاد تـر ا ز سهمیه داده شده میبا شد وازطرفی هم اوامر فوق العاده واستثنا ئـی داده نمیشود.

ښاغلی محمد داؤد ر ئیس دولت و صد راعظم افغا نستان نظر بـه علاقه خاصی که به اجرای اموردینی دارند بوزارت عد لیه هدایت دا دند تا جهت رفع سر گر دانی مرا جعین علاوه از سهمیه داده شده به تما م ولایات کشور به تعداد یك هز ار نفر دیگر هم اجازه بد هندتابراساس قرعه از راه ز مین برای ادای‌فریضه حج عازم بیت‌الله شریف گردند.

ددولت رئیس او صدراعظم ته له پښتنو

او بلوڅو سره دسرستی دفرانسوی کمیتی دمبارکی او مننی پیغام

دافـغا نسـتان ددولت ر ئیس ښاغلی محمد داؤد له پښتـنو ا و بلوڅو خلکو سـره د مر ستـی د فرانسوی کمیتی په نامه اود ځا ن په‌نامه اجازه غواړم په افغا نستان کی دجمهوریت د ټینـګیدو او د پښتو نستان د حقه داعیـی څخـه ستا سی ددایمی او زړورو ملا تړ په نسبت خپلی دزړه له کو مـی

مبارکی اعلام کړم .

له پښتنو او بلوڅو خلکـو سره دمر ستی فرا نسوی کمیټه د۱۹۷۳ کال په اکتوبر کی په پاریس کـی دیوی ډلی لیبرا لو منور ینو له‌خوا خپلواکی، طبیعی آزادی، او دد و ی دخود ارادیت حق‌ته در سیدو دپاره چــه دتصرف وړندی دپښتنـــو او بلوڅو خلکو دحقه مجا دلی د ملا تړ دپاره جوړه شو یده.

زمونږ کمیټه دپښتـــو نستا ن دملی‌سوال په باب‌دافغا ن جمهوریت له دریځ څخه خـپل پوره ملا تړ څر ګندوی او په پا کستان کی دملی عوامی ګو ند دبی شمیره مشرا نو او طرف دا رانو بندی کیـدل او د پوځی سرکوبی هغه سیا ست چـه په بلو چستان کی غوره شو یـدی او ددغه سیاست په نتیجه کی بـه دغه سیمه په یوه نوی بنګـله دیش بدله کړی محکو مو ی.

دتو دو سلا مو نو په‌څر ګندولو سره دافغان جمـــهوریت تـه تو د منت ژوندی دی وی دملی آزادی او حق خود ارادیت دپاره د پښتو او بلوڅو خلکو مجا دله.

سکرتر ژی پی ویبنو

معاون صدارت و اعضای کابینه

نما یش بالت هنرمندان جمهوریت اتحادی المان را تماشا کردند





نما یش گروپ بالت جمهو ر یت اتحادی المان که ساعت هشت شام دوشنبه ۲۱عقرب درکابل‌ننداری‌دایر گردیده بود برای تماشای آن‌بدعوت وزارت اطلا عات و کلتور د کتو ر محمد حسن شرق معاون صدا ر ت عظمی، اعضای کابیـــنه، عـدهٔ از مامورین عا لیر تبهٔ لشکری وکشوری کور دیپلو ماتیك مقیم کابل باخانم هایشان اشتراك کرده بودند.

پوهاند دکتور نوین وزیراطلاعات وکلتور هنگام افتتاح نما یش‌هنـر مندان جمهوریت اتحادی المان گفت این نما یش نه تنها ممثل رو ا بـط کلتوری و فر هنگی بین جمهو ریت ا فـغا نستـا ن و جمـهو ر یـت اتحادی المان است بلکه مظهر آ ن دو ستی عنعنوی میبا شد که بیـن هر دو کشور از زمان‌مسافرت‌اولین هیأت المانی در سال ۱۹۱۶ رو به انکشاف و تو سعه بوده است.

پوهاند نوین افزود در طول‌بیش از ۵۷ سال همکاری مفید بـیـن افغا نستان و جموریت اتحادی المان روبه انکشاف میبا شد.

پوهاند نوین افزود هنگام اعـلام جمهوریت افغـــا نستان جمهوریت اتحادی المان باساس دو ستـــی بی شا یبه نه تنها شنا سایی رژیم جمهوری افغا نستان را اعلام کر د بلکه هر نوع همکاری خود را برای سهمگیری در پروژه های انکشافی وعده داد.

پوهاند نوین اظهار امید کرد در چــو کات پـروژه های انـــکشافی جمهوریت افغا نستان همکاری های اقتصادی، تخنیکی، فر هـــنگی و کلتوری جمهوریت‌اتحادی المان‌بیش از پیش تقویه یابد.

سپس هافمن هدر ف سفیر کبیر جمهوریت اتحادی المان در کا بل ضمن بیا نیهٔ از روابط حسنه ا یـکه بین دو کشور از قدیم وجود دا رد یادآوری کرده گفت این گروپ‌هنری دو مین گروپی‌است که‌به‌افغانستان مسافرت کرده‌اند.

وی نسبت مسا عد ساختن زمینه نمایش هنر مندان جمهو ریت‌اتحادی المان در کابل از ښاغلی و زیـــر اطلاعات و کلتور اظهار تشکر کرد.

در ختم نمایش پو هاند نو یـن دسته های‌گل‌به هنر مندان‌جمهوریت اتحادی المان اهدا نمود.

دکتوران وکارکنان لابراتوار ها مریضان را هفته یکروز مجانی معاینه و تداوی میکنند

مجلس عالی وزراء طبق پیشنهاد وزارت صحیه درجلسه دیروز خود فیصله کرد که دکتوران کلینیک و کارکنان لابراتوار ها بمنظور تامین اهداف عالی خدمت گذاری بمردم وایفای وجایب ومکلفیت های شان درهفته یك روز بصورت مجانی بمعاینه مریضان بپردازند.

مصوبه مجلس وزرا حاکیست که تمام دکتوران کلینیک و کارکنان لابراتوار ها که معاینه خانه شخصی دارند مکلف انددر هفته یکروز مجانا بمعالجه ومعاینه مریضان مبادرت ورزند.

دکتوران پارا کلینیک ودکتور کلینیک که بپول شخصی تحصیل کرده اند از این امر مستثنی اند.

داکتر محمد حسن شرق ازامور ساختمانی شفاخانه جدید اردو دیدن کرد

داکتر محمد حسن شرق معاون صدارت از امور ساختمانی شفا خانه چهار صد بستر اردو وملحقات آن دیدن نموده و از پیشرفت وتنظیم کارآن ازکارکنان داخلی وسر انجنیر خارجی اظهار خرسندی نمودند.

این شفاخانه بکمك اتحاد جماهیر شوروی در وزیر اکبر خان مینه ساخته میشود.

برای کار گران حقوق تقاعدداده می شود

برای تامین حیات اجتماعی کارگران موسسات صنا عتی هدایت داده شده پنج فیصد از بودجه موسسه وسه فیصد از اجرت کار کارگران وضع وبه بانك انتقال شود تابا تزئید شش فیصد تکتانه بحساب ذخیره تقاعد کارگران معامله گردد.

انجنیر محمد هاشم توفیقی رئیس صنایع وزارت معادن وصنایع دیروز دریك مصاحبه پیرامون لا یحه تقاعد کارگران گفت تقا عد کارگران موسسات صنعتی کشور یك حقیقت است که تطبیق آن درژیم گذشته بر ای پنجاه سال آینده تصور شده نمیتوانست، اما دولت جمهوری این حقیقت را درك نموده وآنرا عملی ساخت.

وی گفت منبعد گفته میتوانیم که ما در افغانستان کارگر داریم وبه نیروی ایشان اتکاء خواهیم کرد.

انجنیر توفیقی افزود همانطوریکه آینده مامورین دولتی تضمین گردیده ومامورین میتوانند بعداز یك سن معین که قوای جسمانی ودماغی شان به تحلیل میرسد به تقاعد سوق میشوند همین قسم برای کارگران صنعتی کشور نیز معاش تقاعد تادیه میشود تاکارگر در ایام تقاعد خود آبرو مندانه حیات بسر برد.

هدف نظام نوین تامین رفاه و آسایش مردم است

پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات وکلتور که از ساحه های باستانی ولایت بامیان بازدید بعمل آورد بعد از ادای نماز جمعه در شهر بامیان در اجتماع عده کثیری ازمردم راجع به مزایای نظام جمهوریت افغانستان مطالبی ابراز نمود.

پوهاند نوین با اشاره به این گفته رهبر بزرگ ما بناغلی محمد داؤد که جمهوریت افغانستان باروحیه حقیقی اسلام موافق است، گفتار خودرا ادامه داده رژیم جمهوری را متضمن سعادت همگانی خواند.

طبق یك خبر دیگر پوهاند نوین در آنجا درمحفلی اشتراك نمود که بمناسبت ختم کار حفاظت بودای ۳۵ متره و مغاره های همجوار آن ترتیب یافته بود.

وزیر اطلاعات و کلتور زحمت کشی متخصصین هندی را در ترمیم بودا که بشکل اصلی آن صورت گرفته و از جمله آثار باستانی و گنجینه قیمتی کشور میباشد قابل قدر خواند.

پوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور ضمن بازدید از مزار شریف در آرامگاه مطهر حضرت شاه ولایتمآب برای تعالی وسعادت مردم افغانستان تحت قیادت رهبر بزرگ ملی بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم دعا نمود.

پوهاند نوین بعداً به اتفاق بناغلی محمد عالم نوابی والی بلخ از قسمت های مختلف عمارت روضه مبارك حضرت علی کرم الله وجهه مسجد جامع و کتابخانه روضه همچنان دستگاه کاشی سازی مدیریت عمومی اوقاف آن ولایت دیدن کرد.

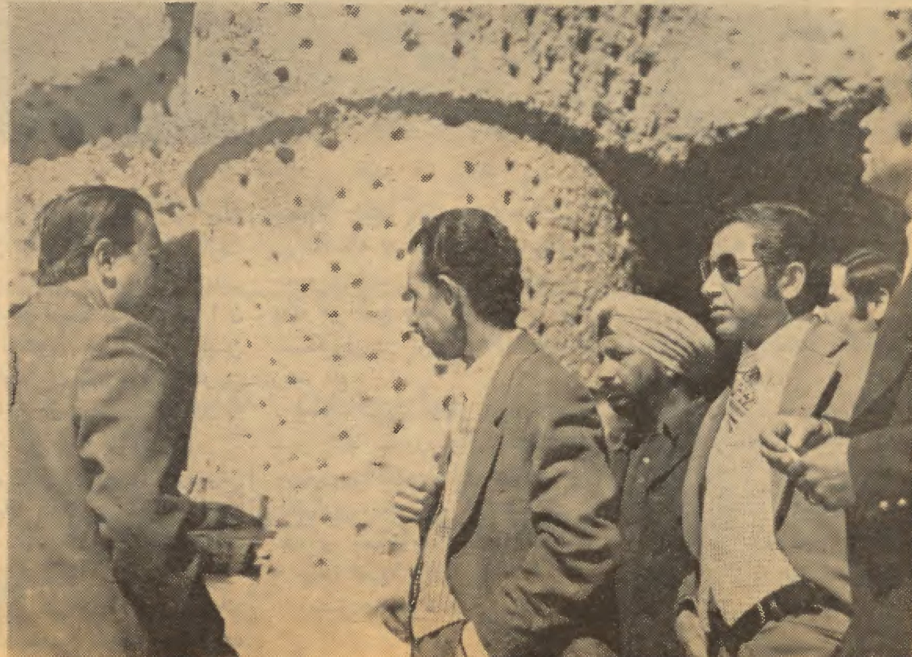
در این موقع از طرف بناغلی حنیف مدیر عمومی اوقاف و قاری عبدالغفور رئیس روضه به وزیر اطلاعات و کلتور توضیحات داده میشد.

دوکتور نوین در ولسوالی بلخ از مسجدجامع ومزارخواجه ابونصر پارسا و مسجد نه گنبد مشهور به حج پیاده بازدید نمود.

وزیر اطلاعات و کلتور درمورد حفظ و ترمیم اساسی گنبد های حرم مطهر به خانقاه و سایرقسمت های عمارت روضه مبارك که ترمیم عاجل را ایجاب میکند و همچنان مسجد نه گنبد و مسجد خواجه پارسا به دوکتور زمریالی طرزی مدیر عمومی باستان شناسی وحفظ آبدات تاریخی وزارت اطلاعات و کلتور ومامورین مربوط هدایت داد.

پوهاند نوین پریروز در راه عزیمت به بلخ حین مواصلت به شهر ایبك در اجتماع مردم ولایت سمنگان در کلوپ بنار والی آنجا تمنیات نیك رهبر بزرگ ما بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم را به آنها ابلاغ نموده اظهار داشت «**هدف نظام نوین تامین رفاه و آسایش مردم است.**»

وی گفت در هر موقفیکه قرار داریم باید در تحکیم نظام جمهوریت که غایه آن ارتقاء کشور بوده و زندگی قاطبه مردم ما را به نحو بهتر تامین میکند صادقانه و فعالانه سهم گرفته و خود را در جریان حیات ملی خویش قرار بدهیم.



بناغلی پوهاند نوین وزیر اطلاعات وکلتور ازکار ترمیم بودای ۳۵متری دربامیان دیدن می‌نماید

نفت عامل عمده در راه احقاق حقوق عرب‌ها

جنگ چارم عرب ها واسرا ئیـــل گذشته ازهمه نتایج نیك وبدی کـه برای عرب ها داشت یکی‌از ثمره‌عمده آن امنیت‌که بالاخره نفت درین جنگ بحیث یك وسیله موثر فشار برکشور های‌غربی قرارگرفت‌واین ماده‌سیاه، سیاست بسیاری از کشور هـــای اروپای غربی رابه نفع عرب ها تغییر داد .

برای اولین باردر تاریخ معاصـــر اجتماع بزرگی ازکشور های نفـــت خیز عربی درکویت تشکیل گردیـــد ودرین جلسه بود که عرب هاتهدیدی راکه از نگاه نفت متوجه کشور های غربی ساخته بودند عمل کردند ودر باره کا هش نفت به ممالك طر فدار اسرائیل برای اولین بار سندی را امضاء نمودند ومتعاقب آن عده‌زیادی ازکشور های نفت خیز عر بی‌صدور نفت خودرا به‌امریکا ، هالیند وکانادا قطع کردند به‌این صورت عملا دیده شدکه حوادث تند مانند جنگ چارم عرب ها و هیجانی‌که‌ازآن درکشور های عربی پدید آمده بود مصالـــح اقتصادی را تحت شعـــاع قرار داد وعرب ها را برای یك تصمیم واحـــد وادار کرد .

اگرچه وقتی‌جنگ‌شروع شدقسمت اعظم نفتی که به کشور های غر بی وازجمله ایالات متحده امریکا میرفت باقطع پایپ لاین درسوریه ولبنـــان متوقف گردیدوازهمان‌آغاز جنگ‌خطر کمبود نفت در دول غربی احسا س میگردید. معذالك کنفرانس‌اول‌ودوم عرب‌ها درباره نفت، جهان غرب را تکان داد .

طوریکه ناظران سیاسی‌اظهارعقیده کرده اند قطع صدور نفت از طـرف کشور های عر بی‌به‌ایالا متحـــده امریکا اگرچه تاثیر فوری بر ذخایر نفت ومیزان مصرف آن کشور ندارد معذالك این آله فشار از نگاه روانی برهمه خانواده های امریکایی موثر افتاده است وپس ازین تصمیم دول عربی بودکه امریکا به فعالیت ها ی بیشتری در جهت استقرار صلح در شرق میانه دست زد وهمکاری خودرا درین باره باشو روی بیشتر ساخت چنانکه سفر کیسنجر به شرق میانه ومو فقیت نسبی‌آن دز راه تامین‌صلح نتایج واضحی از تاثیر قطح صـــدور نفت می تواند محسوب گردد .

وقتی عرب ها راجع به‌نفت بحیث یك سلاح موثر صحبت میکردند ودر کنفرانس های‌کویت پیرامون‌آن‌بحث می نمودند بخوبی میدانستند که‌نفت حربه موثری علیه «مصرف» آ ن در امریکا نیست ولی فشار آن بـردول اروپای غربی فوق العاده زیاد است وازین راه‌پایگاه‌های امریکایی‌به‌کمبود نفت مواجه میشود .

برخی از اقتصاد دان های لنـــدن عقیده دارند اگرچه حربه نفت علیـــه «مصرف» آن موثر نمی‌با شد و لی بصورت قطع حربه خطر ناکی علیـــه «سرمایه» امریکا محسوب میشود .



امریکا از کشور های عربی‌چه مقدار نفت وارد می‌کند :

امر یکاازجمله تقریبا ١٦ ملیـــون بیرل نفتی که روزانه مصرف میکند ٥ملیون و٩٧٠ بیرل آن را از خار ج وارد میکند ١٠ ملیون بیرل آن در داخل کشور تهیه میگردد .

ایالات متحده ازین جمله تقریبـــا شش ملیون بیرل‌واردات‌نفت‌ازکانادا یکنیم ملیون بیرل از امریکا ی لاتین ١ر٧ ملیو ن‌بیرل ویك مقدار هـــم از نایجیریا وارد میکند. مقدار واردات نفت از کشور های عربی جمعابه ٢ر١ ملیون بیرل در روز میرسداز آن‌جمله ١١٦ هزار بیرل از لیبیا. ١٥٠ هزار بیرل ازالجزایروبقیه قریب ٩٣٨هزار بیرل ازکشور های خلیج‌فارس سوریه عربستان سعودی ومصر می باشـــد بعلاوه امریکا ازاندو نیزیا وایران‌نیز نفت وارد میکند .

باآنچه گفته‌گرددواردات نفت‌امریکا ازکشور های عربی خیلی ناچیزاست ولی وقتی‌کانادا صدور نفت خودرا به امریکا قطع میکند کمبود نفت‌بصورت خیلی کم در امریکا محسوس‌میشود.

اگرچه امریکا درحال حاضر باذخایری که‌دارد هنوز ازنگاه نفت با مشکـل برنخورده است ولی باید برای آینده تدابیری اتخاذ کند .

کاهش مصرف نفت :

امر یکا از چند سا ل با ینطر ف مخصوصا از وقتی که‌همه درب های صلح در شرق‌میانه بسته شدو عرب ها مساله نفت رابحیث یك‌وسیله‌فشار مطرح کردند خطر قطع‌نفت رااحساس میکرد بهمین نسبت به‌سلسله‌اقدامات موثری حتی‌قبل‌از جنگ چارم عرب‌ها واسرائیل دست زده کیسی وزیـــر اقتصاد امریکا قبل از جنگ گفت که تنها مصارف‌عراده‌جات روزانه٨ملیون بیرل نفت‌است.این‌رقم درواقع‌نصف نفتی ست‌که در کشور امریکا بـــه مصرف میرسد. بموجب بررسی های که‌بعمل آمده اگر درامریکا بجای‌موتر های‌بزرگ امریکا یی ازموتر هـــای کوچك وکم مصرف ارو پایی استفاده شود میزان مصرف نفت روزانه بـــه ٢ملیون بیرل کا هش می یابد .

سر مایه گذاری .

راه دیگر بلند بردن میزان تو لید نفت‌درامریکا است که باید درآینـــده عمل‌شود ولی این کارمستلزم فعالیت های بسیار وسر مایه گذاری خیلی زیادمی‌باشد. بقرارپیش بینی‌های‌که بعمل آمده ایالات متحده برای رفـــع کمبود انرژی باید درده سال آینـــده مبلغ در حدود ٣٠٠ ملیارد دالرسرمایه گذاری کند .

درجمله سایر فعالیت‌های که بااین سرمایه‌گذاری‌صورت‌میکرد استخراج نفت در الاسکا وسنگواره نیز شامل می باشد .

ذخایر نفت سنگواره مـعادل ٦٠٠ ملیارد بیرل بر آورده شده که تقریبا ٨٠ملیارد بیرل آن قابل بهره برداری است .

وقتی ماگفتیم که حربه نفت علیه «مصرف» درامریکانیست باشرح‌بالا ایالات متحده امریکا می‌تواند ازمیزان مصرف بکاهد ولی حربه نفت سـلاح عمده یی علیه «سرمایه»امریکا است زیرا امریکا ناگزیراست. برای‌کمبود نفت وجبران آن از راه تولید بیشتر به‌سرمایه‌گذاری‌زیادی اقدام‌کند.این مقدار پول از دوران تجارت بـــدور خوا هد ما ند واین امر دراقتصاد عمومی‌امریکا تاثیرمنفی‌خواهد داشت

نفت به حیث یك عامل سیاسی :

فیصله نامه٩ عضو بازار مشترك در حمایت ازعرب هادر واقع‌نخستین پیروزی مشهودحربه نفت به ســود کشو ر های عربی‌بود .

چنانکه در آغاز گفتم کا هش‌صدور نفت کشور های غربی را سخت دچار وحشت سا خته است مخصوصااینکه این کاهش در هنگام‌زمستان که‌میزان مصرف نفت بلند میرود آغاز شـــده است. چون دول اروپایی ازآغازجنگ میدانستندکه‌نفت‌حتماً وسیله برای فشار بکار می‌رود از آن روبر خلاف سال ١٩٦٧درقبال‌جنگ چارم بیطرفی خودرا حفظ کردند وحتی اقداماتی به سود عرب‌ها نیزبعمل آوردند که‌ازآن جمله‌می توان اخطار المان غربی بـه امریکا درمورد حمل سلاح‌به اسرائیل ازپایگاه های امریکایی در آلمـــان وهمچنان تصمیم دولت انگلستان‌رادر مورد تحریم حمل سلاح به اسرا ئیل درین سلسله به‌حسب‌آورد. ازجمله

بقیه در صفحه ٦٢



شماره ۳۵ شنبه ۲٦ عقرب ۱۳۵۲ برابر با ۲۲ شوال المکرم مطابق ۱۷ نوامبر ۱۹۷۳

ریفورم در زمینه مسایل اجتماعی

باتغییر سیستم اقتصادی، تغیرات محسوسی در روبنا نیز پدید می آید وتمام موسسات اجتماعی اعم ازمعارف، فر هنگ ،کلتو ر، سیاست وغیره با اقتصاد مناسبت وتوافق حاصل می نماید . شیوه و مسیر آموزشی وتعلیمی معارف عوض میشود ومسایل کلتوری وفرهنگی درجهت دیگر راه می یابد.

ولی این تغییرات روبنایی کاملا خود بخودی نبوده موسسات واشخاص درانکشاف وتکا مل مثبت آن نقش آگا هی رابازی میکنند. ازطرف دیگر و قتی سیستم اقتصادی عوض میشود مؤسسات فرهنگی، معارف وغیره استقلال نسبی خود را حفظ مینماید. همچنانکه درپالیسی کلتور ی تذکر رفته، تنظیم وانکشاف وظایف ثقافتی ازیکطر ف و حفظ میراث فرهنگی از جانب دیگر دوجهت تغییر واستقلال را نشان میدهد . پس مناسبت اقتصادی با فرهنگ وسایر مو ضو عات اجتماعی کاملا مشهود است .

باید متذکر شد که مساعد ساختن ذهنیت عامه برای قبول وپذ یرش تحولات که درساحات مختلف حیا تی رونما میگردد، ازجمله وظایف اساسی یک مرجع خاص میباشد تا افکار مردم دریک جهت مثبت رشد وانکشاف یابد. ولی همکاری مردم وافراد یك اجتماع نیز بنوبهٔ خوددر تکامل بخشیدن ذهنیت ها رول قاطعی دارد.

با استقرار رژیم نوین جمهوری در کشور، همانطوریکه ریفورم های بنیادی در اقتصاد رونما میگردد، دربخش ها ی دیگر اجتماعی نیز این ریفورم بوجود می آید. مادر دوران کوتاه برقراری رژیم جدید شاهد تحولات در بخش های مختلف اجتماعی هستیم. شیوه نشرات تغییر کرده در زمینه مسایل کلتوری و ثقافتی تصامیم جدیدی اتخاذ گردیده وپایه های اولی انکشاف یک مطبوعات سلیم گذاشته شده است.

حال وظیفه منورین نو یسند گا ن و هنرمندان است تا در تطبیق وعملی سا ختن هر چه بیشتر این تجاویز همت گمارند .

در زمینه معارف ریفورم های بوجودآمده ودر قسمت کتب تعلیمی وآموزشی تجدید نظر های صورت گرفته است .

معارف که در کشورمان در روشن ساختن افکار جوانان واقشار مختلف جامعه نقش ارزندهٔ دارد باشیوه های جدید تعلیمی وآموزشی خواهد توانست در تسریع تکامل تاریخ، مثبت وثمر بخش واقع گردد.

همچنان مبارزه علیه مفاسد اداری وبروکراسی که در رژیم گذشته سد پیشرفت امور گردیده بود نیز امکان انکشاف ورشد همه جانبه رادر ساحا ت مختلف میسر ساخته ومجال تنفس بیشتر در امور اداری میسر میگردد.

باار تباط ومناسبتی که میان اقتصادوسایر پدیده های اجتماعی موجود است ، حرکت وتکامل بطی اقتصادی و اجتماعی راعدم موجودیت یک پالیسی اقتصادی واجتماعی بوجود می آورد.

ولی موجودیت یك مشی مثبت راه های ارتقا را در جهت که همگان بآن نیاز مندی دارد فراهم میسازد .

مایقین کامل داریم که تمام مردم وطبقات مختلفه کشور ما در تطبیق و عملی ساختن سلسله اقداماتی که ازطرف مراجع وموسسات مختلف تجویز میگردد قدم های بلندی خواهند برداشت و برای ارتقا و عمران کشوراز هیچگونه مساعی دریغ نخواهند ورزید.

صرف تحولات انقلابی واقعی کشور را قادر خواهدساخت استقلال ملی خویشرا تحکیم نماید وبااطمینان بیاری خداوند بزرگ (ج) در شاهراه ترقی اقتصادی واجتماعی گام نهد.

محمد داؤد
رئیس دولت وصد راعظم افغانستان

نامه به مدیر

محترم مدیر ژوندون !

از دیر زما نیست رفت و آمد در منطقه بالایی مهتاب قلعه ، یعنی دشت بر چی مردم را به مشکلات زیادی دچار سا خته است بطوریکه سرك آن از حصه پل سوخته کوتهٔ سنگی الی نزدیکی مهتا ب قلعه اسفلت شده و بعد ازآن نیم کار مانده در هر زما ن چه زمستان باشد چه تابستان عا برین رابه مشکلات موا جه میسازد بقسمی که درزمستان

ازدست گل ولای آن، ودر تابستان زما نیکه موتری تیر شود از گردو خاك آن همه به تکلیف شده وازین نا حیه رنج می برند .

طبعیست که گرد وغبار به صحت انسا ن لطمه بزرگی وارد سا خته ودر معر ض خطر قرار مید هد.

دیگر آنکه تعداد نفوس آنجا ازبسیاری مناطق شهر زیاد بوده وسر ویس های آن بفاصله های طو لانی که گاهی نیم ساعت واضافه تر از آنرا در بر میگیرد ، که از کوته سنگی بطرف دشت بر چی ویا ازدشت

بر چی بطرف کوته سنگی حر کت میکنند واکثرا اوقات دیده شده که همین سرویس ها در نصف راه خرابشده وهمه سر نشینانرا سر گردان سا خته وبر علاوه وقت آنهارا تلف کرده است پس چه میشود درین حصه مسئولین امور فکری کرده از اتلاف و قت عابرین آن منطقه و ضرری که به آنها عاید میشود جلو گیری نموده مشکلات شا نرا مرفوع سازند .

با احترام . م، ع، پناه



از: غوثی خطیبی

پیروی از احکام دین اسلام زندگیست

بهبود اوضاع انسانیت وپیروی صحیح از مبانی واصول اسلام تاثیر عمیق درتمدن بشریت دارد .

اگر درعالم بشریت بنظر غورو دقیق نظر انداخته شود اعمال افراد بشر ازدوحال خالی نیست یاپیروی از کردارنیك وپسندیدهٔ را اختیار نمودهٔ ویااینکه در منجلاب بدبختی وخبائث غرق میباشد اما در روی زمین هیچ فردی نیست که از اعمال نیك پسندواز کردار زشت نفرت ننماید.

در دین اسلام همه وهمه احکام گنجانیده شدهٔ است که حیات وزندگی واقعی انسان رامتضمن میباشد واین احکام در آیهٔ مبارکه (وماخلقت الجن والانس الالیعبدون)یعنی پیدا نکردیم جن وانسان رامگر برای عبادت.

پس لازم است در مقابل نعمت که خداوند ازنقطهٔ نظر عبادت بالای انسان لایق وعطا فرموده یك لحظه خود ها را ازپرستش ذات اقدس اوفارغ ساخته باشند واین عبادت هما نازندگی است که امروز بشر بان احتیا ج دارد وزندگی در دین حضرت محمد گنجانیده شده است یعنی دین اسلام است که اوامر ونواهی آن دارای فوائد دنیوی واخروی بوده راهٔ خوب وبد را نشان میدهد.

قرآن پاك یك دستور کافی اصلاحات انسانی است وبمسلمانان درس برا دری وبرابری معاونت ودستگیری ، عدل وانصاف نظافت وپاکی ،علم وعرفان وپرهیز ازاعمال ناشا یسته وخلاف زندگی انسانی رامی آموزد آیهٔ مبارك (ومن یطع الله ورسوله ویخش الله ویتقه فاولئك هم الفائزون) یعنی «هرکه اطاعت کرد خدا ورسول اورا وترسید ازاو تعالی واعمال نیك انجام داد پس از جمله کامیابان ورستگا رانند، می آموزدکه انسان خدا ورسولی را تابع تاموفق وکامیاب گردد.

کسیکه خودرا واقعا بندهٔ خدا دانسته - نفس ومال خودرا بخدای خویش تسلیم نمودهٔ وهیچگاه بدون اجازه خالقش هیچ عملی را انجام ندهد پس معلوم است که انسان کامل وبندهٔ حقیقی میباشد.

عبادت واطاعت آن است که حاصل آن به حیات فردی واجتماعی مثبت واقع گردد.نه آنکه اصل عبادترا فراموش خاطر ساخته بخیال وبمیل خویش صرف اعمال وافعالیکه برغرف وعادات جریان داشته عبادت واطاغت دانسته شود وچند لحظة را از وقت خود برای عبادت تخصیص داده وبعد خودرا ازقید وبند آزاد دانسته برخلاف قانون سماوی به گفتن دروغ وتکذیب ، بد عهدی، خوردن مال حرام، ظلم وتعدی، رشوت ستانی، بندگی نفسی تلف حق غیر وبسا اعمال زشت دیگرمبادرت ورزد وبازهم در پیشگاه ذات احدیت قیام نموده «ایاك نعبدو وایاك نستعین» گفته درحالیکه بدیگری عبادت وهم از دیگرچشم استعانت داشته باشداینها همه عبادت نبوده تظاهر محض بشمار می آید وهم اگر گوشه نشینی وانزوا اختیار شود وصرف متوجه ریاضت گردد باز هم آنچه راکه عبادت نامند بجا نشده وقت تلفی میگردد.

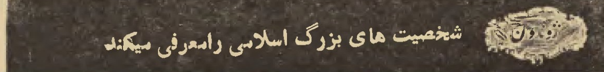
بناءاً اصل عبادت واطاعت هما نا اعمال وکردار است که روزانه از خداوند (ج)توسط «اهد نا الصراط المستقیم» التجا مینمایم واین اعمال مطابق اخلاق، معیشت، پاکی وزند گانی میباشد

اگربه نظر عمیق وتوجه ذیقی دیده شود درتمام دنیا هیچ قانون مکمل تر از قانون واحکام دین مبین اسلام نیست هیچ یك از احکام آنرا هیچ یك از قانون ممالك غیر اسلامی رد نکرده بلکه تائید میکند ونواهی آنرا نهی مینماید. چه زندگی بشر خالی از نقص وضرر، صحت سقم، غنی، فقر، فرح وحزن نیست وبرای هریك آن دردین اسلام حکمی موجود است پس بر مسلمانان است که به پیروی دین اسلام که ١٤ قرن درآن نقص ونواقص دیده نشده گرویده شود. بمطالعه وتفسیر قرآن پاك که یکی ازوجایب است باید هر مسلمان تمام امورات زندگی خودرا با قرائین آن توافق بدهد .

حدیث مبارك حضرت خاتم المرسلین (ص) چنین هدایت میدهد (ان الله یرفع بهذا الکتاب اقواماً ویضع به اخری).

یعنی - به تحقیق خداوند تعالی(ج) بلندمرتبه میگرداند و مقام بزرگی را در دنیا وآخرت میدهد کسانیراکه عمل کنند وتلاوت نمایند واخلاص و عقیده داشته باشند باین کتاب (قرآن) پست خوار وذلیل میدارد گروهی راکه برخلاف اوامر آن کردار داشته باشند .

چیزیکه امروز بدان اشد ضرورت است تعمیل او امر ونواهی قرآن است .چه تجربه واضیح ساخته در هر محیط و جامعه که پیروی احکام قرآنی معمول قرار داده باشد دارای راحت، عزت نیکنا می وترقی گردیده است زیرا کاملترین قوانین که ابدالابد قابل تعمیل است همانا احکام دین اسلام است وبس زیرا آیهٔ (الیوم اکملت لکم دینکم) بوضاحت ازتکمیل جمیع امورات مادی ومعنوی مژده میدهداگر چیزی از لوازم حیات وممات ناگفته مانده میبود باین نوید سرفراز نمیشدیم .لذا پیروی از احکام دین اسلام بما نشان خواهد دادکه اصول اسلامی چه قدر متین وخلل ناپذیربوده وزندگی دنیوی و اخروی نسل بشر را تضمین نموده است .



حضرت اسماء دختر حضرت ابو بکر صدیق (رض)

این زن نامدار شخصیت بزرگ اسلام عبارت از دختر حضرت ابوبکر صدیق رفیق غار رسول خدا و نخستین خلیفه اسلام بعد از رسول خدا(ص) میباشد که در اطراف ١٤ سال قبل از ظهور اسلام تولد گردیده درفامیل علم پرور و دارای اخلاق حمیده با فضل و دانش و مکارم اخلاق بزرگ شد. زمانیکه حضرت رسول خدا(ص) به پیغمبری مبعوث شدند حضرت ابوبکر صدیق رض بشرف ایمان نائیل واسماً «رض» نیز بسن چارده سالگی به اسلام روی آوردند و در پرتو اسلام نشأت نموده اخلاق محمدی راگزید و از بهترین زنان به اخلاق و دانش عرض وجود کرد .

بی بی اسما (رض) در صدر اسلام باحضرت زبیر بن عوام یکی ازاصحاب جلیل القدررسول خدا(ص) ازدواج نمود و باوی طوری زندگی کرد که بیانگر و ممثل زندگی نیك زناشوهری ونمونه بزرگ فامیلی بود .قدرومنزلت شوهرش را درك نموده فرزندانش را به نیکی تربیه کرد و دربسیاری ازکارهای شاقه باوی مساعدت می نمود چنانچه روایت است که شوهرش در اثر فشار روزگار نتوانست بوی خدمتگاری بگیرد. وی شخصاً ازامور خانه وارسی نموده به اسپ شوهرش علوفه می آورد، اورا آب میداد تااینکه پدرش بوی شخص را بحیث معاون و خدمتگار فرستاد .

هنگامیکه خداوند (ج) رسولش را به هجرت مدینه اجازه داد نزد حضرت ابوبکر «رض» به خانه اش رفت وخواست در مورد هجرت صحبت نماید برایش گفت: خانه راخلوت نماوجزمن وتوکس درینجا نباشد .حضرت ابوبکر رض گفت این دو تن(اسمآ و عایشه) دختر انم هستند و از اسرار خانه آگاهی دارند .پیغمبر خدا«ج» که میخواستند موضوع هجرت راسری بگوید ولی بحضور آن دوخواهر روی حسن اعتماد این راز را افشا کردند .

وقتیکه رسول خدا «ص»وابوبکر (رض)ازمکه برامدند مدت سه شبانه روز در غار پنهان شدند، کافران مکه در پی یافتن آنها شده از تمام جایها جستجو میکردند .اسمآ رض در هرشب بااستفاده ازتاریکی های سیاه بی در نظر گرفتن کدام خوف وترس از تاریکی شب دشمنی کفار ومواجه شدن خطر به رسول خدا وابوبکر صدیق رض طعام می آورد .

زمانیکه رسول خدا وابوبکر رض تدارك سفر رانمودند اسمآ رض نزد آنها حاضرشده اظهار آمادگی هرگونه خدمت ومساعدت رانمود درین اثنا آنها خواستند تا وسایل سفر رابالای شتربندند مگر ریسمان نیافتند درین وقت اسما رض نطاق (کمربند) خود رابه دوقسمت تقسیم نموده یکی به بارها ودیگرش را به جلوشتر بست پیغمبر خدا(ص) گفتند: تو و دولای کمربند تو درجنت باشید بعد ازین حادثه بنام ذات النطاقین مسمی گشت .

کفارقریش در پی رسول خدا «ص»وابوبکر(رض) گشته ازوی می پرسیدند،وی درجواب ابراز بی معلوماتی میکرد حتی ابوجهل اورا چنان لت وکوب نمود که گوشواره اش ازگوشش افتاد. ابوقحافه پدرکلانش درحالت حزن وغضب شده گفت شما را ابوبکر بدراه ساخته باتمام دارای اش فرار نموده است اسمآ بوی گفت: چنین نیست بلکه سرمایه زیادی بما گذاشته است پس دستش را درحالیکه ازسنگریزه ها مملو بود حرکت داد وآنها گمان کردند که در دستش درهم و دینارموجود است بدین وسیله خاطر خود را آرام وخشم دیگران را خاموش ساخت .

حضرت اسما رض از زمان صباوت به تعالیم ومبادی اسلام پرداخته دانش را از پدرش اخذ وحدیث را از رسول خدا ص شنیده است بناءاً وی ازآن جمله زنانی بحساب می آیدکه در صدر اسلام حدیث رابسیار روایت نموده علوم اسلامی را نشر کرده اند که کتب سنت احادیثی زیاد را از وی روایت، دانشمندان وفقها اسلامی بسیاری ازاحکام فقهی ومسائل دینی راازآن استنباط نموده اند .

بقیه درصفحه ٥٩

وحدت ملی



شاغلی لطیفی

نویسنده درام پوهاند پژواك ـ رژیسور
تواب لطیفی وتمثیل کنندگان محصلین
پوهنځی های مختلف پوهنتون کا بل
محل نمایش ادیتوریم پوهنتون کابل

کشور عزیز وباستانی ما افغا نستان که مهد تمدن های درخشانی بوده است فرهنگ غنی داشته ومردمان با احساس این سرزمین آثاری بوجود آورده اند که بیشتر آن روی احساس محبت به این خاك مقدس بـوجود آمده است، این کشور کوهستانی سرزمین مردمانی است که بالهجه های متفاوت واندك تفاوت هایی از نظر رسم ورواج برادر وار درکنار هم زیسته انـد واحساس مشترکـی آنهارا باهم پیوند داده است این احساس مشترك عشق وعلاقه بوطن شان بوده است، این احساس توانا بخصوص در مواقعی کـه وطن در معرض خطرقرار گرفته بخوبی هویدا شده است، دشمنان خاك با شگفتی وحیرت نگاه کرده اند ودیده اند که چگونه قبایل مختلف این سر زمیـن بخاطر یك هـدف مشتـرك کـه عـبـا رت از نجات وطـن شان مـی بـا شد عـلیه د شمـن مشترك خود بـه پیکار بـر خاسته انـد، درقـرن نزده که کشور ما مورد تاخت وتاز قـوای استعمار گر واقع شد تاجك، افغان ،هزاره، ازبك ، ترکمن، شیعه،سنی وبالاخره تمـام عشایر واقوام برادر وار به ترد دشمن همت گماشته با قوی ترین نیروی استعماری دنیا مبارزه کرده اند.

منافع کشور های استعماری درممالك غنی مشرق زمین وسایر نقاط دنیا وقتی بخوبی برآورده میشود که مردمان آنها درجهل بسر برده گرم زد وخورد های نا آگـاهانه بیـن خود باشند ،متاسفانه این پلان شوم استعمار گران مدتی درکشور ما عملی شد وبااستفاده از تبلیغات خود وتاریکی اذهان عامه تخم نفاق را بین مردمان کشور ما پاشیدند ودرین راه اجیران ومعاش بگیران داخلـی آنهـادر پروردن این تخم نفاق سرسختانه کوشیدند ولحظه ای خدمتگزاری را برای باداران خارجی خود فراموش نکردند، ولـی حقیقت همیشه پیروز است وریا وتظـاهر نمیتواند دوام بیاورد، بالاخره هر کشوری راه نجات خودرا جستجو میکند وعوامل بد بختی های خودرا درك مینماید هر ملتی میتواند قهرمانانی داشته باشد وروشنفکران وطنپرستی که بفکر علاج این درد ها ونا بسامانی ها بیفتند.

درکشور ماهم موج نو ینی از روشنفکری درفضای پرازظلمت وتاریکی درخشیدن گرفت، جوانان وطنپرستان واشخاص بادرك وبادرد برای تنویر اذهان عامه سر درکف گرفته به نبرد بر خاستند، از طـریق نوشته هـا، بیانات ومبارزات بر علیه این همـه دسایس مبارزه کردند. خوشبختانه امروز نظام نوما که ظاهراً بصورت آنی بوجود آمد ولی ریشه های آنرا میتوان دربدومبارزات وطنخواهانه جستجو کـرد، متوجه ایـن دسایس است، بعنوان اولین قدم، نامها وتخلص های قومی وسمتی را از میان برداشت وتلاش هایی برای تامین وحدت ملی که راه نجات مردم است شجاعانه ادامه دارد.



شاغلی اسدالله اسعد

در پوهنتون کابل جوانان بادرد نمایشنامهٔ «وحدت ملـی » را بصحنه گـذاشتند، ایـن نمایشنا مه یکبار دیگر هم سالها قبـل از امروز قرار بود نمایش داده شود، درآنوقت اختلافات قومی ستمی ومذهبی زیاد تر بود وروح هر وطنپر ستی را می آزرد.

متاسفانه چوکی نشینان آنوقت که هرگونه جنبشی راسرکوب میکردند وهیچنوغ تنویر وتحول را نمی پذیرفتند بشدت از نمایش این درام جلو گیری کردند وبا تهدید های فراوان محصلین آگاه ووطنپرست را مایوس ساختند .

امروز این نمایشنامه دربرابر همه قرار گرفت وکسانیکه آنرا دیـدند، بـاکف زدن های پر شور از آن استقبال کردند.



پیغله نصیبه حیدری



کبیر محصل زراعت درنقش سادو خوب درخشید



جان علی نوزاده نقش جـوالی راخیلی ماهرانه تمثیل می نمود.



عبد الظا هـر واسعی و حبیب اصالتـی درصحنهٔ از درام وحدت ملی .





نویسندهٔ این نمایشنامه :

درام وحدت ملی را یکی از وطنپرستان وروشنفکران بادرك کشور پوهاند فضل‌ربی پژواك نـوشته انـد. درام احساس عمیـق نویسنده را ورنجی راکه او بخاطرنابسامانی ها وتفرقه ها می برده است بخوبی نشان میدهد، من سالها بعد از نوشته شدن این درام با نویسنده اش‌آشنا شدم‌یا بهتراست بگویم افتخار شا گردی ویرا در پوهنځـی حقوق وعلو مسیا سی‌کابل حاصل نمود م. پژواك راه‌ردی‌یافتم بااحساس، آگاه‌ومتفکر. پژواك باوجو دیکه درسالهای اخیرنمیتوانست ازنظر سن وسال جوان جلوه کند، ازنظـر همگامی با جنبش های روشن فکری، ازنظر دردی کـه داشت ازنظر جـرأت صراحـت وشهامتی که داشت، جوان وبا نیرو جـلوه میکرد وروشنفکران جوان با اعتماد خاصی ویرا در صف خود می پذیرفتند، دوستش داشتند واز تجربیاتش و آگاهی‌او استفاده میکردند. پژواك‌معلومات عمیقی درموردتاریخ افغانستان دارد وزمـا نیکه بحیـث استاد بتدریس اشتغال داشت‌میکوشید تابابرخورد مترقی وتشریح بدون ترس درهای حقیقت‌را دربرابر شا گردانش بکشاید.

وحدت ملی نمایش داده شد:

بعد ازینکه بنا غلی اسدالله اسعدانانسر پروگرام واسیستا نت . دایرکتر مقدمه‌ایرا قرائت کرد. پرده ها کنار رفت وتماشاگران دربرابر صحنه اول قرار گرفتند، صحنه‌اول عبارت بود از کوچه ایکه چند نفر نشسته وبه قصه اژد ها و ملنگـ، سادو گـوش میدهند.

بنا غلی کبیر محصل پـوهنځی زراعـت درنقش سادو خیلی مؤفق بود، این صحنه درعین حالیکه سخت‌کوبنده بود شکل‌کمیدی هم داشت وتما شا گران را بـوجد آورده بود، گـفتار سادو از طرف دو شاگـردش اخترجـان وانـور جان هردم تائید میشد، بناغلو سید ابـراهیم شفق‌وسید ابوالشاه مهرزاد از پو هنـځی سیانس نـقش هـای دوشاگرد سادو را ایفا میکردند که درنقش خود مؤفق بودند.

جان آقا خیر خواه محصل ژور نالیزم‌در دونقش درخشید وهمچنان موفق ترین‌چهره این درام جان علی «نوزاده» محصل‌پـولی تخنیـك بـود که دو نقش را بـازی نـمود وبخصوص درنقش یك جوالی هزاره خیلـی ماهرانه ایفای نقش میکرد.

همچنان ابراهیم گمشده محصل پوهنځی زراعت درنقش اسپندی جنگ انداز خیلـی ماهرانه بازی میکرد وخوب مکیاژ شده بود گمشده در نمایشنامه «در چنگال مورفین»هم قبل برین نقشی را ایفا کرده است.

عبدالاحد عز یز زاده‌محصل پو هنځـی ادبیات که در نمایشنامه های رادیویی‌هـم نقش هایی رابازی کرده است‌با محمد داؤد «دستگیر» مـحصل حقوق، وصاحـب جـان شکیب از پو هنځی ادبیات، نقش جوان‌های بیکاری رابازی میکنند کـه تیرگی اجـتماع آنهارا بطرف چرس وولگردی کشانده است، آنها همه درنقش های خود مؤفق اند.

عبد الظا هر واسعی وحبیب اصـلتـی محصلین ژور نالیزم وپولی تخنیك درنقش های سلیم وممتاز بقدر کافی مؤفق هستند وآینده درخشانی دارند .

درین درام عواملی که سبب جدایی‌مردم وتفر قه میان آنها میگردد بشدت تقبیح‌شده است.

سایر محصلین که نقش هایی رابـازی کرده اند عبارتند از:

بقیه در صفحه ٦١



کلماتی که این سه‌ولگرد رد وبدل‌میکنند کمیدی است . کمیدی ایکه آدم را بخنـده می اندازد ودرلا بلای این خنده‌ها یك عا لم درد نهفته است .

دیپلوم انجنیر غوث الدین فایق وزیر فواید عامه در نخستین کنفرانس مطبوعاتی خویش گفت :

نگفتن و عمل کردن پسندیده تر است از

● پل بزرگی بالای دریای آمو در حصه بندر حیرتان اعمار میشود

● پلان ۵ ساله کابل عملاً تطبیق میگردد



بناغلی غوث الدین فایق وزیر فواید عامه

بناغلی غوث الدین فایق وزیر فواید عامه در مقدمه نخستین کنفرانس مطبوعاتی شان که در تالار رادیو افغانستان دایر شده بود خطاب به خبرنگاران رادیو ، باختر آژانس وجراید گفتند :

روز نامه نگاران محترم .

نمیدانیم با شما از کدام ساحه صحبت کنم .

آیا وعده دهم که من ورفقای همکارم این همه فرو ریختگی ها و بهره کشی های نامرد میرا که برای سالها ادامه داشت بزودی جبران خواهیم کرد ؟

وخلا های را که از نظر همه هموطنان عزیز ما مخفی نیست پر خواهیم نمود .

اگر چنین وعده ئی را دهم مثل تعامل سابقه تلقی خواهد شد که وعده و وعید ها پر طمطراق بروز نامه ها نشر میشد ودر عمل اثری دیده نمیشد اما اگر وعدهٔ پیشرفت کارو جلو گیری از استفاده جوئی های نا جائز را از بیت المال بدهم حقیقتی است که اشخاص اهل بصیرت از خلال کار چند ماه وعزل ونصب کار کنان وزارت فوایدعامه درك خواهند کرد .

من به این مقوله معتقدم که (نگفتن وعمل کردن پسند یده تر است از گفتن وعمل نکردن) .

امید وارم من و همکار انم بر هبری مدبرانه رئیس محترم دولت و با نیروی کار هموطنان عزیز بتوانیم عملا خدماتی را به کشور عزیز خود انجام دهیم .

البته رسیدن به همه امور ورفع همه نابسامانی ها وقت میخواهد بیائید من ورفقایم را همینقدر فرصت دهید که عمل را بیشتر از گفتار در معرض قضاوت مردم بگذاریم .

حالا حاضرم به پرسش های تان پاسخ دهیم .

سوال :

درقسمت احداث واسفلت سرك هرات کابل از طریق ولایات مرکزی وزارت فواید عامه چه پروگرام دارد؟

جواب:

سرك مرکزی و یا راه مستقیم کابل- هرات از چند ی به اینطرف تحت مطالعه دولت افغانستان است .

پروژه نهایی دوجناح سرك مذکور از کابل الی بامیان واز هرات الی چشت شریف اکمال گردیده درباره اکمال امورساختمانی قسمت وسطی آن از طرف وزارت فواید عامه با موسسه ایکافی تماس گرفته شده است برای دریافت مدارك مالی غرض احداث هر چه زود تر شاهراه مرکزی قسمت شاهراه بین المللی محسوب میشود از طرف وزارت فواید عامه در پرتو نظام جدید جمهوریت تلاش ممکنه به خرج داده خواهد شد .

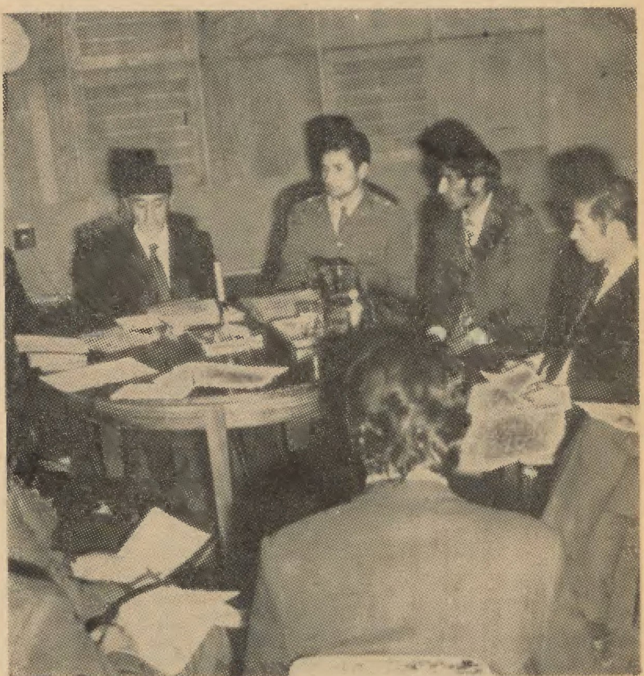
سوال :

درقسمت احداث و اسفلت سرك کاپیسا کابل از طریق عبدالله برج نظر شما چیست .چه از مدت چند سال به اینطرف امور ساختمانی پل عبدالله برج اکمال شده ولی سرك آن ساخته نشده و مورد استفاده قرار نگرفته است.

جواب :

برای احداث سرك کابل کاپیسا از طریق منطقه باستانی عبدالله برج وبگرام یکسلسله سروی ومطالعه صورت گرفته است طول این سرك از میدان هوایی بگرام الی عبدالله برج (۱۴) کیلو متر میباشد .

در مسیر این سرك ۲۰ جریب



وزیر فواید عامه با خبر نگاران

...گفتن وعمل نکردن

و در مسیر ایـن سرك ۲۰ جریب زمین ۱۵ـ باغ ۱۵ـ دوکان ۵قلعه واقع شده قیمت تخمینی زمین باغ با دو کان وقلعه پنج ملیون افغا نی ومصرف سا ختمان آن شش ونیم ملیون افغانی را ایجاب میکند .

سوال :

در قسمت احداث یك پل رو ی دریای آمو در حصه بندر حیرتـان که سروی مقدماتی آن قبلا صورت گرفته نظر شما چیست ؟

جواب:

یك سلسله سروی ومطا لعه نهائی بمنظور احداث یك پل رری دریای آمو بین وزارت فواید عا مه وموسسه تخنوا کسپو رت اتحا د شوروی صورت گر فته اســـت متخصص هر دو کشور از مطالعات وسروی پل مذکور که در حصه‌بندر حیرتان اعمار خو ا هـــد شـــد راپور مفصلی تر تیب نمـوده انـد که بعد از طی مراحل نهائی امـور ـ ختمانی آن آغاز خوا هد شد.

سوال :

لطفا در قسمت پلان (۲۵) ساله شهر کابل امور شهر سازی وخانه سازی امور آبر سانی وفعا لیت‌های کانا لیز اسیون معلو مات بد هید.

جواب:

(۱۲) سال قبـــل به اثـــر توجه زعیم ملی ما که در آنو قـت بحیث صدر اعظم کشور ایـــفا ی وظیفه می نمودند کار مقد ماتی‌پلان ۲۵ساله نو سازی کابل به همکاری متخصصین افغانی و اتحاد شوروی آغاز گردید .

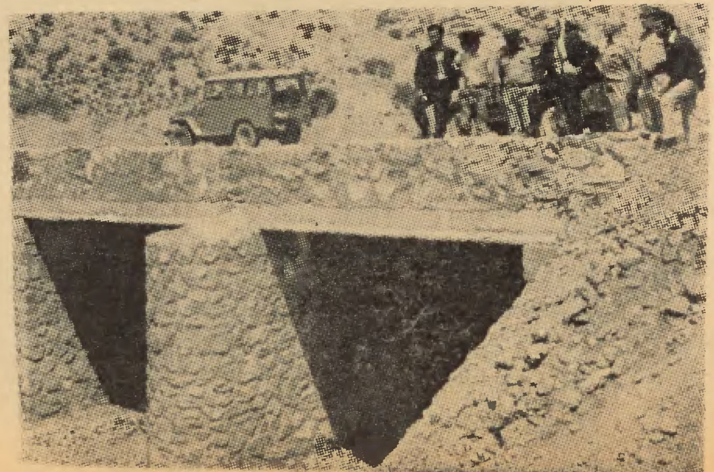
در مرحله اول یـك گروپ صد نفری متخصصان رشته های مختلفهٔ شهر سازی به کابل آمده و مد ت سه سال ساحهٔ مربوط شهر را به صورت علمی ودقیق از لحاظ وضع موجوده مسایل هـــیدرو لـــوژ ی تو پو گـرافـی جیـو لـــو ژ ی جیو لوژی‌امور اقتصا دی واجتماعی امور اقتصـــا د ی وا جتـما عـــی بعد از جمع آوری مـــواد لازم یکـی مورد مطالعه قرار دادند .

از بزر گترین انستیتو ت‌های شهر سازی اتحاد شوروی مدت مدید ی مساعی بخرچ داد وپلان عمومی ۲۵ ساله شهر سازی کابل را بصورت علمی وهمه جانبه تهیه نمود .

در اخیر سال ۱۳۴۳ این پلا ن جهت تطبیق به دولت افـــغا نستتان سپرده شد .

ولی در ده سال گذشته اشخاص استفاده جو منافع حیثت وآبـروی کابل را بازیچه هوا‌وهوس‌خود قرار دادند .

پلان ۲۵ ساله شهر کابل که به مصرف مساعی زیاد ودر جمله‌کمک



وزیر فواید عامه از شاهراه کا بل ـ گردیز دیدن مي کند



بنا غلی فایق درحال بازدید یکی از پروژه ها

های بلاعوض کشور دوست ما اتحاد شوروی ترتیب گردیده بود عمدا و قصدا بدست فرا مو شی سپر ده شد .

و بـــا اعمار ساختمـــان هـــا ی متشتت وپرا گنده بدون در نظـــر داشت اصول علمی شهر سازی و بدون توجه ودلسو زی در مسا ئل حفظ الصحه محیطی وسلا متی مردم با صرف یك مقدار عظیم سر مایه ملی پروژه هائی‌عملی گردید که‌شهر کابل را به مجموع دهات مبـــد ل ساخت .

خو شبختا نه با استقرار نظا م نوین جمهوریت به این فعا لیت‌های ضد ملی پایان داده شد .

رهبر گرامی ما که به عمران و آبادی کشور علاقه خاصی دارند در کنار سایر تصا میم مترقی در راه آبادی کشور هدایت فرمو دند تا پلان ۲۵ ساله‌شهر سازی کابل‌مورد تطبیق قرار گیرد .

فعلا یك‌هیئت‌با صلاحیت وزارت فواید عامه وبنا روالی کابل مشغول مطا لعه است تا را های عملی‌تطبیق آن پلان را بر رسی نموده وراپور کار خود را به مقا مات مربوطـــه تقدیم نمایند .

پلان ۲۵ ساله کابل طوری ترتیب شده است که از یکطرف مرحله‌به مرحله نو سازی قسمت های کهنه شهر صورت بگیرد واز جا نـــبی انکشاف شهر با ایجاد نوا حـــی مسکونی عصری ومرفه امکان پذیر گردد.

درین پلان اصول عـلمی وجهات مختلف رشد و تکامل کابل در نظر گرفته‌شده است کابل پایتخت دولت جمهوری و شهر محبوب تمام مـــردم کشور ماست ازآنجا ئیکه در ساحه نزدیك بشهر طوریـــکه سروی شده است معادن و منابع بزرگ مواد خام صنعتی وجـــود نـــدارد و از جانبی منابع آبی روزمینی و زیر زمینی آن محدود است در کابل انکشاف‌صنایع بزرگ به استثنای صنایـــع خفیف خوراك و پوشاك موسسات کـــوچك صنعتی به منظور رفع نیاز منـــدی های شهر در نظر گرفته نشده است نظر‌به پلان ۲۵ ساله پایتخت کشور باید بحیث مرکز سیاسی و اداری علمی وفرهنگی تجارتی معامـــلاتـــی افغانستان آن طوریکه فعلاهست با در نظر داشت موازین علمی تنظیم گردیده و انکشاف نمایـــد .

پلان مطروحه ۲۵ ساله مسائل عمده ساختمانی را در بر میگیرد .

اول تامین مسکن:

هـــستـــه ا ســـا ســـی سا ختمانـــی شهـــر کـــا بـــل را باید ساختمانهای متنوع از لحـــاظ تناسب ار تفاع‌ایجاد میکرورا یونها بوجود آورد حـــد متوســـط بـــلندی تعمیرات مسکونین (٤) منزل طرح گردیده است .

دوم‌ـ مسا یل آبر سانی :

فعا لیت هـــا ی مر بـــو طـــه بـــه آبـــر سا نـــی از سا لهـــا قبل در کابل جریان دارد اگر چـــه تاحال سیستم واحد ابرسانـــی کـــه تمام شهر کابـــل را در بر بکـــیرد بوجود نیامده است با آنهم وزارت فواید عامه تلاش می ورزد تا پروژه های ابرسانی را در مرکز و ولایات برای رفـــع ضرورت مـــردم عمـــلی سازد .

بقیه در صفحه ۶۰

پسر جنگل



انسانهای بدوی اصلا به قاشق ضرورتی احساس نمی‌کردند

کانسولو ،یك دهکده کوچـــك واقع در پا را گوالی ،جائی نیست که انسان انتظار دیدن یك طفــل مو طلایی‌زا داشته باشد .باشندگان این دهکده را که در نزدیك سرحد برازیل موقعیت دارد ،سرخ پوشان تشکیل میدهــد . ولی چنین طفلی بنام ولفگنگ کــه هنرگــث دریــن جاست .

پدر ومادر طفل٬ هر دو علما ی بشر شناسی هستند ومشغــو ل مطالعه زندگی یك قبیله هندی بنام «گوارانی» میباشند . ولفگنگ بــه عمر سه‌سالگی وارد این محل شدو سه سال اول عمر خود را در ویانا ولندن سپری کرد. ولی وی بدون هیچ اشکالی زندگی نوش را آغا ز کرد وبزودی زبان گوارانی ها رافرا گر فت بطو ریکه وی لسان اصلــی اش ،جرمنی را تقریبا فرا موش‌کرد وگوارانی رااز پدر ومادر ش‌خوبتر صحبت میکند .وی کاملا چون یك طفل هندی زندگی میکند .بابد ن عریان می دود ،شب پره وپرنده ها راشکار میکند ، بروی خاك میخوابد وغذای هند یها را بشوق می بلعد شب‌ها را ولفنــگ چــون ا طـفال دیگر قبیله ،در کلبه ایکه از شاخه هاو گیاها ی‌خشك پوشیده شد ه، سپری میکند .اطفال گوارانی ا ز تمام آزادیهای بر خـــــور دارند و والدین هیچگاه بالای ایشان قیود ی نمی گذارد .گوارانی ها عقیده‌دارند که‌طفل بدنیا «بالغ» بو جو دمی آید و حرکات ایشان در ایا م صباوت آئینه‌ای اززندگانی‌آینده ایشان‌است



تارزن موطلائی: ولفگنگ درمحیط‌جنگل پاراگونی خودرا کاملا درمنزل وماوای خود حس میکند .



سلطان جنگل بیدار شو که هنرگ بمیدان‌جنگ برآمده‌است ژوندون



گرهنبرگ هنگا م صحبت‌بااطفال‌دیگر قبیله در یکی از اطاقهائیکه سقف آن ازشاخه ها و گیاه های‌خشك ساخته میشود .



با موجودیت خاك نـر م به راحت میتوان روی آن به‌بازی مشغول شد

ولفگنگ نظر به اطفال دیگر زود تر بر آشفته میشود وبا مارش بـــا اطفال دیگر گفتگو ودعوی مینماید.

در قسمت سامان بازی باز هـم ولفگنگ تا اندازه ای اروپا ئـــی باقی مانده چون گاه‌گاه بازی با ترا کتور های‌کوچك‌گدی های‌پلاستیکی وغیره را نسبت‌به بازی باسنگریزه وفلاخن ترجیح میدهند .

ولفگنگ بعضاباکامره وتیپ‌ریکاردر خود را مشغول ساخته ، می‌خواهد آنهارا باز و بسته نماید در حالیکه اطفال دیگر به چنین اشیا ابـــدا دست نمی زنند .

ولی بااین‌هم ذوق ولفگنگ بالای اطفال دهکده هم تاثیر کرده چو ن بعضا ایشان بمادرهایشان میگویند برایشان مجله های رنگه ،موتر و ترا کتور وغیره خریداری نما یند مادر ولفگنگ پیو سته در فکرسال آینده است که باید ایشان واپس‌به ویانا،محل‌سکونت دایمی‌شان‌برونداو زندگی شان را در اپا رتمان دو باره از سر بگیرند .وی کوشش دار د ولفگنگ ویانا واپار تمان شانـــرا فرا موش نکند تا هنگام باز گشت خود را کاملا در محیط بیگا نـــه احساس نکند .اما طفل سه ساله‌ای که به اطفال عریان دیگر در جنگل با تمام آزادی زندگی میکند حر ف های مادرش را در مورد زند گی در شهر ویاناچندان جدی نمیگیرد.



برگشت به مدنیت، که شاید گرهنبرگ ورفقایش دقایق را بامجله صرف کنند. یکی از آنهاهم هنوز خواندن بلد نیست .

اما باز هم ولفگنگ را آزاد گذاشته اند .تا هر طوریکه دلش بخوا هـد وقت خود را بگذراند ایشان از این که ولفگنگ درین سن وسال به‌خود اعتماد پیدا کرده وتقریبا صاحب شخصیت شده خوش اند .ولفگنگ تنها به چشمه که از محل بـود و باش شان چند صد متر فاصله‌دارد رفته غسل می کند ویا آب میارد .

گوارانی ها به مسایل حفظ لصحه نیز چندان توجه ندارند واطفال به کرات مریض میشوند یکبار یـــك مریض مکروبی همه اطفال را به یك تهوع وسر دردی مبتلا ساخت‌ولی ولفگنگ مانند اطفال دیگر دهکد ه از استراحت ابا ورزید ،ولی پس از گرفتن یکمقدار انتی بیو تیك دو روز بعد کاملا صحت یاب شد.

ولفگنگ هنوز هم تحت تاثیـــر روش های «غیر سالم» ارو پائیست اطفال گوارانی به اشیا از نگا ه استفاده از آن ارزش میدهند ولـی ولفگنگ داشتن وصاحب بودن را دوست دارد ،مثلا اطفال دهکد ه برای فلاخن های شان از چـــها ر تا شش پارچه سنگ نگهمید ارند ودایما ازین سنگ ها کار میگیرند ها درین قسمت هم عقیده نیستند،

اما ولغنگ همواره در حدودبیست پارچه سنگ نگهمیدارد و ندر تـا از آنها استفاده میکند .بر عـــلاوه



درین‌قسمت پاراگونی‌غذا بطریقی تهیه میشودکه ازطرز خوردنی در اروپا خیلی‌ها مغایرت دارد وگی گر هنبرگ چون اطفال دیگر اروپائـی‌مشکل پسند نیست .

پچیر و آگام

گوشه دیگری از تاریخ فر

نگارش : نظر محمد عزیزی

ساحهٔ پچیرو آگام نظر به شکل جغرافیایی، رسوبات موادمعدنی وتخریبات اراضی در وجیولوژیکی مثلهده است.
رسوبات مواد معدنی وتخریبات اراضی با نهایت زیبایی درین منطقه جلوه میکند.

صورت ظاهری آبده :

۱ـ یك ستوپه مرکزی درداخل محوطه معبد وجود داشت که قسمت ۳بر٤ حصه آن تخریب ویا دل آن پاره شده است. ودرقسمت شرقی آن به امتداد سطح خارجی ستو پهٔ مرکزی بصورت موازی دو زوا یای دوستوپه که بهٔ قسم نوش ظاهر شده معلو م میگردد .

۲ـ سطح خارجی آن بدون رواقها بوده و توسط ستون های چسپیده بدیوار به دویاسه بخش تقسیم شده است .

۳ـ موادیکه درستوپه ها وتزئینات مهندسی بکار رفته مشتمل ازسنگ پرچال، سنگ دریائی، کوهی وستوك خا م است .

کاوش نمبر (۳) تپهٔ پستکی نمبر (۱) :

این کاوش در وسط عرض تپهٔ مذکور درسمت غربی درکلاس دومی صورت گرفته است. از کاوش غیر قانونی کاوشگران این نقطه قابل دقت است قرار نظریه بناغلی دوکتور طرزی باستانشناس جوان افغا نی ممکن درحصهٔ کمی ازمحوطه ویهارا یا یك حجره یاصحن خارجی بوده باشد. کاوش غیر مجازی که بوقوع پیوسته داخل دیوار وتهداب آن ازبین رفته واقشار سرخ مائل به گل سرشوئی و گل سبزدانه دار که معمولا پلاستر دومی واولی دیوارهای پخسه ئی میباشد واضح و هویدا گردیده است .

کاوش از مقابل به شکل پروفیل کار شده ویگانه علت ازبین رفتن قسمت ازدیوار وتهداب همین رویه بوده است .

تپهٔ پستکی (ب) و(ج) :

این تپه درسمت غربی تپهٔ پستکی الف متصل بهم قرار دارند. موقعیت این تپه باپستکی الف موئید یك ارتباط نزدیك بین دومعبد عمومی را توسط یك راهروی توضیح وتوجیه مینماید .

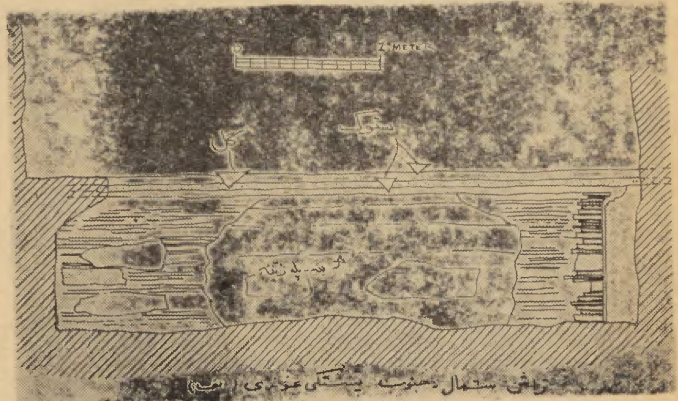
ارتفاع این تپه از پائین سطح اصلی زمین درحدود ۷۰ـ۸۰ متر تخمین شده است. وضع توپوگرافی این تپه را میتوان به سه کلاس تعین و تقسیم نمود . چنانچه نظر به خصوصیات طبیعی طولا از سمت شمال به جنوب قرار گرفته وبه نقطه مهم نظارت بین سا ئر تپه های پائینتر وکم ارتفاع شده میتواند .

ازمطالعه هیات سروی و تحقیق حوزه پچیرواگا م این طور استنباط شده که دونقطهٔ ساختمانی یا معبد با یك دهلیز یا راهرو (کوریدور) ممکن درقسمت این تپه را با هم ارتباط کامل بدهد . چنانچه تپهٔ پستکی (ج) مرتفع ترین حصهٔ این سلسله های متصل بهم است ومیتوان گفت که شاید معبد بزرگ و یا ستوپه درانتهای سمت جنوبی این تپه موجود باشد که ار تباط استرا تیژیکی و سوق الجیشی اش نمایانگر سائر محلات و عمرانات معابد بودائی در دورادور آن ممکن شده بتواند .

کاوش تپهٔ کوچك انغر کنغ درمنطقهٔ پچیر :

این تپه درسمت شمال غرب تپه الف ، ب ، ج سلسله های متصل بهم پستکی قرار دارد به سمت شرقی تپهٔ مذکور دریاچهٔ کم عرض وجود دارد که ازدامنه های سپین غر سرچشمه میگیرد وبادریای پچیر بالا (علیا) یکجا میشود قرار دارد .

درسمت جنوبی این تپه تپهٔ دیگری است نسبتا بزرگ ـ ولی این تپه محل قبور مردگان اهالی پچیر قرار گرفته وتاجائیکه هیات به مطالعه آن پرداخته است. دارای کلاس های وسیع بوده که محوطه آنرا میتوان نیز تاحصص تپهٔ انغر کتغ و شیلهٔ دریای متذکره رساند وازجملهٔ تپه های ممیزه ایست که فعلا در باز داشت علمی نمیتوان صورت عمل کاوش های علمی ارکیالوجی رابدان تطبیق نمود .



...شده افغانستان باستان

صورت ساختمان :

دراین تپه بصورت معمول مانند سائر ستوپه‌های زینهٔ ستوپهٔمرکزی بطرف شمال بوده ودراطراف بسا ستو په های دیگر بصورت ویران **وازهم پاشیده به نظر رسا نیده** میتوانیم چون عمو ما قسمت های فوقانی این ستوپه ها تخریب شده آثاری ازآن باقی نیست تا تشکیل یافورم آنرا مشابه به آبدات هده ویا سائر تپه ها نمائیم .

موادیکه دراین تپه‌کار شده‌عبارت ازستوك تقریبا زرد وپخته ، سنگ پرچال وسنگ های کوهی بوده ودربعضی ازقسمت های طبقه دو م آثار وتوته های سنگ اهکی سفید ناپخته بکار رفته‌که شاید طبقهٔدومی مدور باشد .

معمولا ستوپه ها دارای رواق ها وپایه های چسپیده بدیوار داشت .

تپه های‌که درجوار خانه های شاه وزیر وباول قرار دارند :

تپهٔ همجوار خانه باول واقع درپچیر سفلی :

این تپه تقریبا بیضوی بوده ودر سمت شمال شرق تپه های پستکی الف ــ ب ــ ج قرار دارد وتقریبا دروسط قریهٔ ودرغرب دریای پچیر موقعیت احراز نموده است .

تپهٔ همجوار خانهٔ شاه وزیرواقع پچیر سفلی :

این تپه در شمال تپهٔ فوق‌الذکر قرار گرفته وبصورت تقریبا بیضوی شکل افتاده است دراین تپه نیز درسمت جنوبی آن‌کاوش غیرقانونی صورت گرفته وتقریبا در۲بر٤حصهٔ این کاوش علائم تهداب‌ها، دیوارها پخسه‌ئی و آثار ذغال به مشاهده رسیده و میتوان نیز در این تپه بصورت علمی کاوش نمود. زیرا مانند سائر تپه ها تاجائیکه هیات موظف سروی خودرا بعمل آوردند این تپه قابل حفریات بوده و شاید نتیجهٔ خوبی علمی وتاریخی راارائه نماید .



عکاسی : محمد ناصر احمدی

وړه غونډۍ :

تپه وړه غونډۍ در موازی طرف راست مسیر راهرو عمومی اهالی پچیر ودرحدود ۵۰۰ متری شمال شرقی تپه های پستکی وحرمت‌خیل وقریهٔ پچیر قرار دارد . ساختمان این تپه به سه بخش عمده تقسیم شده است .

۱ـ حصهٔ پائین تپه به سمت جنوبی به شکل يك میدان تشکل نموده که دهاقین آنجا جهت خرمن گند م آنرا برای خود شان درست نموده اند .

۲ـ حصهٔ دومی بالائی این تپه نیز هموار بوده واحتمال‌قوی میرود که دراوهلهٔ اول منحیث قسمت‌دومی کلاس تپه بوده ولی بعدها توسط زارعین و اهالی قریهٔ مذکور نیز هموار شده است .

۳ـ حصهٔ بالائی تپه نیز طولا از سمت جنوب به‌شمال افتاده‌است بیضوی بوده وکاوشگران غیر مجاز نیز در این تپه به کاوش های بیرحمانه خود نیز ادامه داده اند .



ستره غونډۍ .

این تپه در شمال غرب وړه غونډی و در سمت شمال شرقی زمین های زراعتی‌و تپه های‌متذکره پچیر سفلی قرار دارد مانند دیگر تپه ها نظر به‌تشکل خود طولا از سمت شمال به جنوب وارتفاع آن از سطح زمین‌های زراعتی درحدود ۸۰ متر میباشد .

بقیه در صفحه ۵۵

پاول گیتی در کجاست

*یك مادر بیچاره‌یك پسر بلاتکلیف و یك معمای ۴۰ ملیـــــو ن ما ر ك
*از تاریخ ۱۰جون‌به اینطرف نواسهٔ ثر و تمند تر ین مرد جهان بد و ن آنکه اثری از وی بدست‌آید ناپدید شده است .
* به‌احتمال قوی ربا یندهٔ پسرجوان انتظار دریافت مبلغ زیاد پول را دارد
*آیا پاول‌گیتی‌واقعا در چنگ‌جنایت کاران افتیده است ؟

اشك از چشمای گایل گیتی مادر پاول میریزد ومیگو ید : انشا ا لله به‌اوآسیبی‌نخواهد رسید.) مادر درد رسیده حین یك کنفرانسی مطبوعاتی در روم درحالیکه ســوکیل مدا فعش در پهلوی اونشسته باید برای نجات فر زندش ۴۰ملیون مارك‌پیر دا زد اما این مبلغ را از کجا بدست مـی آورد ؟ عروس ثرو تمند ترین مرد جهان چیزی در بساط ندارد.وچندی قبل می‌بایست ازمنزلی‌که‌به کر ایه گرفته بود کوچ کند زیــرا تو ا ن پرداخت کرایه آنرا نداشت .

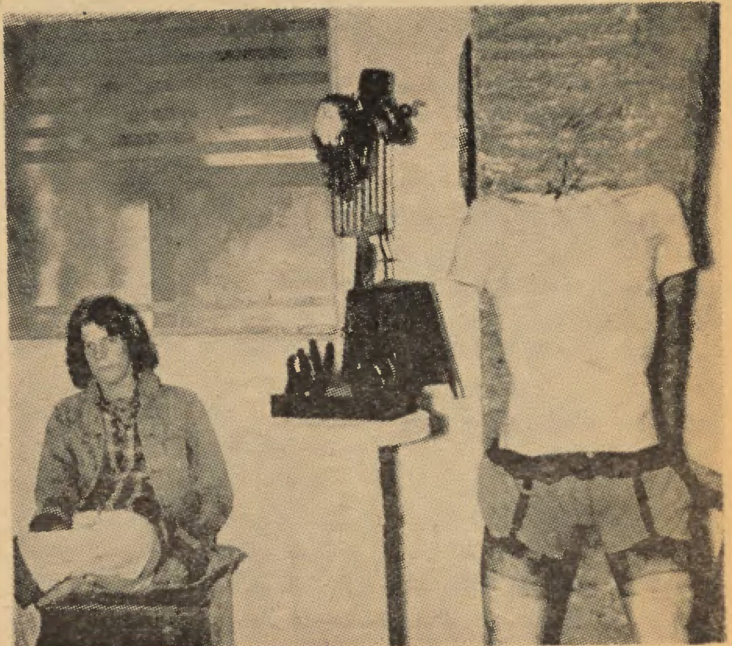
*تمام مو ضوع بر سر او دور مـی زند. پاول گیتی‌سوم، گایل گیتی‌فرزند ۱۷ ساله اش را می ستاید که در دوسال اخیر به تنهایی تـوا نسته زندگی اشرا پیش ببرد ومیگو ید :
(یك جوان سربراه‌و منظم)امااین جوان سر براه گاهگا هی چـــرس میکشد مخدرات شدید استعمال می کند و در تظاهرات حصه می گیرد. پولیس حتی‌معتقداست‌که پاول‌گیتی، باسازمان مافیای سیسل نیز رابطه دارد . اینکه آیا پاول یك قربانی‌این باند شده‌یا موضوع‌اختطاف رآ برآی این به کمك دگران چیده تا از پدر کلان پولدار خود پول بیرون بکشد هنوز روشن نشده است‌مارتیناساخر با خواهر دوگانگی اش جورا که در ماه‌های اخیربا پاول‌گیتی‌یکجا زندگی میکرد می گوید : من مطئنم که پاول را اختطاف کرده اند ،
و این درست نیست که بگویم او خودش تما م این جریـان را صحنه سازی کرده باشد .
پاول جوان همیشه برای پذیرفتن دعوت ها حاضر بود و لزومی نه داشت که همیشه در پارتی های شرکت کند تادختران جوان سهم داشته باشند چنانچه در تصویـر ذئین می بینید (پاول از طرف



خواهرهای دو گانگی مارتینا ساخروجوراکه پیش از اختطاف پاول‌بااو یکجا زند گی میکردند



پاول گیتی ســوم (نفر دوم ازسمت چپ) در میان رفقایش ژوندون



پاول گیتی سوم تنها در کارگاه نقاشی اش که به سبك روم قدیم آراسته شده‌دیده میشود.اومعشوقه‌هایش راهم‌در همینجا می‌پذیرد

چپ نفر دوم) این جو ان که پیش از وقت به سن بلوغ پا گذاشته بادوستان سیاه‌پو ست خود در کار گاه نقاشی اشں سر گر م میباشد این تصور درست چند روز پیشں از غایب شدن پاول بر داشته‌شده گیتی جوان موها یشرا کوتاه‌کرده میگفت: حالا که‌هر مامور مالـیا ت موهای سر شرا دراز می گذارد ، دیگر گذاشتن موی نه لطفی دارد و نه جلب توجه می کند پاول گیتی نشود که‌سیل دالر سرازیر خواهد شد نه بهیچوجه ! من باید پولی‌را که به آن ضرورت دار م به زحمت بازو به کف آور م من نقاشی می کنم زنجیر وحلقهٔ انگشتر مـــی ساز م یا خیاطی میکنم و اگر این کار ها کفاف ما یحتاجم را ننماید ناچار م به‌کار دگری بیندیشم پاول متعاقب بر گزاری این نمایشگاه‌در رو م مفقود الاثر گردید و تا امروز کسی‌نمیداند او زنده است یا مر ده افواهات مختلفی پس از ۱۰ جو لای که تاریخ غیبت او بشمار می رود سر زبانها است :

آیا نواسه‌بزرگترین میلیاردجهان به راستی اختطاف شده یا اینکـه خودش خواسته چنین نقشی را بازی کند تا کمبود ھای خود را بدینوسیله مرفوع سازد ؟

مادرش گایـل گیتـی بهـر حـال کاملا مطمئن است کـه پسرش را اختطاف کرده اند ومیگو ید: یکـی از اختطاف کنندگان بـوی تیلفـون کرده است .

و وقتی گایل از او پرسیده که‌از کجا می داند پسرش هنوز در قید



اشك از چشمهای گایل گیتی مادر پاول می‌ریزد ومیگو ید: انشا ا لله آسیبی به‌او نخواهد رسید

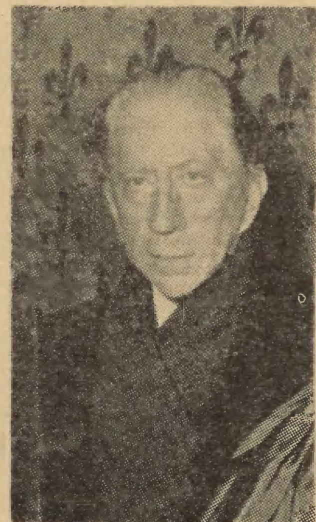
حیات می باشد ، آن مرد از سوی دگرلین تیلفون اینطور جواب داده اگر شما اثباتی می خواهید که پسر شما واقعا در چنگ ما افتیده است ما حاضریم یك شست اورا بـریده طور نمونه و بمنظور اطمینان خاطر تان بفرستیم .)

امامادر پاول تاامروز شست بریدهٔ فر زندش را دریافت‌نداشته است.)

در عـوض یك‌نامـه پسر ش را گرفته که در آن نـوشته اســت بپاس محبتی که‌بمن دا رید محبتی که مادر را به فرزندش مربوط می سازد خواهش مـی کنم از تلا ش برای پیداکردن من دست‌نبر دارید اختطاف من يك شوخی نیست من در چنگ يك عده اشخاص پیر حم وربا خوار افتیده ام آنها حا ضـر هستند مرا بکشند لطفا به آنهابرای نجات من پول بدهید مبلغی را که آنها مطالبه دارند به گایل اطـلاع داده‌اند : اختطاف کنندگان درحدود ۴۰ میلیون مارك میخواهند .

اما اینکه گایل گیـتی ایـن ۴۰ میلیون مارك را از کجا بدسـت خواهد آورد ، هنوز مجهول مانده است ؟ زیرا عروس پاول گیـتی میلیارد دارنده کمپانی تیل چندان از لحا ظ مالی وضع مساعدی‌ندارد.

بقیه در صفحه ۵۹



پاول اول پدر کلان ثروتمند پاو ل سوم میگو ید:

تنها در کار گاه نقاشی اشں کـه بسبك رومی اراسته است دیده می شود او درین کار گاه نقاشی میکرد و با ساختن مجسمه های پول در آورده امرار حیات مینمود و علاوه در همین اتاق آشنایان و معشوقه های خود را می دید و پاول بـاب داانداں دختران جوان بود .

پاول گیتی سوم در کجا ست ؟

پاول گیتی ۱۷ ساله و وقتـــی نمایشگاه اثار نقاشی خود را افتتاح می کرد ضمن ایراد بیانیه‌ی دربرابر خبر نگاران گفت : (اکثر مرد م را عقیده بر اینست که‌پدر کلا نـم پول‌را به سادگی پشت من بـاد خواهد کرد اما این حرفها درست نیست پدر کلانم‌که‌ملیاردها ثروتش را بوجه جالبی گرد می آورد وسعی بر افزایش مقدار آن میکند هیچگاه حاضر نیست که حتی يك پولشں را خرچ من بکند واگر گاهی هم مادرم سر بکس پولشں را باز کند‌تصور



پاول گیتی دوم‌پدر پاول باهمسردوم ودو طفلش‌دریکی از خیابانهای روم دریك مظاهرهٔ ضدجنگ ویتنام‌سهم گر فته میگو ید حاضر است برای نجات فر زندش یـك قسمت‌پول مطالبه شده را بپر دازد

عوامل اعتیاد سگرت و شخصیت های متنوع آن



شاید برای از بین بردن تاشرانش سگرت می کشند.

درسال های اخیر خطرات ناشی‌ازاستعمال سگرت مورد علاقه و دلچسپی تمام جهانیان قرار گرفته است. از آنجا ئیکه ترك این اعتیاد، بوجود آگاهی از خطرات آن، یك مشکل عمده برای معتادان آن است، بنابرآن این نقطه که چه عواملی زمینه را برای‌اعتیاد سگرت ودوام آن مساعد میگر داند مورد تحقیق روان شنا سان قرار گرفته است.

علمای مختلف درین مورد تحقیقات‌ونظریه داده اند که تازه ترین معلومات درین اواخر توسط ریچارد دبلیو کان ارائه‌گردیده‌است: قرار نظریه این محقق آنها ئیکه اعتیاد به سگرت دارند گروپ مشخصی را تشکیل نداده اند .

بنابرآن سرحد مشخصی که سگرت‌کش هارا از آنها ئیکه اعتیاد به سگرت ندارند جدا کند، قابل دریافت نیست .

آنچه که درین‌مورد ضروری است،عبارت از مطالعه آن بخش شخصیت است‌که‌در کنترول وتنظیم عادت رول ارزنده داشته والبته قسمت متباقی آن قسماخالی‌از فایده نیست .

تحقیقاتی که این محقق بالای گروپ‌از معتادان سگر ت انجام داده علت اعتیادرادر نزد ایشان بصورت خلاصه دریازده فکتور ذیل ارائه کرده است .

۱- برای اعتیاد : اگر چه این کلمه اصطلاحاً به تمام معتادان‌سگرت مسمی‌میشود اما درینجا معنی مشخص داشته وبه‌آن‌گروپ از معتادان سگرت مربوط میشود که یك آرزوی مشتاقانه ونا پایدار به کشیدن سگرت داشته، باوجود احسا س ناگواری‌آن تمایل باین خواست دارند.

۲- برای تزئید مسرت : این گروپ اشخاص‌دریك‌حالت مسرت بخش‌سگرت‌راخیلی گوارا پنداشته وزمانی سگرت میکشندکه‌تازه دریك شرایط شعف آور قدم میگذارند.

۳- برای تنقیص تا ثر :- این اشخاص سگرت را در یك حالت تاثر ویا برای تنقیص تاثر میکشند .

٤- برای تبدیل خاطر ازیك مو ضوع:- احساس این تمایل تاهنوز واضح نگردیده‌اما یك وصف خود آگاه در محتوی آن قابل بر رسی است آمادگی و پذیرش جسمی وتاثیر سگرت بالای جسم،یك اصل عمدهٔ این فکتور است. بالاخره درمحتوی این‌عامل چیزیست که از کشیدن سگرت برای‌دور ساختن فکر خود ازیك موضوع ناراحت‌کننده استفاده میکنند

٥- عادت به ناگواری :- این گروپ‌از اشخاص برای این سگرت می کشند که خوشی موجوده رامعدوم بسازند ویایك‌حالت تاثر از خود ایجاد نمایند

٦- عادت به عمل مکرر :- محتو یات‌این عامل عبارت از اقدام مکرر به عمل کشیدن سگرت است در حالیکه معتاد ان ازعمل‌قبلی خود آگاهی ندارد یعنی نمیداند که‌چندلحظه قبل سگرت اولی را در خاکستر دانی‌انداخته است .

۷- سگرت برای تحریك:-این اشخاص سگرت را برای تحریك نمودن خود دریك موضوع میکشند.

۸- ارتباط سگر ت با حالت دماغی: محتویات این عامل میرساند که تفکرشخصی احتیاج اورا به سگرت ارائه میکند وشخصی مذکور قسما ازعمل سگرت آگاه وتاثیرآنرا میداند

۹- لذت های حسی وحرکی :- محتوی این عامل عبارت از لذتی است که شخص‌از کشیدن سگرت بالخاصه در موقع مراسم رسمی ویا بعداز استعماع یك‌بیانیه‌احساس میکند

۱۰- سگرت درحالت هیجانی:- محتویات این عامل از کشیدن سگرت در حالات هیجانی است که معتاد آن بدینوسیله اندوه خودرا تنقیص میدهد.

۱۱- سگرت برای تمرکز افکار:- این گروپ معتادان سگرت رایك عامل تمرکز افکار تلقی کرده وقسما از اثر سوء آن آگاهی دارند

قرار تحقیقات این محقق اشخاص معتادبه سگرت در مسائل مختلف زندگی‌خویشتنان رادر معرض امور پیچیده وعوامل ناراحت کننده قرار داده واقدام‌آنی را دریك‌موضوع ترجیح میدهند، در حالیکه آنهائیکه معتادبه سگرت نیستند اکثرا تمایل به سادگی‌وتعمق موضوع، نظم وکنترول داشته واز نیرودر اکثر مسایل حیاتی موفق اند .

معتادان سگرت در ماحول خودبه سادگی تسلیم فشار های روحی، تشویش وناراحتی های میشوند که در ابتداممکن است‌درمقابل این تحریکات تحمل نشان بد هند، ولی‌در نهایت یك حالت رخوتناك به آنها دست میدهد. بنابر تحقیقات این محقق همین اضطراب است که به سادگی آنهارادرمعرض چنین تحریکات قرار میدهد.درحالیکه آنهای که‌معتاد به سگرت نیستند به‌یك زندگی‌ساده ومنسجم تمایل داشته وآزاد از قید تسلیم به‌ناراحتی اند

بالاخره محقق مذکور در اصطلاح «اندیشه باخارج از جهان خود» را برای معتادن سگرت و «اندیشه با جهان خود» را برای آنهائیکه معتاد به سگرت نیستند بکارمی‌بندد که هردو اصطلاح به اساس یك‌اصل بیو لوژیکی استوار است .

ریچارد کان میگویدلایل کافی وجود دارد که قبول کنیم . اعتیاد به‌سگرت درنزدعدهٔ‌از اشخاص یك مصروفیت‌است که‌به‌آن‌زندگی‌را گواراتر وبهتر احساس میکنند .

ریچارد دراخیر نتیجه‌میگیرد که عقایدو طرز تفکر متنوع‌اشخاص است که‌ نهارااودار به‌کشیدن سگرت میسازد .بنابراین تدوین‌یك پروگرام آموزشی برای جلو گیری ازسگرت که موفق به‌خواست‌همه معتا دان‌باشدازپروبلم های عمدهٔ علمی امروزی بحساب می آید. واما مجادله علیه‌سگرت از راه‌های‌دیگرمانند برداشتن اعلانات آن‌ازروی بازار ودرج‌ونشر خطرات ناشی ازسگرت درپشت قطی‌های ان که‌اخیراً درانگلستان، کانادا، آیرلیند، جاپان پیرو، واضلاع متحده مروج است نیز میسر میباشد .همچنان براه انداختن‌تحقیقات برای پیداکردن ما ده ایکه باتنباکو تعویض شود نیزبرای جلوگیری ازاستعمال تنباکو، درکشور های جاپان ،انگلستان‌واضلاع‌متحده جریان دارد .

برملاشدن هدایای انتخاباتی نکسن

باساس اعلامیه مدعی العموم - آرکی باله کاکس- سه شرکت بزرگ ودونفرازروسای هیات مدیرهٔ آنهاکه درانتخابات سال گذشته بمنظور انتخاب مجدد نکسن ،مبالغی ازدارائی شرکت های مربوطشانرا صرف‌نموده‌ومساعدت غیر قانونی نموده بودند ،مجرم شناخته شده اند .

برعلاوه یك شرکت دیگر بارئیس آن نیز، روی‌این ملحوظ‌که به همفری ومسکی ،کاندیدان ریاست جمهوری در انتخابات مساعدت مالی وغیر قانونی نموده، تحت تعقیب قرار گرفته محکوم گردیده اند .



کاکس

اتهامات مشابه،علیه یکعده شرکت های‌دیگر ومدیران آنهاوارد گردیده است .شرکت هائی که باتهامات وارده بتاریخ ۱۷ اکتوبر اعتراف نموده اند عبارتند از :

کمپنی گودیرتایر که پرداخت هدیه ای (٤۰۰۰۰) دالر رااعتراف وبه مبلغ پنجهزاردالر جریمه نقدی محکوم شده است .

شرکت امریکن ایرلاینزکه پرداخت هدیه بملغ پنجاه و پنجهزار دا لر را اعتراف کرده وبه جریمهٔ مبلغ پنجهزار دالر محکوم گرد یده است کمپنی صنا یع معدنی میسوتا اعتراف به هدیه سی‌وسه هزار دالر نموده وبه مبلغ سه هزار دالر- جریمه نقدی- محکوم وهمچنان رئیس آن کمپنی وآمر اداری آن هری هلتزا باتهام جرم جنحه ازین ناحیه، به تادیه مبلغ پنجصد دالر جریمه محکوم شده هم‌چنان دورنیگ رئیس هیات مدیره شرکت گودیر تایر به تادیه مبلغ‌یکهزار دالرجریمه نقدی محکوم شده است .

بقرار اظهار مدعی العموم ،کاکس، رئیس بورد امریکن ایر لانیز که‌جارج سپیتر نا م دارد ، بخاطر آمادگی داوطلبانه اش برای اعتراف باین جرم وپرده برداشتن از روی حقایق راجع به سهم‌هدیه شرکت‌مربوطه از جزای پر داخت جریمه معاف شده است.

بصورت مجموعی (۷) شرکت راجع به‌سهم شان درپرداخت هدیه جهت مساعدت بخاطر انتخاب مجدد نکسن ،اعتراف نموده وکمیته انتخاباتی نکسن در حدود نود هزار دالرازجمله این هدایارا تاکنون مسترد نموده است .

بتاریخ (۱۹) اکتوبر شرکت فرست انتروسنیك منیاپولیس ورئیس آن(اواندریس) بجرم مساعدت مبلغ ده هزار دالر به سازمان انتخاباتی همفری ونکسن اعتراف نموده است.

باساس قانون اساسی فدرال تنها افراد میتوانند در مصارف انتخاباتی سهم بگیرند ،نه کور پوریشن هاو اتحادیه های کارگری .

شرکت های متهم اعتراف نموده اندکه مبالغ تادیه شده‌که‌از بودجه شرکت هایشان پرداخته شده بود، همه بنام سهم‌منفرد اداره چیان آن شرکت ها، مساعدت شده است .

قرار معلوم مدعی العموم کاکس درصدد است تایکعده ازشرکت‌های‌دیگررانیزباارتباط جرم مساعدت غیر قانونی باموارانتخاباتی نکسن وسایر ین ،تعقیب نماید .



گیل ها نیگ ستاره فلمسیا
«خانه دوزخ»و «مسکوپیو» کـه
اکنون در سینما های اروپـا به
نمایش گذاشته شده است ،
زیبایی را در ساده‌گی یافته است،و
وی از آن دو نیز کالی است که
اگر خریطه داسویاخ نموده بـه
گردن بیاو یزه پلازهزیبا ودلکش
بنظر می رسد .

ینغله هانیگ میگوید :
صحبت ،حرکت نحوهٔ نشست وبر
خاست نظر به زیبو رولیا س د
پرازنده جلوه دادن یك دو تیزه
نقش مهم آن دارد .

با عشق بسوی امریکا رفت و ...

جین شرمپتن مانکنی که در مدت کم پول فراوان و شهرت بی پایان کسب کرده است .



جین شو میتن یکی از زیبا تر ین مانکن های انگلیسی است که اخیرا از امریکا بکشور شس باز گشته است .

این زن زیبا و خوشس اندا م که موهای صاف وچشما ن قشنگ دارد در امریکا بحیث مودل کار میکرد ، در بیست سال اخیر شاید **او از جمله مانکن هایی باشد که** بیشتر از دیگران از او عکس بر داشته شده است .

زیبایی خیره کننده این زن لباس ها را چند برابر قشنگ تر جلوه میدهد ، از همین سبب او توانست در مدت کمی پول فراوان بدست آورد وشهرت وسیعی کسب کند .

جین شر میتن در سال ۱۹۶۸ **انگلستان را** بقصد امریکا ترك گفته بود در مدت کارش در امریکا هزارها **عکس او در مجلات مود** بچاپ رسید زمانیکه تازه به امریکا میرفت یك مانکن ساده بود و کمتر کسی او را می شناخت ولی در ظرف چند سال او بحیث معروف ترین و پر آوازه ترین مانکن به کشورش بر گشت .

شر میتن بخاطر عشق آتشینی که به هنر پیشه مشهور ترلینس استا مپ داشت با او به امر یکا مسافرت کرد .

درمدتی که در کنار مرد دلخوا ه خود بود با علاقه در نمایشا ت مختلفی که بخاطر مود در امریکا بر گزار میشود شر کت میکرد و پول فراوانی از این راه بدست آورد متاسفانه این عشق بسردی گرا ئید و یك سال قبل آندو از همدیگر جدا شدند وجین شر میتن تنها به انگلستان باز گشت و در خانه مجللی که تازه خریده زندگی میکند او فعلا ازمانکن بودن دست کشیده زندگی جدی خود را از سر گرفته است .

باوجودیکه این شغل ثرو ت زیادی نصیب او گردانیده است دیگر میل ندارد بکارش ادامه دهد ، او میگوید .

درست دار م ، آرا م و بیسر و صدا زندگی کنم ، دیگر شهر ت برای من اهمیتی ندارد ، حالا من به زندگی از زاویه دیگری نگاه می کنم .

از او پرسیدند ؟

در باره پیری چه فکر میکنید ؟

وی پاسخ داد ،

بلی پیری اجتناب نا پذیر است من درین مورد جدی فکر میکنم ، در حقیقت میکوشم با پیری مبارزه کنم ، هر چند خواهی نخواهی به سوی پیری باید رفت ، ولی برای من وقت زیادی باقی است .



ولی تنها برگشت



او از اقامت خود در امریکـــا خاطرات خوشی دارد ولی میخواهد سر گرمی های جالبی برای خود مهیا کند و تنهای خود را بدیـن وسیله جبران نماید.

هنوز هم خبر نگاران گاهگا هی مزاحم او میشوند و میخواهند به شکلی از اشکال عکس او را نشر کنند او در جواب یکی از روز نامه نگاران گفته است:

از پنج سال به اینطرف عکس های من در روز نامه و مجلات نشر

بقیه در صفحه ٥٦

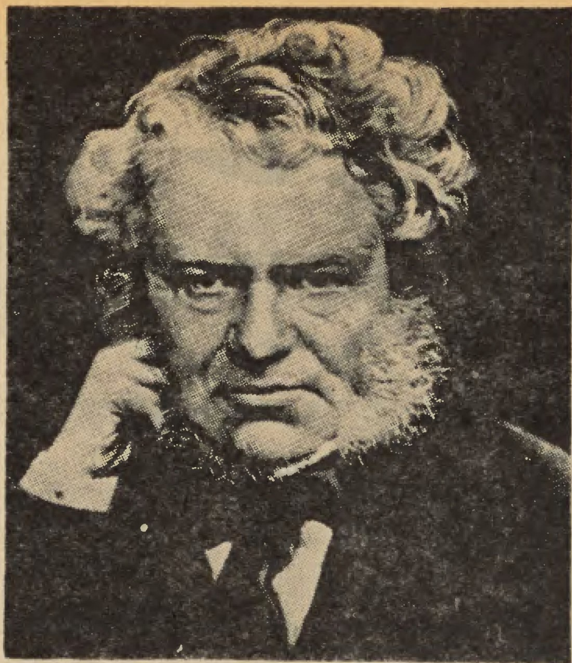


جین شرمپتن حالا ازمانکن بودن صرفنظر کرده بهاستراحت میپردازد.

ترجمه صدیق رهپو

● لندسیر چاپ آثار هنری را انقلابی ساخته وآنرا هرچه بیشتر درخدمت عامه مردم قرار داد

● لندسیر درسن یازده سالگی، نشان (بشقاب نقره) انجمن هنری را بدست آورد



لندسیر نقاش

ماه جاری یك قرن ازمرگ این نقاش سترگ می‌گذرد ولـی آثـار جاویدان او درطول سده های دراز همچنان زنده خواهد ماند .

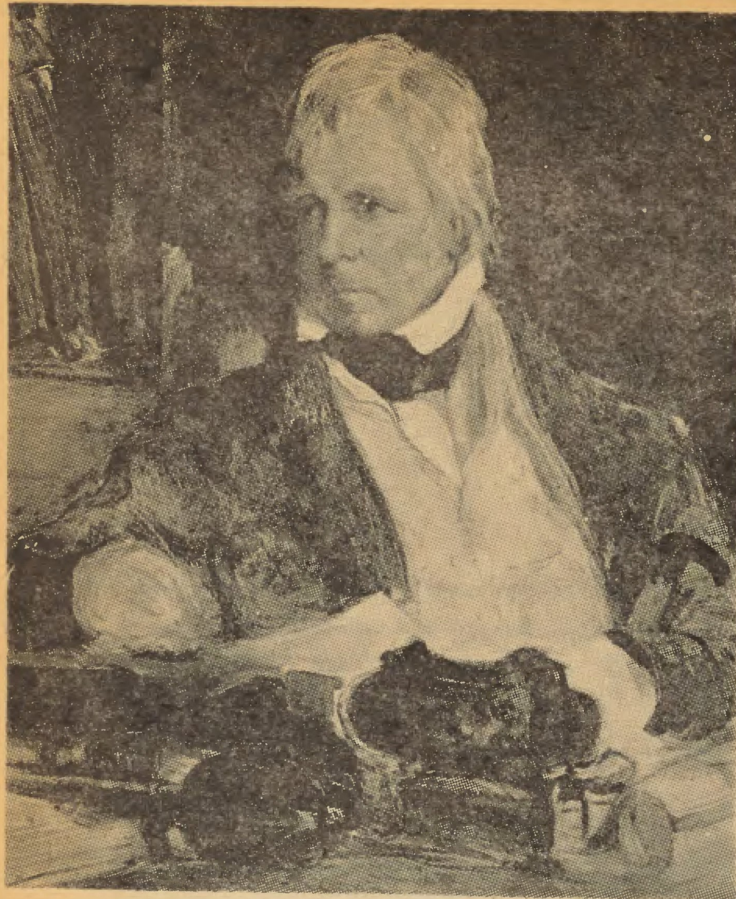
اوانقلاب وتحول عمیقـی را درهنر گراور سازی (کلمه انگراور فرانسوی‌بوده وبرمعنی‌کندن حروف واشکال برسطح یك شی معنی‌میدهد واین هنر درچاپ تحول بزرگـی را بو جود آورد .) بمیان آورد وبـآ ن حفظ آثار بزرگ نقاشی را ممکـن ساخت .

صد سال قبل درهمین ماه یعنی روز اول اکتوبر سال ۱۸۷۳ بعداز یك مریضی متداوم دماغی، یکی از نخبگان وسر دمداران هنر «عصر طلایی وکتوریا» ادوین لند سیر در مارلیبون درکارگاه نقاشی اش بسن ۷۱ سالگـی چشم از جهان بست. محبوبیت ومردم پسندی او بخاطری بودکه سه معیار هنری انگلیس را بهم پیوند زده بـود: حفظ مـیراث هنری ستببز ووارده گزینش جریان رومانتیسم درجوانـی اش کـه از فرانسه بعاریت گرفته بود و خلق پدیده جدید هنر گروار درچاپ، که خانواده دوین آنرا در طول مـدت دراز زندگی هنری شان‌رشد وتکامل داده بودند .

چاپ هنررا انقلابی ساخته‌وآنرا هرچه بیشتر درخدمت عامه مـردم قرار داد. وبه‌این ترتیب خـلا ژرف وعمیقی‌که بین هنرمندومردم موجود بوده ازسرراه‌برداشت دوسال بعداز مرگ لندسیر اختراع او در هنـر گروار سازی امتیاز اختراع‌به مبلغ ...ر۲۰۰ پوند بهمراه آورد. و تـا سال ۱۸۷۵ بیش از۴۳۴ اثر هنری معروفش بچاپ رسید .

ادوین فرزند ارشد یك خانواده هنرمند بود که در رگنسی لنـدن زمانیکه دهه های آخر جنـگ های ناپلیونی، انقلاب کبیـر فرانسه را دریك وضع بحرانی هرج‌ومرج قرار داده بود وآثار آن به صورت چاره ناپذیر بر جامعه انگلیس اثرمیگذارد حیات بسر می‌برد. این اثر پذیری بیشتر دربخش هنرمندان ، نقاشان و نویسند گـان بـه صورت مکتب نیوکلاسیسم که بنیان گذار آن لومی داوید بااحساسات آزادی خواهی‌آن محسوس است . این احساس تازه بروح جوان واثرپذیر لندسیرنشانه گذارد. اودرسن یازده سالگی نشان «بشقـاب نـقره» انجمن هنر ی را با کشیدن دو اسپ بـدست آورد. بزودی این آثار همتراز آثار بزرگ نقد شد. وبخصوص باآثار نقا ش معروف آنزمان میللیاس. بعد پدرش اورا نزد بنهیم برای تقلید از آثار رافایل فرستاد. دراین زمان آثـار اورنگ طنز آمیز دارد با وجودیکه درآنزمان شیوه آموزش خیلی خشك وباانضباط درمکاتب هنری دنبـال می‌شد .

اولین پیروزی از نگاه مردم در سال ۱۸۱۸ با کشیدن تابلو سگـ های جنگی بمیان آمد. دراین اثـر دوسگ بعد از یك جنگ طولانـی خسته کننده درحالیکه خون از سر وروی شان می‌ریزد وازشدت تقلا حتی چارچوب تابلورا درهم ریخته



اند، دیده می‌شود. وباآن‌لطیف‌ترین احساس دراماتیك بازگو شده است این تابلو درمطبوعات آنزمان‌غوغایی برپاکرد. او بعد ازآن‌پله های‌شهرت را یکی دنبال دیگر زیر پاگذارد .

اثر دیگراو در سال ۱۸۲٤ بنام «پنجه پشك» شهرت دیگری برایش همراه آورد .

اوباقدرت سحر آفرینش، درخلق نمایش جلدوموی‌حیوانات وباانتخاب سایه روشن برای نمایش قدرت حیوانات درون تابلویش ، بیداد می‌کرد .

درسال ۱۸۲٤ استدیوی درسنت جان وود بازنموده وبدنبال آن‌بسفر های طولانی اش در سطوح مرتفع سکاتلند، کشوری که مسیر زندگی اش‌را دگرگون نموده دست یازید.

او در ابوتستعوزد به دیدار والتر سکات موفق شد و درهمین موقع از او تصاویری کشید. خود والترسکات می‌گوید که : «سگ‌های تابلو های لندسیر با شکوه ترین اشیای بوده که من تاکنون دیده ام آنها بروی‌کرباس نقاشی چیغ‌میزند فریاد می‌کشند وحتی‌شادی میکنند» دراین دیدار لندسیر دردرون هنر افسانوی ومردمی سکاتلند راه یافت و ازآن جا باخود مروارید های بهمراه آورد .

سپس اوبه طرف شمال از راه کلاسکو رفت . تروساچ را دیدار نموده ومناظر زیبای‌لوچ ایرن‌برروح احساس او اثر عمیق‌گذارد. درقلعه چینگام ازتانکوردیدن‌نموده وافسانه های خانواده ها ی فیودال پرسی؛

...ش مردمی



و گیلا س از کشیدن تا بلو ی مر سکو سو چو وی چاز» را الهام بخشید .

سپس البرت و ملکه انگلستان متوجه این نقاش پرمایه شده وبرای شان آثاری ترسیم نمود .

بعد از کار ترسیم بروی ظروف بسیار عالی‌را آغاز نمود. پسانتراو سعی کرد تاهنر های لیتو گرافی رنگ آبی وهنر طنز گرافیك را بسط وتوسعه دهد.اودرمورد نقاشی آثار گرانبها یی بر شته تحریر درآورد. اوسعی‌می‌کردتاآثارطنزآمیز چارلز ایکنز را بروی تابلو ها یش نشان بدهد .

محصول عمده هنری این زمان، توجه به نمونه های بودکه به‌شکلی از اشکال اثر گذاری جنگ های ناپلیون وانقلاب صنعتی به نمایش گذارد. بخشی زیاد ازنقاشان سعی می‌نمودند تابلو های‌خودرا درونمایه انسانی بدهند. ولی‌توجه اوبرترسیم حالات روانی و یا ظاهری حیوانات برایش سبك خاصی می‌بخشید. او کو شش مینمودتا پیو ند هاوارتباط بین اهل خانه وحیوانات خانگی که درآن زندگی می‌نمودند دریابد . او کوشش می‌نمود تاپیوند ها وارتباط وترحم را دریابد. اودربسیاری‌مواقع باترسیم یك حیوان، به شکلی‌حادثه انسانی یی راباز گوید. او زمانیکه

رسم خواهر زاده ملکه را می‌کشد باموبهای جر وکرتی پوست به او کاملا شکل شادی می‌بخشد .

طی مدت کوتاهی‌لندسیر درحصه هنرمندان وانجمن های ادبی لندن راه یافت او دراین حلقه باشکست بزرگ عشقی مواجه شدکه ماحصل آن پناه بردن به الکهل و خرا بی نظم دماغی اش شد .

دردهه های ۳۰ قرن ۱۹ لندسیر به ذروه شهرت و محبوبیت هنری رسید. اوبه عضویت اکادمی نقاشان به سن ۲٤ سالگی پذیرفته بسنی‌که تاآنزمان هیچکس عضو اکادمی‌نشده بود. اوتمام کار های نقاشی اش را بدون همکار ، خودش انجام میداد. هرخزان به سطوح مرتفع سکاتلند سفر می‌کرد وهنگام برگشت باخود مناظر زیبای بهمراه می‌آورد. اوبا گویاترین زبان طبیعت را بروی‌پرده نقاشی جان می‌بخشد. او در سال ۱۸۳۹ به دوستش از رون از مناظر زیبا و طبیعت سحر آفرین سخن می‌زند .

درسال ۱۸۵۵ با گرفتن نشان «مدال بزرگ طلا»درنمایشگاه هنری پاریس باحضور چارلز دیکنزبه قله شامخ شهرت بلند شد. ازآن به‌بعد جز درسال ۱۸٦٥ با ساختن تابلو «خواسته های‌بسری»دیگردرخششی ننمود .

بقیه در صفحه ۵۸

پیوند قلب هنوز ... عطاران طبیب ...

از گل احمد زهاب نوری

ازدوکان عطاری تا معاینه خانه دکتور ...

چگونه زنی انگشتان یکدست خود را در نتیجه تداوی غیرصحی از دست داد
دوکان های عطاری و قطی هایش هنوز بیماران ساده دل را از دوکتوران و دواخانه ها بسوی خود میکشند!



مریض ... مریض . درد ، این ها کلماتی اند ، که همیشه شنیده شده اند ، چه بسا روز ها که من شما ، او یا ایشان بالا خره همه ، از دردی نالیده باشیم ، یا به مرضی دچار شده باشیم ...

در چنین حالات ، همه بسوی (دوا) میروند ، تا بوسیله آن درد شا ن را تسکین دهند ، اما .

آری ، جالب همین است که گاهی این (دوا) ها توسط دکتوران و یا تشخیص مرض تجویز می شود

ولی زمانی هم توسط پیر مرد عطار ، یا پیر زن همسایه ...

و این تداوی ها ، با خود واقعاتی دارد و ماجرا هایی ...

دیر زمانی است که با دیدن ده ها و صدها معاینه خانه دکتور و متخصص ، این سوال در ذهنم تجسم یافته بود ، که آیا هنوز هم مردم بسوی طبیبان یونانی و یا دوکان های عطاری روی می آورند ؟

برای پاسخ این سوال همیشه از



مقابل دکان عطاری ، یا از برابر مطلب یك طبیب یونانی که میگذشتم با کنجکاوی لظه یی درنگ کرده و با مشتریان آنها ، به گفتگو می پرداختم .

درین پرسش و پاسخ ها ، قصه ها و ماجرا های را می شنیدم که برای شما نیز خالی از دلچسپی نه خواهد بود .

روزی پیر مردی را دیدم که همسرش را که کوچی بود ، برای معاینه ، نزدیك متخصص جراحی آورده بود .

زن که دستش را با مقداری

...در دوازده دوکان
...ی مارانبسته است

پارچه نو و کهنه پیچیده بود لظه‌یی ناله اش قطع نمی شد .

پیر مرد میگفت که چند ماه قبل یکی از انگشتان یکدست همسر ش به اثر بریدگی داس ، زخمی شده بود بعد از مدتی مرهم گذاری در قریه شان ، بکابل آمده و نزدیکی از طبیبان یونانی که شهرت خوبی هم داشته ، مراجعه کرده بودند .

ازآن وقت به بعد ، هرهفته می آمدند و مقداری مرهم و دوا ، از وی گرفته ، واپس به قریه شان می رفتند ... اما درین مدت نه تنها انگشت همسرش خوب نشد بلکه زخم ، انگشتان دیگر او را نیزصدمه زده و یکدستش را بکلی از کار انداخت .

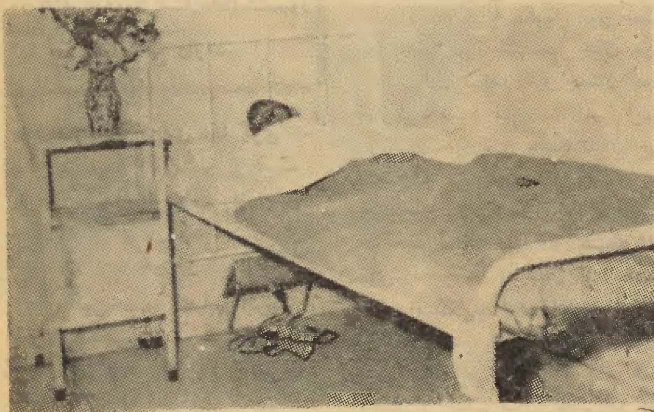
دکتور بعد از آنکه ، دست همان زن را معاینه کرد ، سری تکان‌داده و گفت که باید ، دست مجروح در شفاخانه تحت تداوی قرار داده شده و اگر لازم شود یك یا دو انگشت او را قطع کنند .

تداوی خود سرانه و غیر صحی باعث شده بود تا زنی ماه ها رنج بکشد و بالاخره هم ، چند انگشتش را ، از دست بدهد .

در یکی از روز ها ، مردی را در نزدیکی آبده میوند دیدم که پسرك بیماری را همراه داشت و از من سراغ دوکان یك طبیب یونانی را میگرفت .

این مرد امان الله نام داشت و از هرات بود . او میگفت .

پسرم چند سال می شود ، که مریض است و درین مدت مبلغ هنگفتی برای‌معالجه او ، خرج‌کرده‌ام ولی تاکنون خوب نشده است . می گویند (سل) است حالا آمده ام تا از طبیب یونانی یی که یك مریض دیگری را هم مداوا کرده کمك بگیرم ...



این مرد به رهنمایی و گفته های من که بایستی پسرش را باز هم نزددکتوری ببرد ، اهمیتی نداد و تعداد عکس و نسخه را با آمپول ها و تابلیت های گونا گون نشانم داده ، گفت : این ها چه فایده کرد ؟

بعد اضافه کرد :

این طبیب یونانی مریض (سل) یك همسایه ما را توانسته معالجه کند !

گفتم .

شاید مریض تو (سل) نباشد کمی فکر کرد ، بعد گفت :

نمیدانم ... دیگران اینطور می گویند .

پسرك ورنگك زردش انسان را متاثر می ساخت ... به هر حال او به سراغ طبیب یونانی مورد نظرش رفت و من هنوز در این فکرم ، مردمی که هر گز از طب و طبابت امروزی اطلاعی ندارند و تشخیص حقیقی مرض شان برای شان ممکن

بقیه درصفحه ۵۹



نوسان ستارگان



شاید ممتاز ازدواج کند

خصوصی خود رنجهائی دارند.
ستارگان هم در زندگی
شهرت های سینمایی دریک
چشم بهم خوردن دستخوش نیستی
و زوال میشود آیا میدانید جوانان
امروز هند درمورد ستاره‌های مشهور
سینما چه عقیده یی دارند.

مترجم: مهدی دعا گوی

شعله هائیکه دامن ملیون ها فرد کرهٔ زمین را میسوزد ـ گل های زیبائیکه ملیون ها فرد با آرزوی استشمام رایحهٔ خوش آنها استند پیکر های گیرنده و التهاب آفرینی که ملیونها قلب را در سینه ها بلرزه در میاورد فقط بازیگران نقش های اول فلم هاست که عرفا آنها را هیروئین میگویند.

ولی هیچکسی از زندگی ناگوار این مخلوقات آگاهی ندارند که اینان با قبول چه مشکلاتی به‌مقام بازیگری میرسند. مداحان وهوا خواهان این بازیگردن کوچکترین اطلاعی ندارند که اینان تا زمانی‌که یك فلم به پایهٔ تکمیل میرسد چگونه از فراز شمشیر های برنده و خطرناك میگذرند و چسان خودرا بمنزل مقصود میرسانند. این بازیگران هر نوع مشکلات را برای یك آرزو می پذیرند و آنهم اینکه به تعداد علاقمندان خود بیفزایند اما خود نمیدانند که اینهمه تلاش های مذبوحانه شان تا وقتی مؤثر است که ادا های شان تازه و گیرنده، چشمان شان دارای قدرت انجذاب و نگاه های شان دلدوز و جسم شان تحریك کننده است و قتی این خصوصیات در ایشان کهنه شد دیگر زندگی شان تمام است.

مجلهٔ شمع برای تثبیت موفق‌ترین وزیبا ترین این دسته یعنی‌ستارگان موجوده سینمای هند بایك تعداد بیشماری از علاقمندان بتماس‌آمده وبه او شان این موضوع را با استمزاج نهاد که سر انجام این نتیجه بدست آمد.

نسل جوان و جدید هند (وجنتی مالا ـ مالا سنها و نندا) را بکلی از ردیف ستاره ها بیرون کشیده اند در خصوص شرمیلا تاگور دونوع‌نظریه موجودشده‌است یك‌عده عقیده دارند که شرمیلاتاگور یك ستارهٔ احساساتی استودستهٔ دیگر او را ستارهٔ سکسی میخوانند ولی بهنرنمایی اش‌چندان‌خوش‌بینی ندارند.

«ممتاز» مدتهامقبولیت‌بخصوصی نزد تماشاچیان داشت ولی این اواخر محبوبیت او رو با ستخفاء رفته است. «راکهی» به‌عقیدهٔ‌جوانان یك ستارهٔ نهایت خوب است ولی کناره گیری او از سینما ختم‌زندگی هنری اورا اعلام کرد که این کناره گیری اورا ضایعهٔ برای سینمای‌هند میخوانند.

نسل جوان برای «سایره با نو» هیچگونه حیثیت‌هندی‌را قایل‌نیست ولی «هیمامالنی» بخاطر جسم و چشمان زیبای خود مورد قبول یك اکثریت قاطع میباشد و قدرمسلم اینست که فعلا یکتای‌دوران‌سینمای هند محسوب میشود.

«ریحانه سلطان» مورد توجه یك عدهٔ محدوداست‌برای(لینا چندواکر) قبول لقب ستارهٔ نادرست است (ریکها) ستارهٔ مورد توجه جوانان است که محرومیت های جنسی‌دارد «یوگیتا بالی» بهیچ‌وجه مورد توجه نسل جدید نمیباشد «جیه‌بهادری» ستاره ایست آراسته با توانایی واستعداد غنی هنری که نسل‌جوان وی را پذیرفته است (زینت امان) صرف مورد قبول نسل گمراه می باشد «موسمی چترجی» صاحب جسم تحریك کننده میباشددرمورد (دمپل کپادیا) و (نیتو سنگهـ) بخاطر اینکه فلم های شان ببازار نیامده کدام نظر خاصی موجود نشده است.



هیمامالنی یکتای دوران سینمای هند

ستار گان دیروز باز یگران امروز:

وجنتی مالا :

او زندگی هنری را از فلم(بهار) سال ۱۹۵۲ آغاز کــرد و تا سال ۱۹۷۰ یعنی فلم گنوار هنر نما یی کرد وو قتی دید دیگر کسی ندارد بزندگی زنا شوئی پناه برد او قوی ترین جلوه هایی در سینمای هند دارد که نسل جوان ازان چشــم پو شی نمیکند و لی در حال حاضر با ظهور ش بحیث دایر کتر درفلم ها محبو بیت خود رادر نقطهٔ زوال قرار مید هد.

مالاسبهنا:

سال گذشته در چهار فلم ظا هر شد چون بوجه تأثرآوری فلم هایش بشکست موا جه شد از اینرو ا ز ردیف هیروئیــــن ها خود ش را بیرون کشید و تصمیم گر فته بعد ازین نقش های ما در را در فلم ها بازی کند. مالا توا نا یی واستعداد شگرف در بازی ها رو ما نتیك از خــود نشان داده است کــه بــرای سینما هند با ار زش است.

نندا:

در سا ل گذ شته فقط فلـــم (جوروکا غلام) را ببا زار کشید که چندان مــوفق شناخته نشد . این ستارهٔ گمنام بازی کرد و گــمنا م پیش ر فت و شا ید هم گمنا مءقب برود .

وحیده ر حمان:

بازی های هنری خود را طــی بیست سال درفلم های زیادی برخ علا قمندان سینما کشید و لی اخیراً طو فان موج جدید قامت ر سای اورا خمیده ساخت بحد یکه او در فلم (پها گن) نقش مادر (جیه بهادری) را بعهده گـرفـتـه است و با همین دلخوش است . زیرا دیـگر وسیله خوشی در اختیار ندا رد اگراحیانا دلیپ کمار از دواج نمیکرد شا ید وحیده آنرا بـرای خـود ا سبا ب دلخو شی و تسلی قبول میکرد.

شر میلا تاگور:

بعد از هنر نمایی های سالم اکنون ستارهٔ بخت او بسوی گمنا می و افول میرود.

ممتاز:

بعد از فلم رام و شیام شهر ت گرفت و تد ریجا بسوی نقـــطهٔ معروجی پیشر فت دا شت این اواخر احساس کرده که دیگر قا متش در ازای عر ضه های هنــری سکسی آلودش بلند نمیشود از اینرو فلم ها یش را بسر عت میخوا هدتکمیل کـرده تا در آ غاز ۱۹۷٤ از دواج نموده باجهان سینما و هنر و داع کند.

هیما مالنی:

باوجودیکه ازعمرهنر نمایش اش بیشتر از پنج سال نمی گذرد د ر حال حاضر از ستاره های زیبا و مقبول در سینما شنا خته شد ه است او فعلا ر قیبی در جوار خود ندارد از اینرو هیرئین زیبا وموفق موجود سینمای هند قبــول شده است.

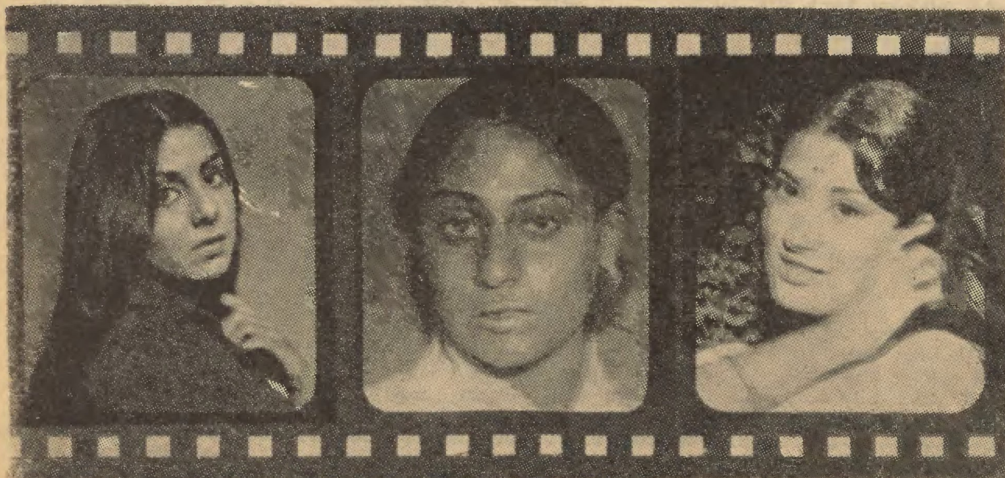


وحیده رحمان چهره دیگر سینما هند که توفان موج جدیدقامت این ستاره را خمیده ساخته که دیگر راست روی جای خود ایستاده نمیتواند .

درمورد ریحانه سلطان ــ لینــا چندا واکر، ریکها، یو گـیتا با لی تاکنون کدام نظر مثبت که مو فقیت شانرا تائید نموده بتواند حا صل نشده است. تنها زینت امان و حیه بهادری است که برای او شان آیندهٔ درخشان و رو شن را نسل جو ان پیش بینی میکند بصورت یك کل نشده است. تنها زینت امان وجیه

اینست که زیبا رو یان بشکل یـك کاروان درراه سینما میا یند چهره های جدید بو جود میا یند و قیا فه های کهنه در تا ریکی ها و گمنا می ها از خاطر ها فرا مو ش میشوند ونباید قبول شود که شـهـرت و محبوبیت و مو فـقـیت چیز یست لازوال و دائمی بلکه این هم ما نند زندگی و عمر انسا نان است کــه بسر نو شت فنا وز وال گر فتار میشود.





زینت امان — موسمی چترجی — جیه بهادری — نیتو سنگه

نویسنده : جیمز مونرو

داستان جنایی هیجان انگیزی که تاکنون مثل آن را نخوانده اید

مترجم : دکتور شهسوار

بدتر از مرگ

ظاهرا درخواب بنظر میرسید . لومیس بدانسو حرکت کرد. خفته مردی قامت بلند باعضلا تورزیده بودکه لباسها یمفلو کی در بر داشت . چنان بنظرمی‌آمد که‌حداقل از٤روز به اینسو ریشش رانتراشیده است . موهایش آشفته وخاك آلودبود . لومیس یکپای خودرا زیرشکم اوقرار داده بایك حرکت خشن روی اورا گشتاند . نیرویی که برای انجام این کار مصرف‌کرد، دوباره جویبار عرق رابه صورتش جاری ساخت . نگاهی به پیشانی پهن ، دهان شهوت انگیز وعضلات نیرومند اوافکنده خم شد وانگشت کوچك دست چپ او رابدست گرفت . این انگشت یکبار شکسته وبعدهمانطور جوش خورده بود . علایم و مشخصات دیگری نیز وجود داشت .

لومیس خطاب برپیرمردوزنش بزبان یونانی گفت :

– بلی ـ این شخص است . خوداوست.

پیرمرد وزنش جورانه گوش دادند . مامور پولیس بدنبال اظهارات لومیس توضیح داد: واشاره کنان به پیرمرد وزنش به لومیس ترجمه کرد: اینهاازبازگشت یکی ازدوستان شان خوشحال استند . یعنی کریج دوست آنهاست واینها کس دیگری ازخود ندارند . ولی بحال کریج دلشان میسوزد ومیگویند که اگردوست شان نزدآنهابماند ، خوشحال خواهند شد .

پیرمرد چیز های دیگری هم گفت ولی‌مامور پولیس ترجمه نکرد . ودرانتظار عکس العمل لومیس باقی ماند . لومیس گفت ادامه بدهید دیگر چه میگوید .

میگوید یکنفر دو کتوراورا معا ینه کند اماپول ندارد ومردی شکم گنده مثل شما طبعا میتواند پول‌کافی ووافر داشته باشد .

لومیس تکان خورد وبینی بزرگش به لرزه درآمد . نگاهی خشماگین درچشمانش درخشید. پیرمرد رواز اوگرداند . درچشمان اونه‌علامت ترس ونه نشان گستاخی دیده می شد. ولی لومیس بالاخره‌برخشم خود فایق آمده‌خندید وگفت :

– بسیار شوخ هستی پیرمرد. بهر حال ازکمك تان بهمکارم متشکرم .

پیرمرد سر خودرا تکان داده ازکلبه‌بیرون رفت . زنش نیزازاو تاسی کرد .

لومیس روبه ماموریولیس نموده گفت :

– چطوراورا ازینجا ببریم ؟ چنان به‌نظر میرسدکه ازچند روزبه اینسو پیاپی نوشیده است .

مامور پولیس جوابداد :

– میگویند بسیار غمگین بوده وازدو هفته به اینسو دایما می نوشیده است .

لومیس گفت :

– هیچ نگران نباشید اورا بلاهم نمیزنند . بعلاوه من اورالازم دارم ـ باید برایمن کار کند

سپس روی مردخفته‌که بیهوش بنظرمیرسید خم شده ازبازوها یش گرفت وکشان کشان روی یك چوکی نشاند . آنگاه بامامور پولیس هردومشغول کارشدند وقتی کارشان تمام شد پولیس جوان تقریبا ازحال رفته بود . کریج رادونفره تکان دادند روی سرش آب ریختند وکمی هم قهوه بهش خوراندند تاآنکه چشمانش آرام آرام بازشد . نگاهش که در اول خیره وثابت بود، اندك اندك روشن شد وجان گرفت وبه چهرهٔ پهن وعرقناك لومیس خیره ماند . بعدهم خاطراتش علی الرغم میل باطنی او در حافظه اش بیدار گردید. وروبه لومیس گفت :

– آه .. مثل اینکه ترا می شناسم. چنین نیست ؟

لومیس نگاهی بما مور پولیس افگندبه آنمعنی که میل دارد با کریج تنها باشد. پولیس خسته وافسرده سلامی داد وازکلبه بیرون رفت . کریج باز بسخن در آمد:

– یعنی بالاخره مرا پیدا کردی؟

بعد در حالیکه‌معلوم می شد قوای‌زیادی صرف میکند بانگاهش بدور کلبه گشت وگفت: بوتل من همین جاها بود.

– هیچ جستجو نکن، فایده یی ندارد.من هیچ تصور نمیکردم تو اینقد ر بمشروب علاقمند باشی

اماکریج که روی چوکی تقریبا شکل چملك شده ایرا ارائه میداد ناگهان حالت چشمها ونگاهش جنگجو یانه وبهانه گیرشد وگفت:

– آن بوتل مشروب ازمن است. اگر خواسته باشی میتوانم بتوهم قدری تعارف کنم...

لومیس جوابداد : نمی خواهم.

– دراینصورت مایل به ایجاد سروصدا استی ؟

نگاه وحشت آور ودرعین حال خسته‌اش روی چهرهٔ سرخ ودم کرده لومیس میخ‌شد. مثل آن بود که تازه لومیس رابجا می‌آورد. بدنبال جملهٔ قبلی خود افزود:

– تو لومیس استی. من کاری برایتو انجام داده بودم. آه‌بیادم‌آمد. من‌به‌فرمایش تو کپتان بیریاك را بقتل رساندم.

لو میس گفت: درست است .

کریج مثل‌اینکه‌اصلابه اوگوش نداده‌باشد، با خودش .

حرف میزد وچشمانش دردنیایی‌که متعلق بخودش بود، خیره مانده بود.

– «تسامعشوق من بود. قرار بود بعد از انجام آن وظیفه هردو بیائیم ودراینجا اقامت کنیم . دوستش داشتم ، درحالیکه پیش از اوبهچکس دیگرعلاقه جدی نگرفته بودم . فقط اورا دوست میداشتم اماخیلی دیر ملتفت‌این عشق شدم تنها دوراز قبل ازمرگ او . واین خیلی کم است، نیست لومیس ؟.»

– این یك جنگ بودوتساهم قربانی آن‌شد. درهرجنگ قربانی وجود دارد .

– شاید توراست میگوئی . مگرمن سالها قبل نمرده بودم ؟

بزحمت روی پای خود ایستاده گفت :

– من مشروبم رامی خواهم . بروم‌بیاوردم.

– جستجونکن من میدانم کجاست .

لومیس رفت وبوتل مشروب اورا آورد. دو گیلاس عادی هم ازیك کنج‌کلبه یافت . کریج هردوگیلاس راپرکرد . یکی رامقابل لومیس گذاشت ودیگری راخودش بدست گرفت . مشروب بوی بسیار بدی داشت . لومیس وقتی آنرا نوشید چهره‌اش منقبض گردید . کریج بادیدن وضع خراب لومیس تبسم‌کنان گفت :

– حالادرست شد . بهرحال فکر نمیکنم بخاطر آن اینجا آمده باشی که خاطرات‌گذشته رابهم حکایت کنیم. بگوبه بینم چه کسی را می خواهی بقتل برسد ؟

لومیس جوابداد :

– هیچکسی را فقط یکنفر را باید نجات بدهی .

– آیااورا می شناسم ؟

– ناکسوس . اوستودید ناکوس‌رفقایش اورا هری صدا میزنند بافروش نفت سروکار دارد . پنجاه ویك ساله است . بعلاوهٔکشتی های بزرگ نفت‌کشش حداقل سه ملیارددالر سرمایه دارد .

– پروو!اوپروواخیلی دوست داردخصوصا آن نوعی راکه با مارك رومؤوژولیت عرضه میشود . من ازین نوع پرووبرایش می‌بردم. ازطنجه برایش تهیه میکردم . بقیمت خوبی ازمن می خرید . البته توخبرداری که من مدتهاقاچاقچی بودم ـ راست بگوهیچ فکر می کردی که من اورا می شناسم؟

– طبعا. وازهمین جهت ترا‌انتخاب‌کرده‌ام.

– هردفعه یك دخترموطلائی هم بامن همراهی میکرد ونا کوس دیوانه موطلایی‌ها بود .

– زنش هم ازهمان نسخه است . میگویند بخاطر زنش تا پای جان حاضر است‌قربانی بدهد .

– چرانمیگوئی مثل تسار زیباست .

کریج این راگفته دست خودرا بالا برد ونگاهی به انگشتان لرزان خودافگند، افزود:

– خیلی دیرشده لومیس . دیگر کاری از من ساخته نیست .

گیلاسها رادوباره پرکرد. بار دیگر یکی ازآنها رابسوی لومیس راند :

– اگرچند سال قبل می بودشاید دچار مشکل نمی شدم . اماحال ..

لومیس فریاد زد :

– ولی بحث ماتمام نشده است ...

– آری ... خیلی بدشده . اگرننوشم بپا ایستاده نمیتوانم .

بازهم گیلاس خودرا لاجرعه سر کشید . لومیس باخود فکرمیکر د که‌کریج دو اسپه بسوی تباهی می تازد . دلش‌کم‌کم بحال او نرم شده گفت :

– یافتن توکاردشواری بود. خیلی موفقانه میتوانی خودت راغیب کنی . حتی دوستان یونانی توهم اطلاع نداشتند ازکجا میشود پیدایت‌کرد .

– آنهادوستان خوبی استند .

– درین کارهم میتوانند بتوکمکی انجام بدهند ؟

کریج حرف اورا قطع کرد :

– کار ماری دربین نیست .

گیلاس خودرا بالابرده لاجرعه تمام کرد. دستانش دوباره بسوی میزدراز شده بوتل را جست . این دستها برای اینکه مبادا بوتل چپه شود، خیلی به‌احتیاط روی میزمیگشت .

لومیس بسرعت دنبال حرف خودرا گرفت:

– شنیده ام دختری که ناکوس باوی ازدواج کرده صدفیصد شبیه «تسا» است .

دستها در حالیکه به‌جستجوی محتاطانه‌بوتل ادامه میدادند، کریج باچشمهائیکه برق میزد بسوی لومیس دیدوبزشتی گفت: هیچ تناسبی باتسای من ندارد. کیست‌که بااین دختر بوالهوس امریکایی نخفته باشد؟ نه تنهامرد حتی زنهانیز بعید نیست بهرهٔ آغوش اورا گرفته باشند .. فقط این تعریف رادارد که ازشانه هالیود به آغوش ناکسوس لغزیده است . هزاران عکس برهنه اودرجیب وبغل جوانان وسالخوردگان است . روی رکلام های ادویه میتوان ملیونها تصویر عریان اورادید. تومطلق دیوانه استی، لومیس بااین مقایسه خودت .

دستهاهنوز بوتل راجستجو میکرد. لومیس گفت :

– بهرحال‌دخترخوبیست. عقل زیادی ندارد. ملایم طبع، دوست داشتنی وگرم جوش‌است. تساهم تقریباهمین خصوصیات را داشت . مثل این‌که گم شده بودوانتظار داشت کسی به نجات اوبشتابد . تسا رامیگویم .

– منهم اورانجات دادم به شکلی که زیر چرخهای قطار ازهم پاشید .

– تودراینمورد چه تقصیری داری ؟ آنچه رااومیخواست توبرایش آماده میکردی همان کاری که ناکوس هم برای زنش میکند.
– آری بعلاوهٔ ۳ میلیارد .
– اینهم درست است . پول کارهاراآسان میکند . معذلك رهائی ازچنگ مواد مخـدر چندان سهل نیست وجلوگیری ازخودکشی او هم کارآسانی نبود .
– توقلب مراپاره پاره میکنی، لومیس . راستی تیروکمانت کجاست ؟
باردیگر خون بچهرهٔ لومیس یورش بـرد وسرخی آنرا تیره ترساخت چه درآن لحظات مایل نبودباکریج زیاد غیررسمی باشد .
بالحن ناراضی گفت :
– واقعا کم‌کم باین قناعت میرسم که مدتی است تودیگر ازکار رفته یی. دوهفته است در تعزیت یك دخترعادی اینجانشسته واشــك میریزی . این که تازه رسیده خیلی مهمتر وبرجسته تراز تسانیست ومن میل دارم او بخطربیفتد .
– این برای چه ؟
– اگر این دختر را چیزی بشود. ناکسوس هم به نمك تبدیل میشود . وماهم آکسیجن خواهیم شد .
– ماهم ؟
چهرهٔ لومیس کم‌کم باز می شد :
– میدانی که ناکوس از ذخایر نفت آرمبریت ٥ فیصد بهره میگیرد وما۴۷½فیصد پس اگر ناکوس باماباشد سهمیه مابه۵۲½ فیصدبالامیرود وبعد سایر کارها هم بتدریج روبراه میگردد . آنچه دراین میانه خیلی‌اهمیت دارد اینست که ناکوس باید زن‌دار نباشد.
– آه، اینطور. یعنی توروی آن دختر مـو طلائی حساب نمیکنی ؟
– نه . اومایه دردسر است . بااینهـم طرفدار آن نیستم که بلایی بسراو بیاید.
سپس گیلاس خودرا سر کشیده از جابلند شد وخطاب به‌کریج‌گفت: یك بوتل دیگر هم آنجا هست . میتواند چند ساعتی ترا اداره کند .
چندقدم بسوی دربرداشت وبعد برگشتـه ازهمانجا که ایستاده بودبه کریج گفت :
– دراینصورت فکرمیکنم اینجاموریت بـــه گاریرسون محول میگردد بیچاره !

کریج سراسیمه وشگفتی زده پرسید :
– برای چه ؟ چرابابد آن بیچاره بمیرد ؟
– برای اینکه این یك ماموریت دشــوار است . چون توپای خودرا بیرون کشیده‌ئی، فلیپ گاریرسون تنها میماند واین برای او بدون مخاطره نیست . فکرنمیکنم گاریرسون عمردرازی داشته باشد .
کریج گفت :
–آدم عجیبی استی لومیس خان ! بنشین اینجا بنشین – بگوبه بینم قضیه ازچه قرار است ؟
کاك بوتل رابست وخودبخودگفت نمیخواهم خالی آنرابدیوار بکوبم چه برای سرافینوباید قدری ذخیره داشته باشم .
– سرافینو! این دیگر کیست ؟
– صاحب خانه‌ام رامیگویم . آخر اوست که این هوتل لوکس رااداره میکند .
– بهمین دلیل است‌که این مشروب بوی بدمیدهد ، مثل خودش .
کریج خندیده توضیح داد :
– گرچه بیش از۷۳سال عمردارد معـذلك درکار وبازی میتواند از فاصله ۲۰مترهدف رابکوبد وتراسرسام کند .
لومیس راضی می نمود . زیراکریج دوباره آمادهٔ قبول ماموریت می شد واین برای او موفقیت بزرگی بود:
– خوب پسر. من قضیه رابرایت بازگـو میکنم . نگران نباش اماموقعی‌که توکاملاآماده شده باشی . ده روزبتومهلت میدهم بعددر آتن باهم خواهیم دید. من امیدوارم تاآنروز بتمام معنی آدم شده باشی، اگرآنطور نشده باشی به آمدنت احتیاجی نیست همینجابمان، ماهی شکارکن، به قاچاق بری مصروف شو وهربددیگری راکه ازدست برمی آید، صرفه نکن
لومیس اینهارا گفت وبدون اینکه منتظر جواب کریج بماند، بیرون رفت . وقت‌بیرون رفتن حتی دروازه رافراموش کردبهم بزند.
کریج، پس بجای خودنشسته وبیاد تسا فرورفت . اگراوحالااینجا می بود، تصمیم اوراتحسین وتایید میکرد. البته چنین نبود که هرکس به‌کمك احتیاج داشت، تسابسراغ اوبشتابد ولی در موقعی که احساس میکرد نقش اودریك مساله هیاتی است، بیدریـغ ازجان می گذشت . آیا آنشب قرای منزوی تسابه خاطر کمك به اوقربانی نشد ؟
سرافینوداخل شد . بسوی بوتل ناتمام و دهان بسته آن نگریسته تبسم کرد واظهار داشت : «مردچاق وپولیس همراهش رفتند.» بعدباسر بسوی بوتل اشاره کرده پرسید : «آیاکار این یکی تمام است ؟»
کریج جوابداد : آری .
سرافینو گفت: بنظرم مردچاق آدم خوبی آمد . خیلی هم قوی است . بعدموقعی که کریج پیراهن وپطلون خودرا برمی آورد ، سرافینو سعی داشت اندازهٔ کمر لومیس را بادستهای خودش تمثیل‌وتوضیح کند.کریج گفت :
– من برای شنا میروم . آیا توامشب‌بصید ماهی خواهی رفت ؟
– البته قایق رامی گیریم . بدریا خواهیم رفت ومثل ایام گذشته خیلی کار خواهیم‌کرد. طبعا توبامن کمك خواهی‌کرد .
– هرطورمیل تست پدرجان . توکپتانی و من یك عمله ساده .
وقتی بهوای آزاد برآمد باپای برهنه‌روی ریگهای داغ تلولوخوران راه دریا راپیشـں گرفت . چندلحظه درآغوش سرد آبهای نیلی رنگ ومهربان که بسوی اوکشوده بود ، فرو رفت.
سرافینو ازمدخل کلبه اورا تماشا میکرد. کریج دیگر حساب خودرا باغصه تصفیه‌کرده بود. حالش خوب وبانشاط بنظر میر سید . معلوم میشد خیلی زود سلامت اوتامین شده زنده دلی وانرژی اش بازمیگردد. پیر مرد کریج رابه اندازهٔ پسرش «ستاورد» دوست میداشت . پسرش ستاورد طبیب بودواینك درآتن بکارخود مشغول بود. کریج در۱۹۴۴ زندگی ستاورد را نجات داده بودواینك‌ازآن به‌بعد دردل این خانواده مقام‌ارجمند داشت.
همچنان که شناکنان درمیان آب از ینسو به آنسو میرفت به آواز خوانی پرداخـت . صدایش گرم وگیرنده بود. تانزدیك غـروب دست ازشناکشید وبعد بکلبه برگشت .
ستاره هابرعکس شمال دراینجا تلالؤ زیاد داشت . هواهنوز گرم بود. سرافینو وکریج قایق کهنه ولی بزرگ رابه آب انداختند . سلیندر های دوموتور قدیمی وقتی بکار آغاز کردند خاموشی سنگین بحرباصدا های عجیب وغریبی‌که ازآن برمی آمد، درهم شگست این قایق ولواز مدلهای بسیار قدیمی وسرو آخرآن بوضع ناراحت کننده یی بلند ساخته شده بود، بازهم عشق سرافینو بود وزندگی خودرا بوجود آن بسته میدانست .
لنگررابرداشتند وچند لحظه بعد اقامتگاه ساحلی شان مانندیك خط غبار گرفته درنهایت آبهای لاجوردی بنظرمیرسید . دریا پذیرای مهمانان خودبود .
کریج موتور راخاموش‌کرد وبادبان راکشود. عرق ازسروصورتش میریخت ودلش دنبـال سگرت وویسکی کباب شده بود. پرسید :
– چه وقت بشکار آغاز میکنیم ؟
– سرافینو جوابداد :
– هنوز خیلی وقت وراه درپیش داریم. بادبان خودراهم بازکن .
کریج امراورا تطبیق کردوکشتی کهنه بسرعت بیشتری جانب سینه بحربحرکـت درآمد باددریایی برجلد های عرق‌کردهٔ دو مسافر ، دست نوازش کشید .
سرافینو فریاد زد :
– اوین ماهی باید کنسرو شود. من این نوع داراحت ترمیتوانم بخورم، آخردیگرپیر شده‌ام وآن نیروی سابق راندارم .
– ولی دخترها اینطورفکرنمی کنند .
سرافینو ازین شوخی درحالیکه خنده‌اش گرفت، خودراتا رسیدن موقع شکار به چند لحظه خواب آماده میساخت .
کریج سکان رابیشتر دردست فشرد وبا نفسهای عمیق هوای مرطوب وآرامی بخشــں دریارا بیدریغ به ششهای خودفرو کشید . علی الرغم مخاطراتی‌که پیش رفتن در میان بحربرای این کشتی فرسوده ومسافرانش بوجود می آورد ، بازهم کریج خودرا درآنجا مثل خانه خودش‌راحت وآسوده خیال می‌یافت. صرف مشروبات الکلی بحدافراط توانایی را که اواینك بدان نیازداشت، سخت‌تقلیل‌داده وبرباد کرده بود. آیاتساهمچنین فکرمیکرد؟.. اوکمك را دوست داشت ولی لازم بـــود
ناتمام



د زړه خبرې

سخی انتظار

ژیړی اوښکی پاڼی

یوځل می وګوره جانا نه
په ژیړو ګلو دهر چا مینه راځینه

دطبیعت په یوشی کی ستر ثبات لیدل کیږی او هغه د «تغیـر» ا و بدلون څخه عبارت دی .

داو ښتون قوی قدرت دتکویـن په تز ئین کی‌لوی لاس لری او پوخ اساس. دکائناتوپه‌بی‌پایانه‌هستی‌کی کی‌دمستی اوهستی تمیزدنیستی او وجودمعیار دهمدی خوځیدونکی او محرکه‌څریکه اودانسانی عقل ادراك تشخیصوی چه پخپله هم دهمد ی لوی هستی زیږند وی ګنل کیږ ی

خزان او بهار ،اوړی او ژمی ،غم او ښادی ،شپه او ورځ ،سکو ن‌او حرکت ،او ټول تضادو نه دهستی‌د دوام او نیکمر غی پیژند لواو پیدا کو لو اسبابونه دی ، په‌همدی ډول ټول تشا بهات دښکلا او جمال‌یو عالم اسرار دځانه سره لری .

دپسر لی په ښکلی موسم کی د شنو پاڼو او ښکلی ګلانو بازارګرم وی په هر څه او هر څه کی تازګی لیدل کیږی نو ځکه دغه لیدنی پـه زړونوکـی هـم دتازګـی او نشاط احساس را پاروی دامیدونوتلوسی په نځا راولی اود مایو سی څپیړه ځیره تر خاورو لاندی کوی .

مګر د بصیرت د خاوندا نو لـه نظره هغه ښکلا او په زړه پـور ی منظری چه دپسرلی په موسم کـی موجودی دی دخزان په ژیړ بخنــه موقع کی هم لیدل کیدی شی .

دوی وایی چه دطبیعت په ټو لو مظاهرو کی ښکلا شته ،خو شا لی شته او نیکمر غی پکی موندل کیږی مګر پیدا کول‌یی سر ګردانی‌غواړی، زحمت غواړی اودحر کت مستلز م دی .

ددوی په نیك نظر کی غم او ښادی یو دبل لازم او ملزوم ګنل کیږی. دمنی په ژیـړ رنګـو نـو کـی د تو ئیدلو ، لوئیدلو اودفنا لوری ته دتنګ منظری ترسیمیږی نو که‌خزان نه وای اصلا دبهار قدر به چا ته نه معلومیده ، دپسرلی ښکلا امیــد ښښوونکی ده هغه‌امید چه نتیجه‌یی‌په اوړی یاژمی کی لاس ته راځی .

دمنو ګلان زړه وړو نکی منظر ی لری خو ،خوراك یی دمنی په موسم کی هم پوره خوند لری او دژونـد ممد ګڼل کیږی .

هو! مو نږ ژوندکوو ددی دپاره چه یو وخت ومرو ،مګر دافتخــار مرګ او له ویاړه ډك مر ګ چــه هغه هم دژوندون دسترو نتا ئجـو څخه دی .

هر کار او هر حرکت چه د یـو ښه هدف لپاره وی په حقیقت کـی د طبیعت‌له پدیدوڅخه‌خوند اخیستل دی او ددی مرموزی خیری څخه د سعادت دپیدا کولو لاره .

انسانی طبایع هم عجیبی او لـه اسراره ډکی دی ځینی‌سره رنګو نه خوښوی ځینی‌شنی‌اوځینی‌بیا ژیړی. همدا رنګه ځینی دهغو رنګو نو دپیدا کولو پسی لالهنده ګر ځـی چه تر اوسه یی دطبیعت لابرا توار ندی جوړ کړی .

ژیړ رنګ دپخید لو، لوئید لواو ورکیدلو مفهوم تر سیموی مثــلا یومین خپل ژیړرنګ دما ز دیګر نی ژیړی لمر سره ور ته ګڼـی نو د همراز په ډول ورته وایی :

دماز دیګر ژیړ یه لمره
په روغو وایه در نځورو سلامونه
خوك چه مین شی رنګ یی ژیـړ شی

سودا یی مل شی په اتکل مز ل کوینه
زه دګلاب له ګل نه سره وم
ستا په یاری کی له نارنجه ژیړه شوم

ښه دی چه په شیانو کی بدلون او تحول راځی هر کبر ته زوا ل شته او دهری ورځی‌انجام په ماښام سره کیږی .

یو مین خپلی کبر جنی ملګری‌ته داسی ښیرا هم کوی :

دمخ پر ګل دی خزان را شــه
په پسرلی دی بلبلان شړلی دینـه
زما زړګی دغم نیالګی دی
خزان پری راغی ژیړی پاڼی تویو ینه

اوس چه دو نو پاڼی ژیړی شوی اود تو ئیدوپه‌حال کی دی،اوس چه دژمی دیخنی په در شل کی یو ، وینو چه‌دغه ژیړی پاڼی څـو مـره شاعرانه منظری لری، وینو چه‌پدی کی دطبیعت څومره‌لوی حکمت‌پروت دی ،پدی کی له ورایه دتحـول او بدلون فلسفه ځلیږی .

نو څومره به ښه وی چه زمونـږ ټول حر کات درست کارونه دسالم تعقل په اساس وی اودخپلی‌کو رنی او ټولنی دپاره زیار وباســو اود ژوند له هری شیبی نه ددی ستـر عالی هدف لپاره کار واخلو .

په هیواد کی د جمهوری نظـــام ښکلی پسرلی مونږ ته دا مسئولیت را په غاړه کړی چه دوطن هرغړ ی تر خپلی وسی پوری ددی بیر تـــه پاتی هیواد لپاره زیات کارو کړ ی اودترقی عالی مدارجوته‌یی ورسوی، زمونږ دغه مسئو لیتونه هغه وخت سر ته رسیدلی شی چه پـــه هسکه غاړه دپاك‌او سپیڅلی وجدان په لار ښو ونه دنوی نظام پــه چوکاټ کی واقعا خپلو هیوادوا لو دپاره دسترو خدمتو نو مصـــد ر وګرځو .

دمنی پدی ښکلی موسم کی چـه دونو پاڼی طلایی رنګ غور ه کړی مونږ ته از انګه را کوی چه وخت څومره ارزښتناك دی، پدغوپاڼو کی دژوند سبق پروت دی او دمعرفت راز ددغو ژیړو پاڼو په دفترو نوکی هغه فلسفه لوستله کیږی چــه د موجود اتو لپاره دهستی او نیستی هدف، کار اوفعالیت‌مرام تشکیلوی.

پدی پاڼو کی دژوندانه دازموینی کرښی ښکاری ،پدی کر ښو کی د ژوندانه په دوران کی دمثبــت او منفی کارونو څر نګوالی لوستــل کیدی شی .

نو څومره دخو ښی ځان به و ی چه‌دغه پاڼی مونږ تـه دافتــخار او ویاړه ډکی‌جملی‌ولری، پدی کی‌مونږ دآبرو مندانه ژونداو مرګ داستان ولولو او زمونږ په عمل پاڼه کــی دګوتی نیو لوځای پاتی نه وی .

دا هغه وخت تر سره کیدی شی چه مونږ‌په قوی عزم‌اونه ماتیدونکی نیت په‌پوره متانت دټولنی دپرمختیا او سوکالی د پاره هاند او زیـا ر وباسو .

دادی پدی لړ کی دخزان په‌هکله څو لنډی هم وړا ندی کوو.

نصیب می ګل خزان پری راغی
نری‌نری پاڼی یی‌باد په‌هواوړینه
ستادی قسم وی یووار راشــه
دسهار باده خزان مړاوی کـړل ګلونه
زما لیو رونه ژیړ ګلونه
که زه سر توره پکی ګرځم خوښه یمه
نه می څوك و،نه می پکار شو
زه ژیړه پاڼه و مه کړ نګ ته و لـو یدمه
یار می دټورو ځیلو شپون دی
ماته به راو ړی سپینی ژاولی‌ژیړ ګلونه
«تر بلی ګتی پوری خدای‌په امـان»

آهنگر

بسی بااین اخگرهای فروزان دست وپنجه آزمون نموده‌ام .

باهمه سرکشی، آتشفشان کوره در اختیار من است . آهن پاره های سنگین از کوره وسندان می گذرد. روستائیان نیازمند بـر میدارند ومی روند .

من وحرارت سوزان . من وجسد عرقناکیکه باپاره نمودن اجزای فولادین، همیشه درجوش است .

به جنبش درآییدای بازوانیکه فقط برای نبرد بافولاد آفریده شده اید .

کشاورز دهکدهٔ دوروخارکش کهنسال دشت ها، منتظراندبا صنعت محکم من کار وزندگی نمایند .

مبادا از افزار خود شکایت کنند. بانگاه نفرت باربسوی من نگریسته بگذرند ؟

ای آهن سیه !

قرنها درجبال به آغوش سنگ و ریـگ نهفته بودی . تراازتصرف صخره هابدرآوردم، بس کن وپاره شو !

ازین پیچ وتاب راضی باش ، زیرا من تراز شکل زشت برآورده بدست کارگـران می سپارم .

روزی باصورت صیقلی بتو اسمی گذاشته درصندوق زیبا ورواق‌بلند بگذارند وچون‌به کار آیی یار وهمکار ما باشی .

بیااسیابی شو تابیکر کوه رابفریادآری ! عزت درخدمت است .

جاییکه بتوان ازتوبیل وگاوآهن ساخت ، تیغ وخنجر شکسته باد .

آهنگر این بگفت وچندضربه قایم برآهن داغ فرود آورد، وانگهی آهنگ کوره نمودو همین درجدال بود .

عشق آهنگدازی رابابد ازاین مردآموخت. گذشتم . اندیشه تاجایی دنباله داشت‌که آواز آهن کوبی ازرستهٔ آهنگران بگـوش میرسید .

از : آئینه



زیر نظر: گل‌محمد ادبیار

گمشده

قرص زرین وروشن مهتاب میدمید
از لای شاخه های گل افشان نسترن
باران برگـهای سپیـد شگوفه هـا
میریخت با نسیم شبانگاه بر چمن

• • •

در گرد باد برگ گل ودر فروغ ماه
پروانه های عاشق وشبگرد می پرید
از زیر سایه های پر اسرار بید هـا
گاهی صدای خندهٔ مستانـه می رسید

• • •

عکس قشنگ ماه فروزنده می شکست
دردست موجهای کـف آلود و بیقرار
یك ماهی سپید وفسونگر ز دیگری
پیوسته میگریخت در آغوش جویبار

• • •

بر جامهٔ شفق وش گـلهای آتشی
شبنم هزار زیور الماس بسته بود
در قطره های شبنم رنگین و دلفریب
مهتاب های کوچك وزیبا نشسته بود

• • •

من بر فراز برگ سپید شگوفه هـا
بودم غنوده نامش و تنها وسرگـران
میزد بروح تیره ونـارام مـن شرد
لبخند ماه دختر عریـان آسمـان

• • •

لبخند مه تبسم یك ماهـروی بود
یك ناشناس لعبت طناز و فتنه گر
سیمین بت خیالی وزیباکه سالهاست
میجو یمش به‌پهنهٔ این شهر دربدر

«محمود فارانی»

مرواریدهای سخن

عشق بوطن بادوام ترین وپر شورترین عشقهاست .

«نابوکوف»

• • •

انشای هرکس نمونهٔ بارزی ازخوداوست.

«بوفن»

• • •

خوشبخت کسی است کـه خدادلی به او بخشید که شایستهٔ عشق‌وسوز وگدازاست.

«ویکتور هوگو»

دعا

یارب ازاشك سحر چشم تری بخش بمن
ناله ای بخش‌که بخشم به جهان‌گرمی‌مهر
نکشد آه جگـر، تابه جـگر داری داغ
تا گذاوم اثری از اثر شعلـه اثـر
تا نباشم بچمن شاخـهٔ بی سایه وبرگ
سینه‌ای بخش که باشدهمه‌کانون گداز

از گـداز دل شبهـا اثری بخش بمن
آه سوزنده چو موج شرری بخش بمن
در خور داغ محبت جگری بخشش بمن
اثری از مردم صاحب اثری بخش بمن
باری، ای‌ابرکرم، برگ وبری بخش بمن
دلی از شعلهٔ حق شعله‌وری بخش‌بمن

تاکه حق جویم وحق‌گویم وپویم رهٔ حق
دیدهٔ حق طلب وحق نگری بخشـس بمن

(دکتور شمع ریز)

حریم وصال

مردم از این الم کـه نمردم برای تـو
ای خـاك بر سرم که نشد خـاك پای تو
گراختیار مـرگ بـدستم دهـد قضا
روزی هزاد بار بمیرم بـرای تـو
غم نیست گرزمهر تودل پاره پاره شد
ای کاش ذره ذره شود در هـوای تـو
گویم دعا وعمـر ابد خـواهـم از خـدا
تاعمر خویش صـرف کنم در دعای تو
در آرزوی آنکـه بمن آشنـا شـوی
آمیختم بهر کـه بـود آشنـای تـو
جای تو در حریم وصالست‌ای رقیب
ای کاش بودمی مـن بیـدل بجای تـو

(هلالی)

از مثنوی های نغز:

عهدعشق

خوشا عشق خوش آغاز خوش انجـام
خوشا عشق وخوشا عهد خوش عشق
اگـر چـه آتشست و آتش افـروز
چه خوش عهدیسـت عهـد عشقبازی
هر آن شادی که بود انـدر زمانـه
چو یکجا جمـع شد آن شـادی عـام
بتان کـار دان ، خـوبـان پـر کـار

همه ناکامی اما اصـل هـر کـا م
خـوشـا آغاز سـوز آتش عشـق
مبادا کـم که خوش‌سوزیست این‌سوز
خصو صا اول ایـن جـان گـذاری
نهادنـد از کـر ا نـه تا کـرانـه
شدش آغـاز عشـق وعـاشـقی نـام
در آغـاز وفا یـارنـد و خـوش یـار

ولیکـن از دمی فـریـاد ! فـریـاد !
کـه عشـق تـازه گـردد دیـر بنیاد

(نظامی)

رباعی های گزیده :

چشمه حیوان

تا دل بهوای وصـل جانان دادم
لب بر لب او نهادم وجـان دادم
خضراز زلب چشمه‌ی حیوان‌جان‌یافت
من جـان بلب چشمهٔ حیـوان دادم

«قا آنی»

زلف‌پریشان

گفتم : عقلم، گفت که :
حیران منست
گفتم : جانم، گفت که :
قربان منست
گفتم‌که : دلم، گفت‌که :
آن دیوانه
درسلسله‌ی زلف پریشان منست

«عبید زاکانی»

عشق بـابـ

ولی من به او ضرورت داشتم‌به خاطر اینکه ثابت کنم که فقط به او تعلق داشتم .

در تاریکی اتاق خوا ب پر سید:

ـتراچی شده است ؟ امشب به صورت شگفت آور مهربان شدی .

صبح بعد خو شحا ل تر بو دم ولی از مقابل شدن باما ت وحشت داشتم . یکبار او هم به طر فم‌نگاه نکرد .فکرکردم ممکن‌آنشب پرستار را به کلی فرا مو شس کرد ه باشد ویا اینکه چنین شبی هر گز نبو ده است. . بعد ، در پایان‌هفته هوگ نامه ای از عمه گرس یگانه‌اعضای باقیمانده خانواده اش است کـــه مرگشس را اعلام میدا شت .

بمن گفت :

ـممکن است به جنوب‌بروم وبه کار ها سرو صورت بدهم‌وهنگامیکه گفتم من هم میروم گفت :

ـ جووین باید کسی به مزر عه بماند .

گفتم :

ـمات هست .

در حالیکه به قهر می نگر یست گفت:

ـاوه ، به مات اطمینان میتوان کرد ؟ تو باید اینجا بمانی .

هو گ برای رفتن به جنوب آما ده شد و من تایستگاه خط ریل رفتـم

اوبه عجله دهکده را ترك كرد. ازاو خدا حافظی کرد م .

روز گر می پیشس بینی میشد فکر کردم چاشت وادی به تنـور سوزان تبدیل‌خواهد شدـ در هنگام خدا حافظی از او پر سیدم :

ـمات چه‌وقت حر کت خوا هـد کرد ؟

ـ نمی دانم ـ ولی امید است قبل از آمدنم اینجا را ترك نكندتا زمانیکه باران‌ها خلاص‌نشود هیچکار نمی تـوان کـر د و بر ا ی ایـن امر ما به وجود او ضرورت داریم.

مستقیم بر مز رعه بـر نـگشتم بدیدن دوستی رفتم .نزدیك شام‌بود که خانه آمدم . از مات اثری نبود برای خود غذ ا درست کرده بود ظروف نا شسته هنوز در ظر ف سو یی وجود داشت . گر چـــه گرسنه نبودم و لی در آشپز خانه نشستم . از کلکین بر آمدن ماه را می دیدم .

سخن مات در مورد قدم زدن به زیر نور ماه بیادم آمد .

بیرون بر آمدم اولین بار بودکه اثر نور ماه را بر وادی می دید م همه چیز غر ق‌در نور نقره فام‌بود مثل اینکه همه چیز را از چشما ن مات نگاه میکردم زما نیکه به‌دروازه رسیدم نوار باریده راه ، ما نند فیته نقره یی معلوم میشد کـه بـه موی های دختر جوانی پیچیـــده باشند .

ناگهان می خوا ستم تا به دنیای دیگری ، دنیای‌که‌مات از آن‌صحبت کرده بود نظر اندازم. بطر ف دریا براه افتادم . کرانه دریا را زیرپا گذاردم . از اینکه پای ها یم گل آلود میشد هیچباك ندا شتم‌فاصله زیادی طی‌کردم .

صدای غرشس آبرا که از با لای بند به پایین سرا زیر میشد، به خو بی می شنیدم .

عقب بند دریا چه کو چکـــی تشکیل شده بود . غبار و کف آب مانند طاق نقره یی معلوم میشد .

همچنا نکه در زیر نور ماه،قدم می‌زدم همه چیز بنظرم شگفت آور می نمود .

فکر میکردم در رویا ها قدم مـی زنم . طرف مخزن آب بالا رفتم .در نتیجه بار انها ی سنگینی ـ آب بلند شد هبود وتا کنار دیوار می رسید . در زیر نور ما مزیبایـی خاص داشت . مد تی هما نجـا استاده شد م .

لباسم را کشید م در آب غوطه خوردم . به پیشس شنا کرد م ،از انواع‌شنا که در کو دکی‌فراگرفته بودم کار گرفتم .نمی خوا ستم‌تا ظربات سنگین زما نرا احسا سس کنم گذشته وآینده در وجـود حال تبلور یافته بود .

نا گهان صدائی از ساحل شنیده مات ایستاده بود. فر یاد کرد.

ـ لذت میبری. من هم آمدم.

ساحل دور بود. تر س مرا فرا گر فت به شدت شنا نمودم وقتیکه ازروی شانه ام به عقب دیدم مات به طر فم شنا میکـــرد. با ز وا ن تشنه اش به شدت امواج را در هم میکو بید فریاد کردم .

ـ دور برو .

او غطه خورد و لحظه ای بعد در کنارم قرار گر فت.

ـبیا تفریح کنم جو وین دوباره ازان لذت نخوا هی برد.

او لین بار بود که مرا بـه نا م کوچکم صدا می کرد. و هنگا میکـه از تفریح نام برد. برای او لین دفعه کلمه (تفریح) برایم جالب مینمود.

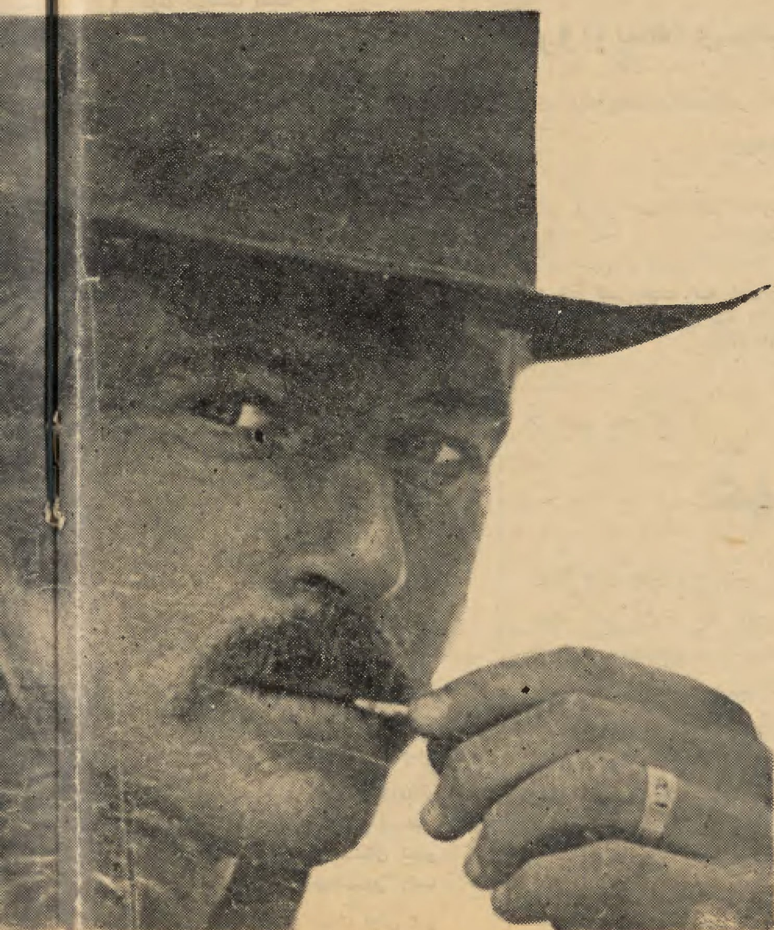
ممکن بسیار و قت خـو ش شد ه باشم و لی تفریح واقعی در زندگی‌ام راه نیافته بود.

باخنده ـ چند چپله آب به‌طرفش انداختم. ما نند اطفال بازی میکردیم نعره میکشید یم و بدون شرم ا ز برهنه بودن بد نبال هم میدویدیم. بالاخره خسته وز له از آب برامدیم او در حا لیکه موی ها یش را مـی تکاند تبسم مینمود. او بـزرگ و پر عظمت مانند خدا یان یولان بنظر میامد.

ـ را ستی تو هستی جو وین.

اینبار نگاه هایش ملامت بارنبود چیزی ازآن موج میزد که نفسم را بند میساخت.

او دست ها یش را باز نمود و بدن های ما بهـــم گره خـورد...



...بگانه‌ای

زما نیکه هوگ بر گشت، گذ شته برایم نا ملموس مینمود. فکرمیکردم که حوادث بین ما ومات در ارو پا بوقوع پیو سته وبس. و قتیکـه هوگ آمد اورا به شدت در آغوشم فشردم. در حا لیکه میخندید گفت: کا شکی سال چندین دفعه سفـر کنم تا تو مرا چنین بگرمی استقبال کنی.

از عمه اش و مراسم تد فیـن صحبت کرد و در آخر گفت: خدا اورا بیا مرزد برایم دوهزار پوند بمیراث مانده است. سپس‌من گپ هایی زدم.

یك هفته بعد، به بازار برای‌خرید رفتم. هوگ ومات کتاره های‌طویله را ترمیم‌میکردند، تازمستان‌گوسفند ها محفوظ بمانند. درده مردمی کمی زندگی میکردند وزمینه برای‌شایعه سازی وجود نداشت.

ولی هنگامیکه بطرف خانه بـاز می‌گشتم در فـاصله دوری صدای غرش رعدرا شنیدم. هنگامیکه به ابرهای تیره‌می‌نگریستم درك نمودم که آب فراوانی هنوز درآن‌ها وجود دارد. ولی توفان هنوزدردور دستها قرار داشت.

زمـانیکه خانه رسیدم ـ هوگـ در آشـپز خـانه دست هـایش را می‌شست گفت:

ـ کار خلاص شد. ولی نمی‌دانم که بدون مات چگونه آن‌را سربراه کرده میتوانستم.

پرسیدم.

ـ اکنون او کجاست.

درحالیکه دست هایش را خشك مینمود گفت:

ـ اوکالایش را برداشت ورفت.

بدون اینکه سبد سودا راکـه از بازار خریده بودم خالی کنم همچنان یخ زده فریاد کردم.

ـ رفته! به‌همین سادگی؟ بدون گفتن خدا حافظی؟

پشت هوگ بمن‌بوده وازپریدگی رنگم چیزی ندانست.

گفت:

ـ از من خواست تا سلامشـ را بتو برسانم. او آدم عجیبی است. به صورت ناگهانـی اوغیر منتظره تصمیم برفتن گرفت. تومتاثرهستی جووین؟

موج تاثر در سراسر وجـود م دوید. گفتم.

ـ میتـوانست تا آمدنم معطـل باشد.

هـوگ رویش را درهم کشید. شمرده شمرده گفت:

ـ اگر برای تومهم است میتوانی عقبش بـروی. همینطورکه گفتم او فقط بطرف بندر رفت. تو میتوانی اورا گیر کنی.

هوگ بیچاره اونمی دانست که درقلبم راجع به مات چه چیز جوش میزند. همچنانکه بطرف جاده کـه به بند منتهی میشد می‌دویدیم غم سنگین بـرقلبم نشست. خـودرا احمق ساخته بودم که همیشه‌بهمان بوسه درشب پرستاره می‌اندیشیدم وآنچه‌کـه دربـند آب‌ها در آنشب مهتابی بوقوع پیوست رویایی بیش نبود. مات به من علاقه داشت ولی ایـن امـر از ژ ر فـنا ی قلـبش برنمی‌خاست.

ولی آگاهی به این حقیقت تلخ‌که اورفته، اینکه اورا باردیگر نخواهم دید تمام امید هایم را ازبین بـرد. حالا می‌دانستم که او درزندگی ا م جای پای محرزی بـازنموده است. پیش از اینکه دیوار سبز به نظـرم آید به نفس نفس افتادم. افق دور دست را نـور آذرخش گـاه گاهی روشن نموده وصدای غرش رعـد را میشنیدم. زمانیکه به بلندی‌سبز رسیدم بکلی خسته شده بودم.

بعد مات‌را دیدم. اونزدیك سرانه دریا ایستاده بود و خریطه کالایش به شانه اش آویزان بود.

فریاد کردم.

ـ مات، صبر کن!.. مات.. ایستاده شد.

وقتیکه به اورسیدم آرزو داشتم تامرا در آغوش بفشارد ولـی او باچهره خشمگین ودست های‌آویزان هم چنان ایستاده بود.

پرسید:

ـ این هاچه میکنی؟

ـ چـرا میروی؟ چرا، مات چرا؟

باوجودیکه بین‌ماچند قدمی فاصله نبود بنظرم خیلی دور مینمود.

گفت:

ـ برایت نگفته بودم که من مدت زیاد توقف نمی‌کـنم. بـرعلاوه در مزرعه کار زیاد باقی نمانده است.

ازروی شانه هایش نظرم به آب بند افتاد که کف برلب بربندفشار وارد میکرد.

فریاد کردم.

ـ چرا تاآمدنم صبر نکردی؟

دیگر به غرورم اهمیت نمی دادم فقط میخواستم تا اززندگی ا م فرار نکند بادست هایش اشاره ای‌نموده که ازآن ناتوانی خوانده میشود.

ـ چی می‌توان کرد. جووین‌میدانی که همه چیز گذشت.

ولی اودر مانده‌بود. از چشمانش این را میخواهند م. زمانیـکه گفت «برایت نگفته بود م که من خواهان دیدن سرزمین های‌نو هستم. وروی همین دلیل همیشه درحال کوچیدن ازیکجا به جای دیگر میباشم؟»به‌او باو نداشتم.

دیگر نگذاشتم چیزی بـگوید. خودرا به آغوشش انداختم.

مجبور شد مرابه آغوش بکشد. وزمانیکه روی امرا بـه طرفش بالا نمود م گفتم:

ـ مات جایم باتوست. میخواهم هر جای کـه تـوهستی من بـاشم.

بقیه در صفحه ۵۷



دسینې صادق

که خوك لاس له سوزه وكاږي زيان نشته
په مېلګګ باندي قلنګ او تاوان نشته

دوفا خريدار بل خواته دی د رومي

دا متاغ دزماني په دکان نشته

هغه يار به زه وکومي خواته غواړم
چه يي هيچيرته منزل و مکان نشته

دلبران كه هر څو ډير دي په جهان کې

زما يار غو ندې دلبر په جهان نشته

چه هم قدلرى همزلفى هم سرى شونډې
دغه هسي رنګ آفتاب په جهان نشته

عشق عاشق لره يو هسي ګلستان دی

چه و باغ و ته يي لار دخزان نشته

غاشقان په عشق کي واړه سلطانان دي
په داشهر نيستګارو ناتوان نشته

که مجنون غوندی به عشق کی څوك صادق شي

دليلا په دروازه کی دربان نشته

دانايان به درحمان په فال پوهيږی
دلته کار دهر نااهل و نادان نشته

(رحمان بابا)

دګلرخانو خندا

چه شهره شوستاپه مخ باندی زما عشق
مسخره شو دمجنون او دليلا عشق

چه مجنون څنې په قبرکښې هيبت خوری
ګمارلی ده په ماهسی بلا عشق

که په هره سايي سرخي لکه شمع
ځان دی هيڅوك معذورنه ګڼی په داعشق

وير ژړلو ته په لاس چنګ ورباب کا
چه يي کښينوی په غولی باندی وراعشق

اورپه لوبو لګوی په ربنتيا لګي
ژړولی دی ډير خلك په خندا عشق

دلالان دعقل پاتی شی بی د خله
چه په سريي خود آغازه کاسودا عشق

لکه اور په وچ واښه باندی څوك بل کا
هسی کار کاندی په زهدوپه تقوا عشق

څوك ناحق په خولی دعوااوربښتيني کا
دم قدم کله پټيږی د ربنتيا عشق

بيايي نه مونده خندا د ګلرخانو

که شبنم غوندی حميد کړوپه ژړا عشق

«حميد»

نورالحق مشتاق دخواجه دوكوه ښوونكى

جمهوري يا داقبال ستوري

زړونه خوشحال دي جمهوري ورته پيغام راغي
نوي الهام راغی پښتون د پاره

چه توري وريځي لاندې پټ وه هاغه لمر ختلی
دهجر شپه کړه مولی تيره سپين سهر ختلی
چه ودرياب مينځ کښي وه پروت هغه ګوهر ختلی
تږی مجنون ته دليلی دلاسه جام راغی

باغ کښې به راغ دسروګلو نوتماشاکوله
باغ نه به هربلبل نه سرو سترګوژړاکوله
خوار عندليب به عرودغوكښې واويلا كوله
زاغ تري بهرشو ګل بلبل ته په سلام راغی

چه يي مشتاق ومه په لاس هاغه قمرراغی
داقبال ستوری نن دهر پښتون په سرراغی
دعاشق خنګ ته نن په ښه مينه دلبرراغی
دزوړرژيم په عوض جمهوري نظام راغی



دژوند بوستان

دنيا دپاکي ميني درومان مه ورانوه
دخوانو ارمانونو داجهان مه ورانوه

دژوند په توره شپه کي اميدونه لکه ستوری

دستورو ښکلو ستورو شبستان مه وړانوه

کعبه دمحبت مي په ايمان باندی ودانه
ای عقله داکعبه مي دايمان مه ورانوه

ستا مينه محبت زمادزړه ساز وسامان دی
زما دسوی زړه سازو سامان مه ورانوه

بوستان دژوندانه مي دي په اوښکو سمسور کړی
خزانه خدای دپاره دابوستان مه ورانوه

(مفتون)

غوره لنډۍ

اوبه دبر ګودر خوږی دی
زه دجانان لپاره کوز ګو درته خمه

په ګودر سور سالو ښکاره شو
ماوی په تورو اوبو اور ولګيدنه
دګودر هر بو تې دارو دی

پری لګيدلي دی د پيغلو پلوونه
سر دی له هری و نی لوړ دی
چناره ولي نه راوړی خيالی ګلونه
زلفی اوږدی پر يږدم که لنډې؟
دومره به يی پريږدم چه آشناپری زنګومه
زما دزلفو ار ما نجنه !
اوس يي بالنبت کړه پری کوه دنازخوبونه
ماته له ليری په خندا شه
چه خطری می له زړګی نه ليری شينه

ته ويده وی

ستاپه مخ زلفو هواکړه ته ويده وی
چه نسيم پری مشغولا کړه ته ويده وی

په سپين مخ دی راخوری لکه پرده وی
توروزلفو دی جفاکړه ته ويده وی

ده چپيا دنيمی شپی مي تماشګيره
تماشا دی تماشا کړه ته ويده وی

په ګلګشت دمازيګر چه دی چاښکل کړی
سرو لبانو دی خنداکړه ته ويده وی

اوس دی مخ په پلوخله رانه پټ کړی
دابوسی مي درنه غلا کړه ته ويده وی

يارله وينې عاشق ورتلی نشی ناظره !
تادځان سره سودا کړه چه ويده وی

«ناظر»

داوربل چيستان

قلمه! پورته شه چيستان يي داوربل وليکه
صفت ديار دښوخوسترګو په کجل وليکه

ای دتقدير کاتبه خوندبه دخواني وي کله؟
لږمی مهلت په پروانه کښی داجل وليکه

کوزشه تقديردميني جوړکړه ای زماتنديه
عرض دزړګی دپا مالی ديار په پل وليکه

عشقه ! له تاسره خو مرګ دتمنانه ښايي
ای همزونده دابدپښه مخ ازل وليکه

حمزه! راجوړکړه په خزان کښی کيفيت دبهار
دښکلی ياردتصورپه مخ غزل وليکه

«حمزه»

دشونډو خيال

زاهدان دی کړه ميشته په ميخانه کښی
نشته تاغوندی بل مخ په زمانه کښی

هيڅ له ښکلو بهرور په وصل نشوم
عبث ګرځم لکه مار په خزانه کښی

ستا دشونډو په خيال وزمه له عقله
هسی مست شراب لری په پيمانه کښی

دی پټ شوی دخودلی ددزانه پيتی
ځکه اوسی ليونی په ويرانه کښی

ددنيا غمونه کل کړه تر پښسو لاندی
جبين مره تل ديار په آستانه کښی

دهجران په شپه رباب وځان ته کيږدم
ستا غمونه تيروم په ترانه کښی

عشق له زړه دتن پرور کله توليږی
چيرته تيغ وهيلی وی په سخا دانه کښی

حسين زهداو تقوی هسی جدا وی
نوی کار دروغ عالم په ويرانه کښی

«حسين»



هنرمندان خبرساز

هنرپیشه فلم اندرزمادر وروزگازان میخواهدفعالیت هنری خودرا دوام بدهد.

غزال صاعد ممثله خوب ومو فق افغان ننداری که در فلم اندرز مادر نقش «فریده» را بازی نموده است اخیراً رابطه‌ای با افغا ن ننـدا ری ندارد زیرا قرار دادش بصـور ت یکجا نبه چندی قبل فسـخ شد ه بود .



غزال صاعد

این هنرمند به‌خبر نگار ما گفت:هنر مند از هنر نمیتواندجدا باشد من آرزو دارم کار هنری خود رادنبال کنم از همین جهت بامقا مات مسئول وزارت اطلاعات وکلتور درتماس شده ام تا زمینه فعا لیـت هنری مرابرای آینده میسر بسازند غزال صاعد از دواج کرده است و دختری بنام فرشته دارد .

غزال صاعد در نمایشنا مـــه معروف مفتش اثر گوگول نقشی را بعهده داشت وچند نقش دیگر رادر نما یشنامه‌های بعدی برای اودر نظر گر فته بو دند که بعدازتجدیدقرارداد نقش های مذکور را ایفاخواهد کرد. غزال صاعد درفلم روزگاران هم دردوقسمت فلم نقش هایـی را بعهده داشت .

احمد ظاهر دیگرآواز نمی‌خواند

احمد ظاهر هنرمند محبوب نسل جوان که اخیراًچند کنسرت بـــه استقبال جمهوریت و تقویه صندوق مبارزه با بیسوادی دایر کرده بود،



احمد ظاهر

اخیراً از آواز خوانی دست کشیده است .این شایعه را اشخا صیکـه هنرمند مذکور را از نزدیك مـــی شناختند تائید نموده اند ولـــی متا سفانه تا هنگام زیر چاپ رفتن این صفحه نتوا نستیم خود احمـد ظاهر را پیدا کنیم وعلت این کناره گیری اورا از هنر آواز خوانی ازش بپرسیم ،احمد ظاهر با آواز گیرای خود شهرت خوبی حاصل کرده و علاقمند ان هنر ش روزبروز اضافه تر میشوند.
خدا کند این مطلب حقیقت نداشته باشد واحمد ظاهر با ثبت آهنگ جدیدی این شایعه را تردید نماید در غیر آن خبر نگار ان کنجکاو ما شاید او را سوال پیچ کرده علت اصلی کناره گیری اشرا از هنـر بپر سند .

فستیوال فلم های شوروی

بتاریخ نزده عقرب فستیوال فلم های روسی در کابل افتتاح شد .

در محفلی که بدین‌منا سبت در سینما آریانا ترتیب شده بود دو هنر مند معرو ف فلم های روسی نود میـلا سو ا و ما رتینوف.

هم آمده بو دند که در برا بـر حضار قرار گر فتند ومورد استقبال گرم تماشا گران واقع شدند .بعداز اینکه سخنرا نی ها بپایان رسیدو دسته های گل برای هنر منـدان شـــو روی تقـدیم گر دید

هنرمندان بالت آلمان

یك گروپ هنرمندان اوپرا بالت جمهوریت اتحادی آلمان برای‌اجرای نمایشهای هنری واردکابل گردید.

نمایشات هنری این گـروه در کابل ننداری آغاز شده است .
هیـأ ت هنری مذکور از طـرف ماموربن وزارت اطلا عات و کـلتور و اعضای سفارت کبـرای آلمان در میدان هوائی استقبال گردید .

مسافرت

بخاری دیواری شروع به خاموشی شدن کرد. سایه روشن سرخ رنگ غلیظ تر شد. باگذشت هرلحظه محیط تحریك کننده تر و خوش آیندتر میشد اکنون لازم بودکه یابه این ناراحتی خاتمه بدهندویامطلقاتسلیم دقایق وانفاقات شوند .

– ولی من انتظارنداشتم که شما حرفهایم راشنیده باشید – ایوان پتروویچ این راگفت تنها برای اینکه خاموشی سنگین رابرهم‌زده باشد وادامه داد من تصور کردم که شما بطرف آتش نگاه کرده ودرخود فرورفته اید .
خانم دوباره چشمایش رابه آتش دوخت وچهره‌اش بازخیال انگیز شد .

– اوه، نی، من شمارابدقت شنیدم . کم مانده بودکه شمایکی ازتصورات دوست‌داشتنی مرابیان کنید ولی فرصت نگردید .

– میخواهید ، اکنون ثابت کنم ؟

– نخیر، حدسی زده نمی توانید ... بسیار مشکل است . خوب است، پس بگویید .

– شمابالای کلمات من فکرکردید ، که گاهی دل انسان یك چیزی نامعلوم ومبهم میخواهد ...که شبیه به‌کار روزانه زندگی نباشد، که شاید برخلاف همه چیزباشد ... مغایر.. حتی بااخلاق جامعه ..
– وبعد ؟

– بعد؟ شمااول بگویید، که آیا حدس‌زدم بلی ؟

– بکلی ، نه ... باوجوداین، من‌بهرحال فکرخودرااکنون نمی‌گویم... بهرحال، بعدچه؟
اخ، نی، نی، صبرکنید، من راجع به این یك فلسفه بخصوص دارم ... منتهامن ازهراس دارم که شاید برای شمادلچسپ نباشد .
برای ایوان پتروویچ آنقدر دلچسپ بودکه اوازچوکی خودبرخاسته وبالای دیوان درکنار خانم موسیاه نشست .

– ببینید... والنتیناسرگیفناباکمی ناراحتی شروع‌کرد– امامن اززبانم میترسم، اصلا نمی توانم بالای آن حاکم باشم ... ببینید : آخربه هیچکس معلوم نیست که بالای انسان قبل ازتولدش چه گذشته ... اینکه من‌چشمانم رامیبندم وسعی میکنم بخاطر بیاورم که قبل ازاین چه بود. هیچ چیزوهیچ چیزنیست بجز ازتاریکی بی پایان . من هیچ چیزنمی بینم، نمی شنوم نه‌احساس میکنم، نه فکر میکنم . وناگهان ازیك جای یك نواری ازنور زندگی ظاهرمیشود. اماآخراین همه تنهابرای یك لحظه. شوروهیجان فراه میرسد. بعدمرگ.. وبعدتر ؟

دوباره همان بی خبری ، بازهم همان‌سردی همان «هیچ» وحشت آور . برای چه این یك لحظه نور. کی هدف آنرابمن حالی میکند ؟ که این‌چیست؟ اتفاق؟ اشتباه کسی.بیفکری. آخرمن نمی توانم فکرکنم که‌کدام کسی عالم انسانیت درمورد استهزاقرار داده است ؟ من مطالعه میکنم وپیوسته میشنوم که ماهمه آدم هستیم وبه ماعقل وآزادی اعطاء شده واین همه مارامثل یك فامیل برادر باهم پیوند میدهد. اخ ! من این برادری رانمی بینم ونمی خواهم به‌آن اعتراف کنم! من یك‌جمعیت احمق رامیبینم که ترس ازمرگ آنهارا خورد وخمیرکرده ، جمعیت که لرزان به‌این توته‌گگ زندگی ونورچسپیده‌اند . خودم نفرت انگیز ووحشت آور میشوم !

ایوان پتروویچ درست مانند برق زده ها کلمات وحرکات اوراتعقیب میکرد. او دیدکه چگونه پستانهای برجسته وپریشان کننده‌اش بالاوپائین میشد دیدکه چگونه دربین نیمه تاریکی انعکاس آتش سرخ درچشمان از حد بیشتربازش میدرخشید، دیدکه پرده های بینی ظریف‌او ازآتش بخاری گلابی‌اش‌چگونه متورم شده ومیلرزد ... اومشاهده کرد که پیراهن نرم پلیتی چگونه ساختمان پا های خوش ساخت ومحکم اورانمایان ساخته است.
اکنون این فضای پرعطروگرم وبوی شراب که ایوان پتروویچ وقت صرف غذانوشیده بود سبب شدکه همه چیزدرکله‌اش هجوم آورد. اودید که دستت سفید اودرتاریکی بالاقیدی بالای دیوان افتیده،ایوان پتروویچ‌تقریباغیر ارادی هیجان زده ونرسان دست خود راکنار دست او گذاشت، طوریکه انگشتان کوچك آنها باهم مماس شدند.
ایوان پتروویچ فکر کرد.

« آیا خانم متوجه شده یاخیر. اگردست خودرا پس کرد معذرت میخواهم.»
– ادامه بدهید ،ادامه بدهید، لطفا، ایوان پتروویچ با آواز بلند گفت، شما بسیارمرا علاقمند ساختید .
والینینا سر گینفنا ادامه داد:

– اگر مرگ این قدر وحشت اوراست، وزندگی بسیار کوتاه است، پس چرامن‌آنرا ملامت اور وخسته‌کن بسازم.من خنده‌مسرت بخش میخواهم. مرا ازذهنیت عامه‌میترسانند من لذت میخواهم بمن راجع به وظایف وتکالیفم میگویند! بلی برای چه این همه؟ کی احتیاج دارد به‌تکالیف من مقابل‌وظایفم؟

پیش خود تصور کنید که من پیاده‌کدام‌جای دور میروم و در پشتم یك خریطه سنگین پر از آشیای قیمتی را حمل میکنم. شایدمن دربین راه خبر میشوم که همین فردا خریطه را ازنزدم غصب میکنند. پس آیااین‌عاقلانه نیست. اگر این درد سر را از شانه دور میاندازم آنرا میفروشم. پولهایش رابه باد میدهم، اقلا یك روز، اقلا یك ساعت خوشبخت می باشم،همانطور یکه میخواهم؟

ایوان پتروویچ هرکلمه اورا از هوا می قاپید و درهمان لحظه آنرا به زبان که‌پر از شور و حرارت بود انتقال میداد.

اودیگر تردید نداشت که کنایه راجع‌به خریطه به ترتیبی حاوی «اجازه نامه‌ای‌آزادی درعملیات بعدی است» این سرعت‌گیج کننده که پایان را نزدیك ساخت بنظر اوبسیار عجیب آمد.

« این چه است ؟ آیا بوالهوسی یك‌زن لوس است؟ یاشاید طغیان لحظه‌وی یك آرزوی دیگر نهفته است ؟» اوفکر کرد ودر عین‌زمان هوس تمام وجود اورا فراه‌گرفت، قلبش شیرین فشرده گشت و بطرف یك رخوت مطبوع کشانده شد، یك‌رخوت‌مطبوع آشنا شبیه به‌ترس وانتظار.

« یا تظاهر بیماری دماغی است، یا اختلای اعصاب رنجور ؟یا یکی‌ازآن اتفاقات که زن هنگام طغیان غصب وحسادت دریك دقیقه کاری را انجام میدهد، که بعددرطول تمام عمر ازآن اظهار پیشیمانی میکند ؟.»

ایوان پتروویچ انگشت کوچك اورابیشتر وبیشتر فشارداد.خانم دست خودراپس‌نکرد.
ایوان پتروویچ با آوازیخ زده وآهسته پرسان کرد.

– یعنی ... یعنی...شما تنها عقیده‌به‌لذت دارید ؟

تاریکی اورا دیوانه وباجرات ساخت‌او بایك حرکت مصمم دست کوچك ، ظریف وخوش تراش اورا در دست گرفته وسخت فشرد خانم باتمام وجودش لرزید ،حرکتی کرد، تا دستش را خلاص کند . اوباز دوم آنرا فشرد .

آنگاه‌خانم ناگهان باتمام وجودش بطرف اوچرخ خورده، منقطع وفشرده نجوا کرد.
– بلی ، بلی ، تنها به لذت...
ایوان پتروویچ نیز به نوبه خود همان کلمات را تکرار کرد اما گمان نمی رفت‌که او وخانم فهمیده باشند که چه گفتند.. کلمات معنی خودرا باخته بود. تنها آواز های هیجان آور، وپر حرارت وعشق که بانجوا ادامیشد ، باقی مانده بود.
– اگر موانع شما را اخلال کند.
– من آنها را نمی شناسم .

– بدون آنها امکان ندارد. خوب، بطور مثال بگوید، شما چه میکردید، اگر شخصی سخت مورد علاقه تان واقع میشد.؟
– من پیش گویی کرده نمی توانم.شاید طوری رفتار میکردم که‌قلبم حکم میکرد.

–اما شما شوهر دارید.
خانم چند ثانیه خاموش ماند. ووقتیکه‌به سخن آمد، آوازش طنین گنگ داشت .
– آخر ما باجال های غیر مریی که‌شرایط ساخته ، چنان احاطه شدیم که هیچ قوتی‌را مجال فرار ازآن نیست. وچرا راجع به‌این صحبت کنیم . چرا مقاومت‌کنیم به چیزیکه جلب میکند. این کلمات از کی است. شما بخاطر دارید .

آخ ، مرادوست بدار بدون اندیشه.
بدون اندو ، بدون تفکر.
بدون طعنه ها، بدون تردید های میان خالی!

زن خاموش‌شد– مثل اینکه چیزی‌بیادش آمده باشد ایوان پتروویچ سوال کردبعد. بعدبنام خدا ادامه بد هید خانم چنان‌عمیق ومنقطع نفس کشید مثل که هوا برایش کفایت نمیکرد. و در حالیکه آوازش به‌سختی شنیده میشد ولی هر کلمه را پر معنی‌خاطر نشان میساخت چنین ختم کرد.

چرا بائیست فکر کرد. من از تو، تو،ازمنی. همه را فراموش کن، همه را بگذار، بمن تماما تسلیم شو.

بطرف من چنین اندوهگین نگاه نکن.

دراندیشه آن مباش.. که در درونم‌چه میگذرد. وتلاش هم درین راه مکن.

سراپا تسلیم احساس خود باش.. ازمن کام بگیر وبرو ..!

ایوان پتروویچ چشم های خانم رانمیدید اوخواست آنها را ببیند . وقتی خود رابطرف خانم بسیار نزدیك خم کرد بوی‌تن وعطرش او را مست ساخت . اوخودرا فراموش کرده تن زن را بادستهایش‌لمس کرد وانگشتان رابه انگشتان زن تاب داده تن اورابطرف خود کشید وشروع به‌بوسیدن چشمان لبها وگردن او کرد .

والنیتنا سر گیفنا درهمین لحظه‌به‌خود آمد.
– بگذارید مرا، رها کند ،زن باخشم وگویا عمداً به آواز بلند فریاد زد.

– شما عقل تانرا ازدست داده اید.
این کلمات ایوان پتروویچ را ترساند.

او مانند بسیاری ازمرد ها ، غریزی به‌این عقیده بود که مقاومت درپس خود ظفردارد. برعلاوه برای اطا عت بدون چون چرا،او فوق العاده مهیج بود، ولی تغیری که‌در والنتینا سرگیفنا درظرف چند ثانیه‌دیده‌شد اورا مطلقا ازخود بیخود کرد . از چهره‌اش نمود بیحالی فرار کرده ودفعتا سرد وکمی خشن شد . آوازش ، بجای آهنگ کاهلانه ونرم سرد وفریاد آمیز بلند شد.. اوغیر ارادی دستها را رها کرد.

والنتینا سر گیفنا همان لحظه‌از جای برخاسته وبطرف در روان شد ودرحالیکه آنرا باز میکرد فریاد زد.

بی نتیجه

مترجم : ولی لطیفی

ماشا !چراغ بده!

ایوان پتروویچ در حالیکه موهای پریشان خود رامرتب میکرد عصبانی به چو کسی خود نشست .

اونا گهان این روز پراز رسوائی را بخاطر آورده ورنگ سرخ وسوزان شرم درگونه هایش دوید .

«فریبم دادند، مسخرهٔ ام کردند!» یك آواز درونی بدجنس ، هی تائید میکرد . — ایوان پتروویچ در حالیکه نگاهٔ های والنتینا سرگیفنا را احساس میکرد بدون سر چا خاندن مانند مرده خاموش بود .

پیش خدمت چراغ را آورد وآنرا بالای میز گذاشت ودر حالیکه نگاه حیله گرو کنجکاوش بروی هردوی هم صبحت میلغزید از اتاق بیرون رفت والنتیناسرگیفنا دست خود رامقابل نور چراغ که چشما یش را اذیت میکرد حایل ساخته ولجو جانه بطرف ایوان پتر وویچ نگاهٔ کرد که او غیر ارادی سرخود را بالا کرد چهره زن یك حالت خطر ناك رامنعکس میساخت .او افکار زن را فهمید ویك تبسم پراز خشم وسا ختگی لبهای اورا کج وکوله ساخت.

خانم مصمم به نزدیك شده وبه موهای اودست کشید .

چرا می‌رنجید — در صورتیکه خود شما گنکار هستید . خوب اگر کدام کسی داخل اتاق میشد .

شاید زن‌می خواست سنگدلی ناخودآگاه هانه ای خود راجبران کند .

احساس شرم پیش ایوان پتر وویچ بدبخت به‌اندازه غیر قابل تحمل بزرگ‌شد. اوبهر قیمت حاضر بود این امکان را بخرد تا ازاین اتاق‌وسوسه انگیزواین خانم دلفریب که پنج دقیقه قبل بسیار جذاب بنظرش‌آمد دور شود .

بلاخره اوطاقت نیاورد . در حالیکه بطرف زن‌نگاه نمی کرد باآواز خشمن پرسید .

— لطفا بگوید شوهر شما بزودی برخواهد گشت؟

خانم متعجب وبالحن آزرده جواب داد.

— نمی دانم ،اگر میخواهید ،ممکن است عقبش بفرستم .

دیدن چهره پرسیوکف درهمین لحظه برای ایوان پتروویچ نیز یك اندازهٔ رنج آور بود. او عاقلانه فیصله کرده بودکه‌به تمام این بازرسی ،جا ئیکه او خود رابسیار رزیلانه نمود ارساخته بود باید تف‌انداخت تنها اختراغ یك بهانه خوب لازم بود، تا خودرا ازمخمصه وارهاند ، مثلیکه همیشه دراینگونه خوادث اتفاق میفتد ،بهانه‌پیدانشد وایوان پتروویچ جدی وقطعی تصمیم گرفت او از جایش برخاسته ودر حالیکه بزمین نگاه میکرد گفت.

مرا عفوکنید واز شوهرتان نیز از طرف من معذرت بخواهید .با تاسف بیشترازاین انتظار مانده نمی توانم . . .من از اینجا باید بروم .... ویك جای دیگر هم با ید سر فرصت برسم.

والیتنا سر گیفنا اورا معطل نسا خته‌و دست خودرا بطرفش دراز کرد. او شروع‌به فهمیدن وضع‌او کرده وحتی احساس‌همدردی کرد.

ایوان‌پتروویچ شا پوی خودرا گرفته وتا دروازه رفت ولی ناگهان متوقف شد یك‌یا دوثانیه فکر کرد وبعد باقدمهای‌سریع به‌زن نزدیك شد .

والنتینا سر گیفنا این هم یك موضوع‌دیگر اواین کلمات را باآوازی جدی وسا ختگی ادا کرد .

ازطرف من به شوهر تان بگوید تابا پولهای قابل انتقال با احتیاط پیش آمد کند درباره او اخبار مجهول مینو یسند !

باین پیش بینی ایوان پتروویچ مطلقا سند رسوائی خودرا امضا کرد ،این فرصت جلب کننده بدون بازگشت ازدست رفته بود.

ایوان پتروویچ ایستادهٔ وناخن های گلابی رنگ وناز پروردهٔ اش را گازمیگرفت اورا ناراحتی وجنون شکنجه میداد .دلش میخواست گریه کند .می خواست خود را — سیلی بزند .میخواست تاآخر تلخی شرم و شیرینی خود آزاری را مزه کند.

باز هم به شوهر تان،کیلویا ترای دلفریب بگوید— اواین کلمات را با صدای بلند گفت که — دران ظفرو گریه وزاری نهفته‌بود

بگذار اوآفر ینیده را هرروز سپاس بگذارد ازسبب آنکه سرو کارش باشخصی خو ش لباسی (ژیگولوی) مانند من بود ودر غیر آن برایش گرا ن تمام میشد ... بمن سپر ده شده بود که‌یك بازرسی محرمانه را انجام بدهم ... طوریکه میبیند این وظیفه سپرده شده رابه طرز درخشنده ای انجام دادم ... افتخار دارم تعظیم کنم ... شما فکر نکنید که من میتوانم برای شما مضر باشم . .. اگر شما میل‌دارید من‌علیه‌خود سندتحریری نزد شما میگذارم.

باگفتن این کلمات اوبه سختی اشك‌های عصبیت راکه گلویش رامی سوختاند حفظ کرده ونامه مجهول وبی امضا را بالای میز انداخت وبدون خدا حافظی شاپو اش را در اتاق به سرگذاشته وبه دوش از اتاق به دهلیز فرار کرد.

دروازه تازه عقب اوبسته شد که ازاتاق مجاور سرو کله پرسیو کف نمایان گردید صورت چهار کنج‌اورا خوشی درخشنده پوشانیده بود اوهمه صحبت هارا واضح شنیده بود. او دزد کی با قدمهای بی آواز بطرف زنش که مصروف مطالعه نامهٔ بی امضا بود رفت دست هارا به دور کرد ن خانمش انداخت (زنش‌ا ز این‌حرکت‌ناگهانی فریاد ضعیفی زد) وسراو رابه عقب خم کرده بوسه های سپاس ودیرپای خود را آهسته وپر احساس بالای‌لبهای خوش رنگ اونقش کرد .

این جفت صمیمی ،مدتها عادت کر ده بودند ،یك دیگر خودرابدون کلمات اضافی بفهمد.

ختم



سرنوشت

در شماره های گذشته خواندید:

«واندا» دختر یست که‌در شرکت عطـرفروشی یك وکیل دعوی بنام(ژیو) کارمیکند. یکی از همصنفی های دوره شاگرد ی اش‌است میرود ،وتصادفا درآنجا یك همصنفی سابق دیگرش راکه «موریس» نام دارد وراکه‌یك‌بچه دلپسند است نیز ملاقات‌میکند. (موریس) و«واندا» متقا بلتاً به یکد یگـرابراز دوستی نموده وبعد از چندی باهم

ازدواج میکنند . یك روز «واندا» مـیگویـدکه انتظار طفلی‌را دارد و دیگر نمیتواندکار کند. اما «موریس»بخاطر معیشت خـــو دوهمسرش در پهلوی درس، بعداز چا شت کارمیکند چندروز بعدطفل تولد میشود . اما(ایرین) همینکه میشنود «مو ریس» بعد از چاشت کار میکند، متاثر میگردد . واینـــك‌بقیه داستان :







تابستان سپری میشود،
«واندا» در این فصل قطعاً از
دیگر هر لحظه خود را آنقدر حس میکند
و قدرتش را از دست داده و
از اینکه دوباره بکارش شروع
کرده تعجب میکند.




او فکر میکند که زندگی شکستی خورده و رنجش تسکین ناپذیر است.
اینکار را دیگر قطعاً نمیتوانم... بروم چند قدم گردش.
۱۸۷


وقتی هدست بیرون میرود روزهای تلخ گذشته اش را بخاطر میاورد.
۱۸۸
آینده من مثل آسمان امروز خاکستری است...


از او میپرسد که کجا میرود.
میروید؟
۱۸۹
بلی، لطفاً راست حرکت کنید.


ناگهان ... وارد میشود و ...
بخواهی کجا میروی؟ بالا ...!
۱۹۰


چه میخواهید؟ شما دیوانه هستید.
۱۹۱


برای اینکه از شر آن در خلاص شود، میدود و از میان رفت و آمد ماشینها عبور میکند.
۱۹۲


و با اندکی بی خیالی..
۱۹۳


چند روز بعد...
۱۹۴

حادثه در نیمه شب

تا اینجای داستان

لی عادت داشت که رخصتی های تابستانی‌اش را نزد عمه اش آنتی بگذراند . در قصر دیوالی حوادث اسرار آمیز ی درحال‌جریان بود . جوزف باغبان اورا زیر نظر داشت. برید فورد که ازدیر زمانی اورامی شناخت با او ابراز علاقه کرد. اما رابطه او با برید فورد زیر نظر جوزف بود. دوشیزه ایزابل ابرید فورد رابطه مخفی داشت. بالاخره سرقتی در قصر صورت‌گرفت که فکرمی‌شد درقدم اول جوزف . ویسون ودیو نیورت درآن دست داشتند شواهد علیه لی‌بودودیگران می خواستند که اورا نابود کنند. این هم بقیه داستان.

ودراین جا ایزابل وجود داشت. زنی‌که هم سن او بود وزنی که آماده برای‌هرنوع کمك مینمود .

لی به ایزابل اجازه داد که اوراتاداخل قصر همراهی کرده سیر وصورتش‌راپانسمان نماید. بعد از اینکه ایزابل از کارش‌فارغ شد لی تمام چیز هایی راکه درآن بعدازظهر بچشم سردیده وکشف کرده بودبه‌اوموبمو قصه کرد وگفت :

من عادت داشتم‌که حتی در دوران‌طفولیتم ازبرید فورد بتر سم .

وادامه داد:

– فکر میکردم که اویکمرد سرد وخشن است. اما هنگامی که امسال این جا آمدبعد ازگذشت سالیان درازی طوری معلوم میگردید که تغییر کرده باشد . اماحالامن ازاو نفرت دارم او بهر دوی ما یعنی آنتی ومن دروغ گفته است. او به اندازهٔگستاخی را ازحد گذرانیده که بما دروغ به این وقاحت که مادر کلانش هنوز هم درقید حیات است واینکه او با مادر کلانش بسر میبرد بگوید. در حالیکه مادر کلانش خیلی ها وقت مرده است. من نشان‌سنگ قبراورا در قبرستان یافتم .

بهتر نیست که به پولیس از این واقعه خبر بدهم ؟

لی سرش رابلندنمودتانظری سوی ایزابل که غرق درافکار دور ودراز ش بود بیاندازد. ایزابل بعداز توقف تقریبا طولانی گفت :

– شاید بهترباشدکه به اوفرصت بدهی تاخودش به تنهایی دراین باره توضیح‌بدهد. وچنین ادامه داد :

– حتمادلایلی دراین باره دارد .

می گفت :

– من باوزکرده نمی توانم که این وقایع چطورمیتواند صحت داشته باشد .

وباتاثر ادامه داد :

– من نمی خواهم که دیگر بااو روبر گردم. بقدر کافی ازاو ترسیده‌ام .

ایزابل پرسید :

– آیافکر نمی‌کنی بهتر است که من ازهمه اولتروقتی‌که اوازسفرش برمی گردد سری به اوزده ودراین باره بااو صحبت کنم ؟

ودردنباله سخنانش چنین ادامه داد :

– من اورا ازچیزهای که تودراین اواخر کشف کرده ای باخبرمی سازم . البته واضح است‌که حل این معمای پردردسر وبغرنج بر عهدهٔ اوخواهد بود. اوست که شانه هایش را اززیر این بارسنگین ننگ وبدگمانی برهاند . لی قامتش را راست کرده وگفت :

– آه، ایزابل توچقدر باعاطفه ومهربان هستی . آیااین کازرا می‌کنی ؟ لطفابامن‌باش. بامن یکجا دراین قصربسرببر . من‌نمیخواهم هنگامی‌که بااوصحبت می کنم تنهاباشم .

ایزابل درحالیکه بپامی ایستاد گفت :

– البته . البته . لطفا ترس رابرخود راه مده .

قلب لی وقتی‌که ساعت موعود مراجعت بریدفورد فراه رسید ازجاکنده شده وبی‌تابانه درچاردیواری قفسه سینه‌اش می زد . بالاخره ضربه آهسته بدروازه کتابخانه نواخته شد وبرید فورد به همراهی ایزابل پابداخل کتابخانه گذاشت .

لی هیچ چیزی نگفت . حتی‌کلمه ابراز نداشت . فقط سوی اوبانگاه های خیره نظر دوخت ودرصورت فراخ وپرخنده‌اش به نظاره پرداخت .

برید فورد درحالیکه سگرتش را روشن میکرد گفت :

– خیلی متاسفم ازاینکه تودرباره قصر این طوری معلومات بدست آوردی وازراه که تقریبا وحشت آوراست توانستی که حقایق راکشف نمایی .

وادامه داد :

– وواضح است‌که این‌کشف وچشم دید برای توردآور وهراسناك بوده است .

لی باخشونت جواب داد :

– برید. توچطور توانستی ! توچطور توانستی دروغ بگویی ؟ توبمن وبه آنتی‌دروغ گفتی !

برید فورد اظهار داشت :

– نی . من بشمادروغ نگفتم. تنهاچیزی راکه انجام داده‌ام عبارت ازدور نگهداشتن زن سال خوردهٔ ازدانستن حقیقت تاثر آور ووحشت انگیز بوده است .

لی پرسید :

– اماچرا ؟

برید فورد گفت :

– بسیار ساده است . برای اینکه آنتی ازاین ماجرا آگاهی نداشت .

وادامه داد :

– وقتی دریافتم که آنتی ازاینکه گران‌چشم ازجهان پوشیده چیزی نمیداند نتوانستم بخود بقبولانم که اورا ازاین ماجراآگاه سازم . چنین پیش خودفیصله کردم‌که روی چه دلیل وضرورتی باید اورا درجریان بگذارم وساعتی ازوقت خوش وزندگی آرامش راآغشته بدرد ورنج نمایم .

اگراورا ازاین ماجرا آگاه میکردم کاری از پیش برده نمی شد. فقط این کارم میتوانست که اورادردریای رنج وتالم غرق سازد. همین وبس .

لی گفت :

– امااین پرحرفی های نقابدار چه بود ؟ این بازی های نیمه شبی چه بود؟ این وقایع طوری وانمود می کند تو درهای کوگ بسر میبردی . واین‌که مادرکلان تو روز های خوب وهمچنان روزهای بدی داشته است . واین‌که توبه آنجامی رفتی تانان چاشت راباهم صرف کنید وهمین طورنان شب را. واین‌که تووقتت رادراین جاوآنجا به شراکت گذاشته بودی .

برید فورد نزدیك لی آمده وگفت :

– آه عزیزم بس است .

بریدفورد اوراعزیزم صدا زده بود. لی نمیدانست که ازاین کلمه پردازی وچاپلوسی خوشش آمده است یانه،امااین گفتاروقیحانه به‌اوکمك کرد که دوباره بخود بیاید واز ماجرای که در اطرافش درحال جریان بود آگاه شود . مشاهده کردکه ایزابل ازکتابخانه خارج گردیده واورا بابرید فورد تنهاگذاشته است .

برید فورد ادامه داد :

– لطفا آنقدر موضوع راجدی تلقی نکن . این حادثه فقط یك بازی کوچك ، بی آزارو شکنجه بودکه هدفی جزء بوجود آوردن خوشی ومسرت برای زن سالخورده که آنقدر هازیاد دربند صحت وسلامتی بسرنمی برد نداشت .

لی پرخاش کنان گفت :

– اماچراتو مرادراین تظاهر شامل ساختی؟ آیابمن ضرورت داشتی ؟ توچرادراین باره بمن چیزی نگفتی ؟

برید فورد نزدیك آمده ودرحالیکه لبا ن خودرازوی موهایش می کشید ، گفت :

– آه عزیزم .

وبه بسیار آرامی ومتانت ادامه داد :

– تو زیادتر ازآنچه تصور کنی ساده‌هستی. اگرمن‌ازآن روزپیش توپردهٔ برمیداشتم مسلما بدون ازدست دادن‌حتی لحظهٔ آنرابه‌همه‌فاش می ساختی . درحالیکه نمیدانستی که این‌کارت باعث آزار واذیت دیگران مخصوصا آنتی میگردد . من نمیخواستم که تراشامل صحنه کمروئی ویابه عبارهٔ دیگرتظاهر معصومانه‌خود بسازم .

لی گفت :

– اماخانه چرا؟ چرابه سرووضع قصر های لوگ کسی نرسیده وگذاشته اند که به این شکل تاسف آور روبخرابی برود .

بریدفورد شانه هایش رابالا انداخته وگفت:

– هیچکس به آن ضرورت ندارد مصارف ترمیم وتعمیر دوباره آن کمرهر زنده جان را خم میکرد . این قصردر جایش باقی مانده است وانتظارصاحبش رامی‌کشدکه ازراه برسد ودرآنجامسکون گردد. اماچهرهٔ توعزیزم . آیا زخمی نشده است ؟

لی خودراازاو دورکرده وگفت :

– نی، صورتم زخمی نشده است . چون تودرهای لوگ بودوباش نداشتی پس دراین مدت درکجابه سرمی بردی ؟

بریدفورد گفت :

– دریکی ازهوتل های قریه . این هوتل آنقدرکه توفکرکنی محل بدی نیست .

لی گفت :

– ازشنیدن این سخنان آسوده شدم. مرا شك وتردید کم نظیری دربرگرفته بود .

هنگامی که لی داشت صحبت‌می کرد ضربه محتاطانه که ازکمال احترام وتعظیم سرچشمه میگرفت روی دروازهٔ کتابخانه نواخته شد و خدمه آنتی داخل گردید . مشاهدهٔ اودیل‌خارج ازقسمت شرقی قصردرآن وقت روزمعمولی و عادی به نظرنمی رسید . لی به عجله وشتاب پرسید :

بقیه در صفحه۵٦





برگزیده آلفرد هیچکاک

از :جاك فو كس

مترجم : م ، نیر ومند

علل کوچك و تاثیرات بزرگ

کورد صورتشرا بر گرداند در همین لحظه پیر مرد بطرف ماشین توزیع تیل آمد یك صافه تیل پر به دست ر ا ستش بـو د و او دو باره به‌کلکین موتر سمت دریـــور نزدیك شد .

کورد پرسید : همراه من چرا این قدر دیر کرد ؟ او میداند کـــه‌ما عجله داریم .)

پیر مرد با یك تکان دستمال تیل پر را از دستش انداخته اظهار نظر نمود ، طبعا او میداند که‌شما عجله دارید .

کورد از تعجب زیاد چشمهایش از حدقه برآمد پیرمرد در دســـت راستش تفنگچه داشت و میله آن اکنون مستقیماً شقیقه چپ کورد را هدف قرار داده بود پیر مرد اظهار کرد :

(اگر کوچکترین حرکت بکنید ، شما را میکشم .)

فالون نفسش بندآمد کورد بـــه تفنگچه خیره نگر یست و هیـــچ حـ رکتی نکرد چشم راست پیر مرد تاب خورده دو نفر را که در سیت پشت نشسته بوند ازنظر گذشتاند پرسید ؟

کلید دستبند ها در کجاست ؟)

فالون فریاد کشید (درز نجیر کلید گادر سوچ موتر است متوجه باشید او یك تفنگچه در جیب بغل دارد ؟

پیر مرد با یکدست دروازه عقب موتر را باز کرد وحتی یك ثا نیه هم کورد را ازنظر دور نکرد . (دستهای خودرا طوری نگهد ا شته فرود آید تا مـن همیشه دیـد ه بتوانم ! »

کورد تراود را نشان داد،ا مـــا سر انجام اطاعت‌کـرد او دستها را به پیشش دراز کرده ضمنا به پشت مرد کمترین لر زش نداشت و میل پیر مرد چشم دوخته بود دست پیر تفنگچه سینه اش را هدف قرار داده بود .

کورد باز هم اطاعت کـرد پیـــر پیر مرد امرکرد : دور بخورید!)

کورد باز هم رطاعت کرد پیر مرد تفنگچه ٤٤ را به استـــخوا ن پشتش گذاشته با دست چـــپ تفنگچه او را از جیبش بیرون‌آورد و سپس گفت : حال چند قد م پیش بردارید همانطو ر بایستید .)

کورد چند قدم بر داشته بدون حرکت ایستاد پیر مرد ماشه‌تفنگچه را پشت سرش کشیـــده ضمنا دستبند های فالون وبر نر را بـــاز کرد فالون فورا تفنگچه را بـــر داشت .

پیر مرد غرشی کرده گـفـت : آند گرشس در پشت عمارت است من ضر بتی بـه جمجمـه اش زده بیهوشس کرده ام .)

فالون همراهش را صدا زد :) برنر ، زود باش ببین او در چه حال است !)

برنر با سر اشاره یی‌کرده بـــه پشت عمارت رفت و آنگاه فالون به کورد گفت : اکنون از جاییکـه ایستاده اید بر گردید .

کورد به آرامی دور خورد فالون بااشاره سر به طرف مونـرا شاره کرد : حال تا پیشس موتر بروید و دستها را به روی با م موتربگذارید وپاهای تان را چاك بگیرد شمـــا منظور مرا خوب می فهمید .

بلی مطابق‌هدایت‌من عمل بکنید.)

کورد بدون سرو صدا باز هـــم اطاعت کرد، فالون‌به سر عــــت جیب‌های هـردو بغـلش را تفتیش نمود .

وقتی اطمینانش حاصل شد که کورد دگر اسلحه با خود ندارد ، دست چپ را در داخل کرتی کورد برده بکس جیبی اورا بیرون آورد بکس را در جیب‌خود گذاشته گفت : درست شد اکنون دستهای خودرا به پشت سر بگیرید !)

فالون دستبند را به هر دودست کورد محکم کرد . سپس از سر شانه اش گرفته با یك تکان‌دورش داد .

در همین لحظه بر نر وپیر مرده بر گشتند آنـها تـایلـر را پیش انداخته بودند و چنان معلو م می شد که هنوز بطور کامل بهوشش نیامده است موهایش به خون‌آغشته

بقیه در صفحه ٥٧





رمز زنا شوهری .

مسولیت خانوادگی

اگر همسرمردی هستیدکه‌قسمت اعظم کار هایش را باید در خانه انجا م دهد شما در برابر مسوولیت مهمی قرار دارید که فقط با محبت دلبستگی وروح ساز گاری مـــی توانید از عهده اش بر آیند .

روی این اصل با پیروی از پنج دستور زیر میشود به شو هر تان کمك کنید .



١ ، تا سرحد امکان وسایل رفاه او را فراهم سازید سپس وی را فراموش کنید و به سراغ کارهای خودبروید گاه گاه بـوی سـر ی بزنید و مشاهده کنید و ضعش چگونه است .

٢ کار او را قطع نکنید و انتظار نداشته باشیدجواب زنگ در خا نه رابدهید ، فر ض کنید که‌اودر منزل نیست .

٣ـ به سهولت بر آشفته نه شوید : موقعی که کارش بخو بی پیشرفت نمی کند ممکن است نا راحت و عصبانی شود در چنین حالات می توانید با حفظ آرا مش و خوش خلقی باو کمك کنید .

٤ ـ به منظور حفظ آسایش او پروگرا م اجتماعی و ملاقا تهای خودرا موقوف سازید : درصورتیکه خانه‌شما آنقدربزرگ نیست‌که‌بتوانید محل خود رابرای پذیرا یی‌خصوصی بکلی مجزا و جدا کنید ، در مو قع کارش از دوستان پذیرا یی نمائید.

٥ ـ با توافق شوهر تان وقت مخصوص را برای بازی کا ملا آزاد اطـفـا ل خو یش تعین نمائید از اطفال سالم وعادی‌نمیتوان‌انتظار داشت که چون پدر شان در خانه کار میکند ، تما م روز بـی سر و صدا در کنجی بنشینند وهیچ پد ر عاقل و فهمیده ای هم چنین توقعی ندارد از طرف دیگر حقوق کلـیـه افراد خانواده رعایت شود همـــه خوشحال و راضی خواهند بود .

مترجم : محمد حکیم ناهض .

نظافت وشستشوی طفل

باید صرف قسمت های خـــارج سو راخهای گو ش طفـل شسته شود نه داخل گوش زیـر چشم های طفل بوسیله جریان پیوسته اشك (نه تنها وقتی که طفل گریه می کنند) شسته می شود بنا بر آن در حال صحت لزومی ندارد تـا برای شست و شوی چشم هـــای طفل از قطرات مایع استفاده شود

دهن طفل هم بطور عادی توجه و مواظبت اضافی وفو ق الـــعاده ضرورت ندارد گر فتن ناخن وقتی که طفل خواب باشد بسهو لـت صورت گرفته می تواند البته این عمل بهتر است با ناخن گیر اجرا شود .

بقیه در صفحه ٥٦





زن مخلوقی است که در اولطیف ترین و صمیمیی ترین فضائل رامی توان پیدا کرد .

(جوستون)

خشم زن مانند برق الماســـ میدرخشد ولی نمیسوزد اند .

(تاگور)

خداوند شایستگی زن را درقلب او قرار داده است .

(لاما ر تین)

اثر زن در سر نوشت مردیك امر دایمی و لاینقطع است .

(ایسرا میلی)

پخت وپز

پودین

در آغاز پنج زرده تخم مرغ رادر در ظرفی ریخته خوب بهم بز نـید بـعـد حصه سفـیـد ه آ نـر ا نیز بـدان عـلا و ه کـر ده باهم‌مخلوط نمائیدآنگاه یك‌و نیم‌پیاله شیر را با شکر یکجا کرده و اگر خواسته‌باشیدیك دوم پوست لیموی ترش را تراش کرده به آن‌اضافه کنید واین مخلـوط را بـا حـرارت ملایم بجوشانید بعد از روی آتش بر داشته بگذ ارید کمی سردشود سپس با مخلوط تخم مر غ که‌آماده کرده اید اضافه کنید و مخلـو ط نمائید .

٦٠ گرا م قند را در ظرف فلزی که عمیق باشد بریزیـد و رو ی آتش قرار دهید تا اینکه قندآب شود و کم کم قهوه ای رنگ‌گردد بعدیك چهارم حصه‌یك‌پیاله‌آب به آن علاوه نمائید همینکه چند جوش زد

بقیه در صفحه ٥٦



همسر خوب رفیق زندگی است

هر مردی نیاز مند زنیست که به شوهر خودعلاقمندی کامل‌داشته‌باشد میخواهد همسرش علی رغم مخالفت دیگران لااقل تنها یار موافق وی باشد هنگامیکه مردی دچار شکست میگردد ، مورد بی مهری دیگران واقع می شود و اوضاع و احوال بر علیه اوست ، احتیاج به‌همسری دارد که‌نیرو مقاومت او را در برابر مشکلات زیاد کند و اعتماد به نفس رادر وجودش زنده‌نماید و نشان دهد اگر همه عالم از شوهرش بر تافتند ، در عوض خللی به اعتماد و اطمینان او وارد نخواهدشد در واقع اگر مردی از همسر خود چنین انتظاری نداشته باشد پس از که میتوان داشت ؟ اگر زنش با اومعتقد نباشد پس چه شخص معتقد خواهد بود ؟

اعتماد وایمان از خصایل بسیار مهم و موثر آدمی است ، کسی که‌متصف بان شد دیگر تسلیم شکست نمی شود و حس اعتمادش همیشه تقویت میگردد .

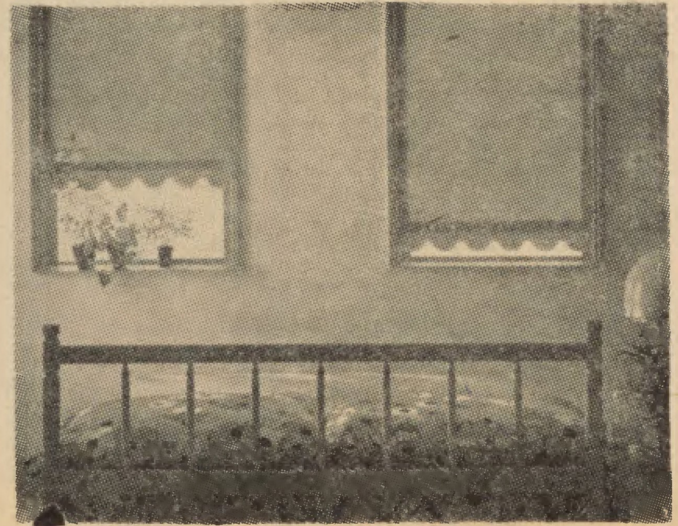
همچنان تشویق برای آدمی به منزله بطرول برای ماشین موتر است از آن رو نیروی محرکه وجود انسانش باید گفت ، تقویت نفس و روح و تجدید قوا بوسیله تشویق رونما میشود وچه بسا شکست ها که به کمك‌این عامل مبدل به پیروزی و کامیابی میگردد .

سر نوشت و تقدیر گاه گاهی سبب نا رامی ما میگردد، اما بنظر میرسد این نارامی ها هر قدر سخت و ناراحت کننده هم باشد مقاومت ما را در مقابل مشکلات بیشتر میکند ، بشرط اینکه دوست و مصاحب و در واقع همسر خوب و غمخوار داشته باشیم که بما بگوید : (این مشکلات خیلی کوچك تر از آنست که بتواند ما نع راه تو شود و من میدانم که تو می توانی بر آنها فایق شوی) .

مودو فیشن



اتاق طفل



اگر اتاقی رابه فرزند کوچکتان اختصاص داده اید باید آنرا طوری ترتیب دهید که آرامش بخش‌و راحت باشد. درانتخاب رنگ ونوع اساثیهٔ اتاق طفل باید خیلی دقت کنید تاکواکب احساس آرامش کند. معمولاً برای مبله کردن اتاق های کودکان از رنگ های روشن استفاده می شود. ما نند سفید، صورتی، وآبی واین‌از رنگها ی‌است که باروحیهٔ اطفال ولطافتشان هماهنگی دارد .

بقیه درصفحه ٦١

دځوانانو

ژوندون

فسیتوال آواز

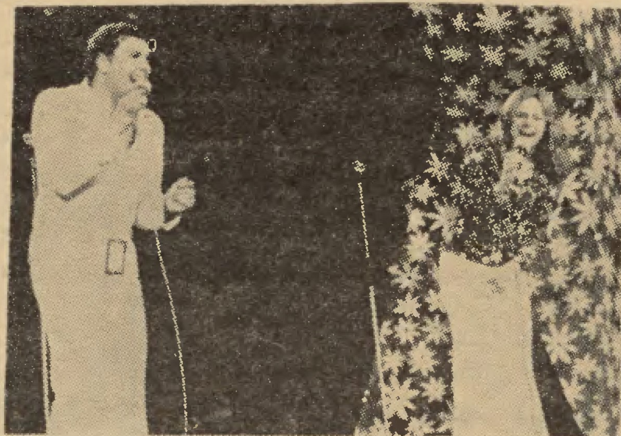
در سال جاری این هشتمین‌مرتبه است که هنر مندانی از کشور های سوسیالیستی در پارك کلتور در



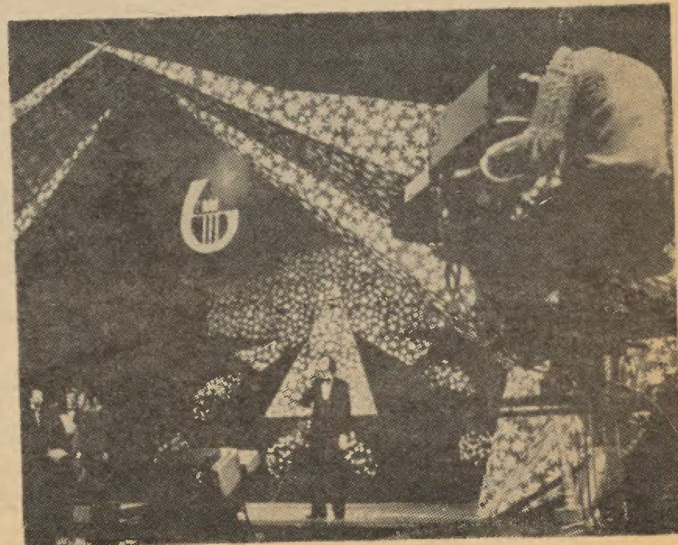
پایتخت سلواك فیستوال آو از خوانی را بر گذار نمودند .
این فستیوال که بذات خود یکی از بزرگترین وپر سر و صدا ترین فستیوال ها بود از طرف نمایند گان ر داوران این فیستوال برای شرکت کنندگان و مخصوصا برای آعده هنر مندانیکه به گرفتن مقا م اول ، دو م و سو م نایل شده اند و مدالهای که به همین مناسبت تر تیب شده بود باآنهااعطا گردید

در این فیستوال علاوه از هنر مندان ممالك سوسیا لیستی یك عده از موزیسین ها و آواز خوانهای با تجربه اشتراك داشته که مورد استقبال تماشا چیان و دوستدارا ن موسیقی قرار گرفتند و موفق به گرفتن جوایز هنری شدند .

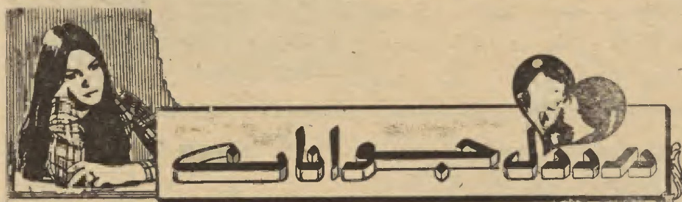
هنر مندان جوانیکه در ایــن فیستوال حصه داشتند عبارت بود از: پاول برتن ، ایوا کوستو لینوا الیوما و کارل درشان .



ایوا کو ستا لینوا وکارل درشان‌حین اجرای کنسرت



خواننده جوان سلواك در روز افتتاح فستیوال



دختری هستم که ۲۲ سال زندگی راپشت سرگذاشته ووارد بیست وسومین سال‌زندگی خویش شده‌ام .

ودریکی ازادارات بصفت مامورخدمت‌میکنم. وازوظیفه خویش هم راضی هستم .

من خواهری دارم که دوسال ازمن‌کوچکتر است واززیبایی تاحدی زیادی برخوردار میباشد . ولی این زیبایی اوبلای جانش شده است . کدام روزنیست که نامه دریافت نکند ودرآن ازعشق واینطور چیزها نباشد .

ماخانوادهٔ خوشبختی هستیم پدر ومادرم والدین مهربان برای فرزندان شان هستند . پدرام باآنکه مردمهربان‌است ولی‌هرگزخوش ندارد‌که فرزندانش برایش دردسر درست‌کند. اوپابند دسپلین است وآنرا ازهمه میخواهد که رعایت کنند .

قبلاگفتم که خواهرم تااندازهٔ از زیبایی برخوردار است ولی این زیبایی اونه تنها دردسر برای اوشده بلکه‌برای خانوادهٔ‌مانیز ایجاد درد سر نموده است .

هرروزکه خواهرم به مکتب میرود چندجوان یگولو برایش مزاحمت تولید میکنند او در حالیکه ازاین وضع رنج میبرد وهرقدر میکوشد که خودرا ازین وضع نجات بدهد ولی ممکن نمیشود. اودرسن وسالی قراردارد‌که نمیتواند ازادامه تحصیل خویش خودداری نماید چون درصنف دوازدهم است وآرزو داردکه این صنف رابه پایان برساند وحق هم دارد که تحصیلات خود راتکمیل کند.ولی هرروزصبح که ازخانه بطرف مکتب میرود وظهرکه ازمکتب بخانه بر میگردد مزاحمت چندجوان روبرو باآنکه چندین مراتبه بااولیای این جوانان درتماس شدیم وازرویه آنهاشکایت نموده ایم ولی این‌شکایات تاهنوز سودی‌نبخشیده‌است.

ازشمامیخواهیم تااین درددل واین شکایت مارا دریگانه مجله‌ایکه منعکس کننده‌آرزوها ودرد دل های جوانان است نشر نموده‌مارا ممنون سازید .

بخوان و بیندیش

اگر زندگی رادوست داری وقت‌را تلف نکن، زیرا وقت همان چیزی است که زندگی را ازآن سا ختـه‌اند.

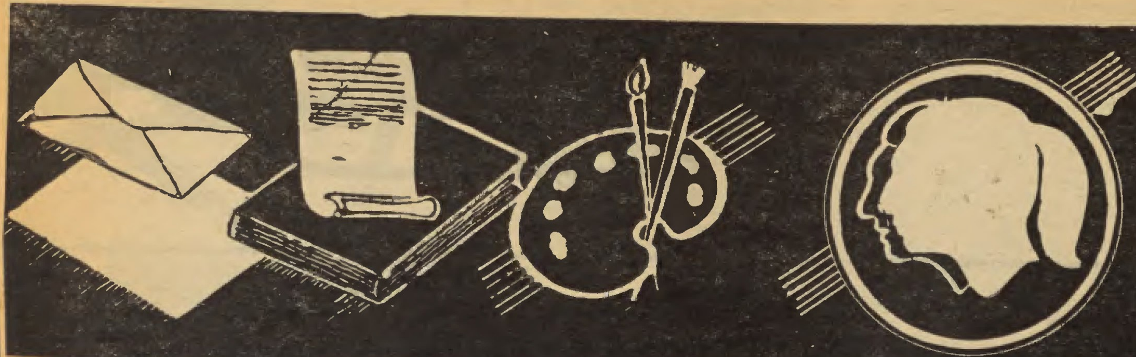
«فرانکلین»

خو شبخت کسی است کـه‌بدوچیز دسترس داشته باشد : کتا ب ودوستان اهل کتاب .

«ویکتور هوگو»

در عشق مقایسه کردن، یعنـــی‌عاشق نبودن !

«ژان ژاك رو سو »



نامه های رسیده

پیغله نجیبه !
و جیزه های انتخابی شما به‌اداره مجله رسید زمانیکه وقت آن بر سد نشر میشود .
در انتظار همکاری های بیشتر شما .

* * *

پیغله رونا دانشجو از لیسه آریانا .
مضمون ارسالی شما که عنوانی مدیریت ژوندون تحریر یافته بود ، به‌مارسید واینکه فرموده اید پنج مضمون شما تابه حال نشر نشده باید بعرض برسانیم که این تنها اولین نامه شماست که بدست ما میرسد .
خواهر عزیز اما در مورد نشر موضوع انتخابی شما که تحت عنوان (عقربیکه به موقع نیشس زد) باید عرض کنیم که متاسفانه نشر نمیشود و سبب نشر آن را شما خوبتر از همه میدانید . به امید موفقیت شما .

* * *

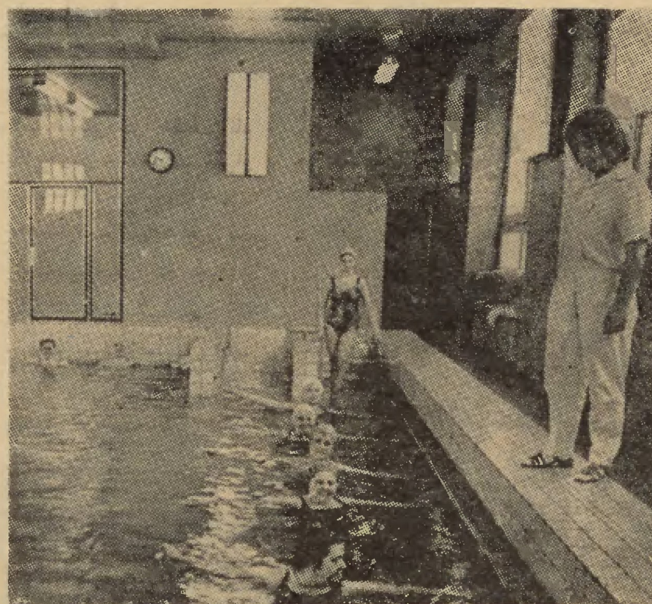
بشاغلی حسین تاجر زاده !
نامه شما به اداره مجله رسید از همکار یتان تشکر این هم قسمتی از نامه شما : (تجربه نشان داده است که همیشه موضوعات خیلی کوچك و ناچیز سبب گردیده که غبار بدبختی به‌آسمان سعا دت فامیلی پدید آید و سبب جنجال های بیشمار گردد و بهترین‌سعادت را به بد ترین بدبختی ها مبد ل گرداند .)

* * *

بشاغلی نذیر احمد اکرمی :
نامه شما به اداره مجله رسید موقعیکه نوبت آن برسد نشر می گردد اطمینان داشته باشید .

برای رفع خستگی از کار های زیاد

یکی از کار خانه های معرو ف چکسلواکیا، برای کارکنان فابریکه برای اینکه، آنها از صحت کامل بر خوردار باشند طریقه‌های مختلف صحی رابکار برده است‌مثلا زمانیکه کار کنان فابریکه خسته میشو ند سپورت‌های متنوعی که به ذوق و علاقه شان ارتباط داشته و به آن دسترسی هم داشته باشند تهیه نموده است .
دراین فابریکه انواع واقسا م بازی ها از قبیل پنگ پانگ ، باسکتبال ، والیبال، آب بازی و و غیره وجود دارد .
زمانیکه کار گران این فابریکه‌از کار زیاد خسته میشوند به سپورت و بازی مورد علاقه خویشس رجوع نموده مدتی خود را سر گر م می نمایند و ازین راه خستگی خود را مرفوع میسازند .
این فابریکه با داشتن چند ین اطاق جمناستیك و اطاق ها ی ورزشی برای کار کنان خد مت شایان نموده است .
شما در عکس قسمتی از یك اطاقی که برای ورزش تهیه شده و در آن حو ض آببازی را مشا هده میکنید که کار کنا ن فابریکه برای رفع خستگی به تمرین مشغو ل هستند نا گفته نباید گذاشت که این حوض با داشتن مر کز گر می در ایام سرد زمستا ن هم قا بل استفاده و برای شنای کار کنا ن فابریکه آماده است .



حوض سر پوشیده فابریکه، که‌باوسایل مدرن امروزی مجهز است.

شاگردان ممتاز



نا م : سید لطف الله .
صنف : دوازدهم (ج) لیسه نادریه .
درجه : اول نمبر .
سن : ۱۹ ساله .
علاقمند : به مطالعه .
آرزو : میخواهم در آینده داکتر شو م .



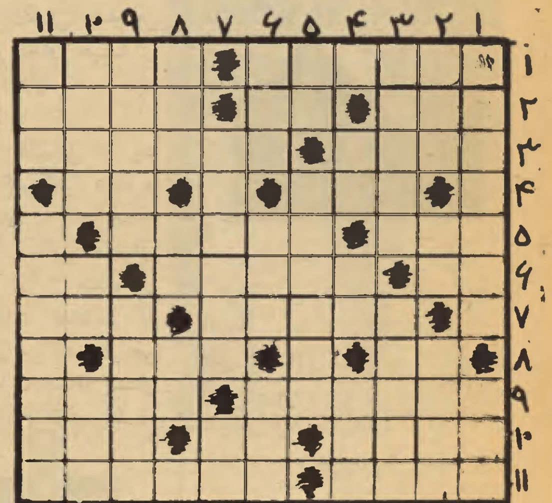
نام : محمد الیاس ظهیر .
صنف : ۱۲ (ج) لیسه‌انصاری .
درجه : اول نمبر .
سن : ۱۹ ساله .
علاقمند : به ورزش .
آرزو :میخواهم در آیند ه استاد پوهنتون شو م .

سرگرمی مسابقات

جدول کلمات متقا طع

افقی :

۱ـ هنر پیشه معروف فلم های وسترن امریکا ـ تامل و وقفه ـ ۲ ـ نهی از د و یدن ـ ضمیر یست
مرتبش را بدور گردن میپیچند ـ ۳ـ شریك زندگی ـ کتاب شعر سعد ی
٤ـ کوبیدهٔ گندم ـ از حروف مالکیت ٥ـ قرض ـ آدمهای بد ـ ٦ـ دست عرب ـ این نشر یه روز انه نیست از حروف نفی دری ـ ۷ـ نرمی و ملا طفت ـ در مسجد میتوان یافت ـ ۸ـ حیوان درنده ـ خوف وبیم ـ ۹ـ پنجه دادن ویخن به یخن شدن ـ آدم ثروتمند ـ ۱۰ـ وقایع چشمدید خود را حکایت میکند ـ عدد یست که نفی را هم میرساند ـ نوبت (پښتو)
۱۱ـ محل فروش اجناس واشیا ـ ولایتی که اخیرا تشکیل آن لغوشد.

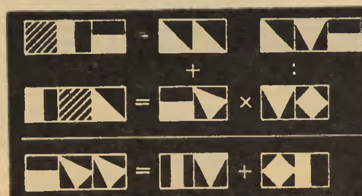


عمودی

۱ ـ روزنامه ایست در کشور ما ـ پهلوان ـ ۲ـ همسر حوا نصف نام مرغی است ـ اصلاح سر باا و ست ـ ۳ احتزاز ـ علاج ودر مان ـ ٤ـ تکرار یك حرف ـ پدر کلان ـ می غربی ـ ٥ ـ دریای عرب ـ ثروت ـ ٦ـ خالص و بدون غش ـ در بادیه میخورد وبابا دیه خورده میشود ـ اسم تصغیر زن ـ ۷ـ اموالیکه به کشور داخل میشود ـ پسوند جمع ـ ۸ـ درصنف میدهند دود سینه ـ اثر وپی ـ ۹ـ عمل وروش ـ برابر و همپا یه ـ ۱۰ـ خو ا ند نش فر ض است ـ بلکه کوتاه است ـ سر و صدر ـ ۱۱ـ بزرگتر از لیتر ـ آبشار معرو ف

اعداد نامعلو م

از این مربعها هر کدام بعو ض یك عدد استفاده شده است به موقعیت و علایمی که دربین آنها قرار دارد دقیق شوید آیا میتوا نید اصل اعداد را پیدا کنید ؟



هشت اختلاف



دربین این دوتصویر که ظاهرآشبیه هم معلوم میشو ند هشت اختلاف وجود دارد اگر موفق به پیدا کردن اختلا فات مذکور شدید جواب خود را برای ما هم بنو یسید !

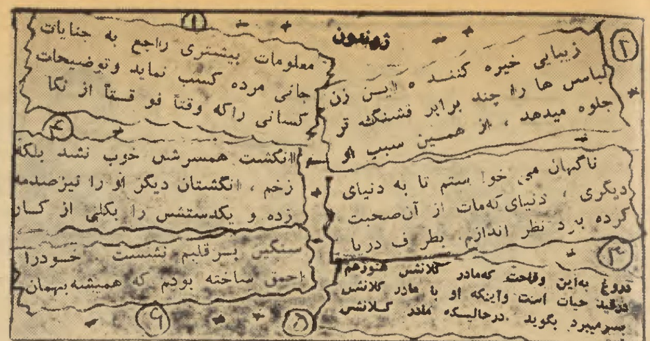
این عکس چیست؟

عکسی را که در اینجا ملا حظه‌می فرمایید از سطح یك ورقه فلز ی بر داشته شده منتها آنرا چند بن برابر بزرگتر از اصل بنظر شما میر سانیم ، برای ما نام آن فلز را بنو یسید .!



قطعاتی از همین شماره

درکلیشه ایکه بنظر شما میرسد ازبریده هائی چندین قست مجله تهیه شده، لطفا برای مابنویسیدکه هرقسمت آن مربوط به‌کدام مضمون این شماره می‌باشد .



جدول کلمات متقاطع شماره (۲)

عمودی :

۱ـ از هنر مندان ایرانی ـترسی اگر دال میداشت شمرده میشد .

۲ـحر ف آخرش‌زاید است‌وگرنه کولی است ـجمع‌متکلم‌ـ۳ـ چیز نو بوجود آوردن ٤ـاز آنطرف ما ه یازدهم‌ـ حمام بی‌پایان ـ٥ : جلا ـ منسوب به یونان .

٦:ـ از آنطرف بریانی‌ـ۷:دست عربی ـخدا ـدفتر ها ـ۸: مرکز بدخشان ـ همراه ـنصف دختر اول وآخر ندارد ـ اولاد دار است‌ـ وبای بی‌پاـ تیره‌ما پر یشان‌ـ ۱۰: نیمه احمق ـمخزنی ـ۱۱: رو ی تان محل‌ـ۱۲: طبقه ز حمتکش اجتماع‌ـ معدن‌ـ۱۳: خودم‌میان‌خالی منزل بی سر ـ در ـ۱٤: تماس ـشانه اشس کنید ـونگك ۱٤ : یك کشور افر یقایی ـاز آنطرف کوچ ـ۱٥ : کلمه تحسین ـگوش ـنفس د ر پښتو ـ۱٦ـ دُبل‌ـدرـ پایتختی در قارهٔ امریکا ـ ۱۷ تماس‌ـشانه اش کنید ـرانگک ۱۸:جای مرده ها ـ آوزاـ لایق ـ ۱۹:مادرعربی‌ـ پنج‌بی نون ۲۰: پایداری ـنو یسنده ـ۲۱ آنکه جاو یدانی نیست ـمومن با یك حرف زاید۲۲: پاو نا مر تب منطقه کنار بحیره‌سیاه ـ۲۳ :قلیان ۲٤: وحید بدون ی ـپایتخت خود ماـ یك کلمه بی معنی ـواوـبیهوده وبی معنی .

افقی :

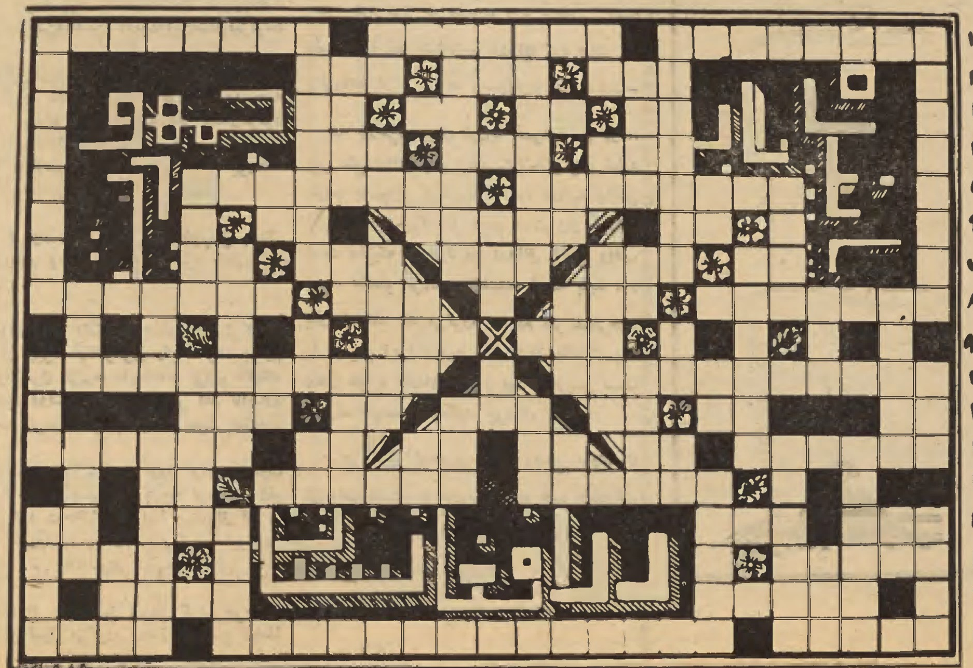
۱: شهری درشمال کشور ما ـ رئیس دولت یك کشور عربی ـنام قدیم استانبول ـ۲: بر گردن گاو می بندند ـدریای بزرگ کشور ما کتابها ـ۳:سایه در عربی ـدر ـ شرین است ـمرد بی پا ـ٤:ادا ـ سبزه با آن درو میکند ـ٥:موسسه خیریه ـحرف آخرش زایدا ست وگر نه منطقه ایست در کشور ما اینهم از مناطق است در وسط‌کشور ما ـاقبال ـغتو ـبحر بزرگ ـ۷: نصف قیمت ـدوم جنگ بی پایان راحت وآسایش‌ـ خودم‌ـ٦: این ـ خواندن عامیانه ـ مادرـ زوال بدون شوروی تقدیم گردید .

واو علاج درد میکندـ ۱۰: ر هبر کبیر شوروی ـاز روسای جمهوری اورپایی ـ ۱۱: نصف ماهی‌ـ خداـ درمیان دریاست‌ـ شمشیرـاحتیا ج در پښتو ـمنطقه در کنار کشمیر ـ ۱۲: مکتو ب‌هاـجمع آن دهات است محل ـنصف وسعت ـکهنه نیست ـبا چلم کشیده میشود ۱۳: جمع دختر ـحیوانی که در کشور ما نیست ـیار بی‌پا ۱٤ :طرف ـمشك را از اینجای آهو میگیرند ،لمن نامر تب‌ـمنفجر میشود .

۱٥:ـ آرامی ـفال بین ـ

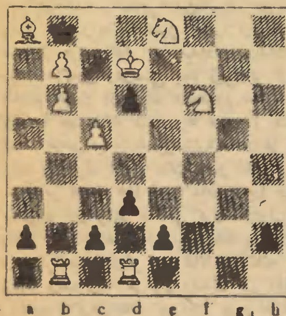
۱۷:ـ همرای ـشاعر معرو ف هندی ـمنقل پریشان .

طرح کننده :صالح محمدکهسار



مساله‌شطرنج

در این مساله سفید بازی راآغاز میکند ودر حرکت چهارم سیاه را مات مینماید ،بنظرشما سفیدچگونه وبا کدام مهره باید بازی را شروع کند تا تحت شرایط متذ کره سیاه را مات بسازد .



توضیح

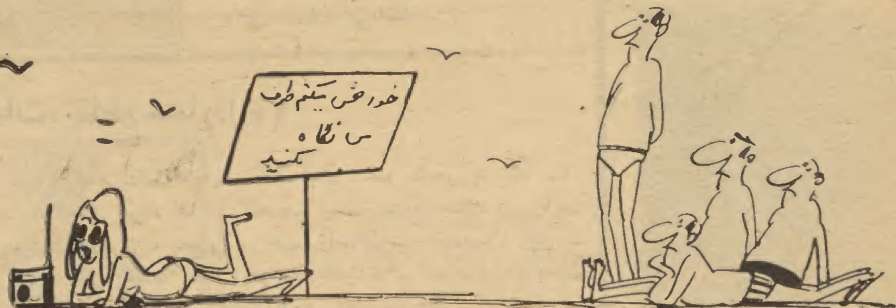
درشماره آینده‌اسمای حل‌کنندگان سوالات این شماره و شماره قبلی معرفی وبرندگان جوایزاعلام خواهد شد، امید است حل سوالات این شماره را هرچه زودتر بفرستید .

گذرگاه تبسم

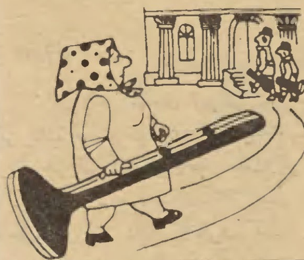
نکته ها

* حقیقت زیبا ست وزیبا یی حقیقت است، تلاش مادر زند گی برای درك همین مطلب است.
* زبان شما بهتر ین شنا سنا مه شماست
* صلح بهتر از جنگ است زیرا درصلح پسران پدرا نرا دفن میکنند ولی در جنگ پدران پسران را.

فرستنده : م،ق صاعد

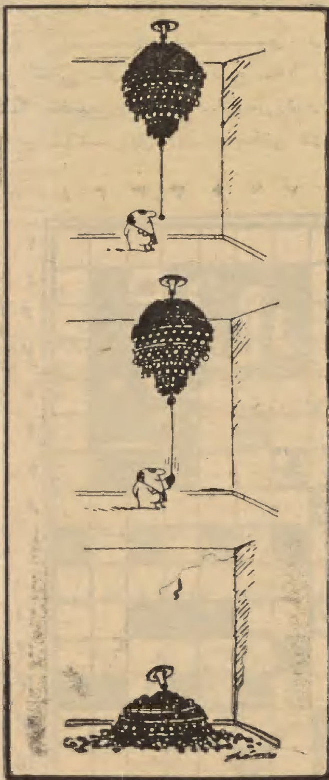


بدون شرح





بدون شرح



دست واشور

بقلم خودم

فانتیزی

رفیق خوب

بدرالدین یکی ازخوب ترین رفقایم است اورااز‌چند ین‌سال‌به این‌طرف‌میشناسم،درمکتب وفاکولته باهم همصنفی بودیم هیچ رازما از همدیگر پنهان نبودتمام‌غم‌هاوخوشی‌هارابا هم دیگر یکجاحل‌وفصل می‌کردیم .موضوع پول‌اصلا بین‌ما اهمیت نداشت . هرکدام مااگر پول میداشتیم دومی خود راپول دارفکرمی کرداصلا کدام چیز تقسیم شدنی بین‌مانبود. حتی‌اعتراف میکنم که درایا م‌تحصیل بعضا اودرامتحانات تحریری برایم نقل هم میداد.واین‌بذات خود نمونه فداکاری ودوستی بود زیرااگر گیرمی افتادیم هردو ازامتحانا ت‌محروم میشدیم .
روز ها میگذ شت وبه مرور ز مان رفاقت ماهم تبدیل‌به برادری‌شد اوبخا نه ما می‌آمد وازطرف فامیل مانیز به‌او لطف وپیش آمد خوبی میشد چنا نچه مادرم اورا بچیم‌و خواهرانم اورابرادر صدامی کردند واونیزمادرم رامادر وخواهرانم راهمشیره خطاب می‌کرد .
بدین ترتیب اودیگر در خانهٔ مابیگانه نبود آزادانه رفت وآمد می‌کرد وبعدآما هم بخانه او می‌رفتیم واگرمن‌بخانه نمی‌بودم اودر خانه ماتا آمدنم منتظر میبود زیراامکان نداشت تاهرروز حداقل یکی دو بار همدیگر رانه بینیم .

سال هابدین ترتیب سپری شد ودوستی من وبدرالدین مثل‌کانکریت باهم‌جوش می‌خورد وپخته تروقایم ترشده‌میرفت‌دیگراودرفامیل‌مابه هیچصورت بیگانه نبود وآزادانه وبدون هیچ‌نوع تردید بخانه‌مارفت وآمدنمیکرداوبه‌اندازه با من صمیمی ودوست بودکه حتی بعضی هارشك میبردند حتی بعضی اوقات‌دوستان‌دیگر را جع به دوستی ورفاقت مااظهار نظر کرده وکوشش میکردند بعضی نقاطضعف‌اورابررخ من‌بکشند

ولی گوشم برای شنیدن‌این حرف‌هاکربوداز همین سبب‌ازین مقوله‌ها زیادشنیدم‌وکمتردر من‌اثر کرد وحتی بعضی اوقات آنرا توهین بدوستی خود واو دانسته اعتراض کنان پرخاش می‌کردم وهیچ کسی راحق‌نمیدادم‌تا درین مورد مداخله ویا اظهار نظر نماید .
ازهمین سبب دیگر دامنه این چنین گفتگو هابتدریج پایان یافته دیگرکسی به کارماکار نداشت ومابکمال مسرت بدوستی خود ادامه میدادیم .

چندین سال سپری شد و من میخواستم ازدواج کنم وزیبا روی دلخواه خود را نیز انتخاب نموده بود م، مشکلا ت تنهادرحصه راضی ساختن‌والدین اوبودواین‌مشکل‌نیزتوسط

همین رفیق‌خوب ،حل شد آنهارا راضی کردتا سخت گیری نکنند .درشب عروسی من چه زحماتی نبودکه متقبل نشد،خلا صه‌ازهرفرد فامیل ما زیادترکارکردوپای کوبی کردبعداز عروسی مابازهم روابط اومثل سابق بود.
باز هم چندین سال گذشت ...

اوهنوز هم‌دوست ویگانه رفیق خوب‌من بود. مادرم رامادر وخواهرانم راهمشیره خطاب میکرد . و..

به مرور زمان عشق من وزنم ودوستی‌که به اساس آن پیوند زناشوهری رابنا کرده بودیم سست ومتزلزل گردید دایماًخانه برایم جایگاه غم‌می نمود ووقتیکه رفیق خوبم‌می آمد تااندازهٔ مراملامت کرده وهم‌زنم را نصیحت مینمود.

به‌همین ترتیب بارها اورا برای قضاوت درامور فامیل میخواستم وهرچه اومیگفت زنم قبول می‌کرد درحالیکه شرایط بهتراز آن را وقتیکه خودم‌تنها پیشنهاد می‌کردم قبول‌نمی کردنمیدا نم چه‌تاثیری درسخنان‌اوبود ...

سخنان او درمن نیز اثرمی کرد. هرچه میگفت من قبول می‌کردم بعداز آن هیچ معاملهٔ وقضیه بدون نظریه اوفیصله نمیشد. تابه آن‌وقت فکر میکردم‌که از حیث‌تعلیم‌ومعلومات همسویه او هستم ولی‌به مرور زما ن فکر کردم که ازحیث عقل وذکاوت مرازیر تاثیر گرفته وتا اندازه خود رامتکی به‌اومیدا نستم هیچ موضوع حتی امور دفتروکار رانیز به‌مشوره اوحل می‌کردم .خلاصه اویك مغز الکترونیك برای فامیل ماشده بود .

حتی خوا هرم به مشوره اوبا شخصی که اصلا اورا نمی شناختیم ازدواج کرد ویك نفر دگرراکه از سال هاخواستگاراوبود ردکرد .

اما بالاخره روزی اورابه همرای زنم در... بلی بلی بجای‌خودم دیدم .اولا فکرکردم شاید خودم باشم‌ولی و قتیکه خودرا درآئینه‌آرایش زنم‌دیدم فهمیدم‌که من خودم هستم واو خودش است وقتیکه ازوجود من دراطاق خواب واقف شدند ملامتم کردند وگفتند که باید اولا بدروازه تك تك می‌کردم وخودم نیز غلطی‌خود را فهمیدم زیرا اوهیچ وقت بدون تك تك به اطاق خواب ماداخل نشده بود . ازین سبب معذرت خواستم میدانید چرا ؟.

برای اینکه اوحقیقی ترین رفیقی بودکه تا آن وقت داشتم او مادرم را مادر خود خواهرانم راهمشیره های خود پدرم راپدرخودوبالا خره زن من را زن خود میدانست ... عجیب دنیایی است

پایان



گاو باز لایق

بهتر است اصلا حرفی نزنیم

یك خانم اروپائی نیمه شب‌مست بخانه‌آمد. شوهرش که ازین‌موضوع بشدت ناراحت شده بود گفت :

ـزود بگو که تا حال کجا بو ی؟

خانم در جوابش گفت :

ـ خودت میدانی که من دروغ راخوش ندارم واگر راست‌بگویم ترا خوشت نمی آید. پس بهتر است‌که اصلا نپرسی که من کجا بودم .



بدون شرح

خسیس

پدر و پسری در خست معروف بودند ،یك روز پدر وفات کـــردو پسرش سنگی برای قبر اوفرمایش داد، روی سنگ نوشت :«در ینجا آرامگاه واسیــل تو نکو ف است » ناگهان به اثر غم و غصه پسر هم دردی در قلب خود احساس کرد به زودی نـزد سنگـ تـراش رفتـه گفت:

ـ این را هم در آخر جمله اضافه کن «وپسر ش تو نکو ».

بتدریج

یك نفررا به‌کاری مقرر میکردند. برایش گفتند:

ـفعلا معاش کم برایت مید هیم ولی بتدریج معاشت اضا فه میشود باید پابند حاضری باشی .

او گفت:

ـفعلا پشت حاضری نگردید .. من هم بتدریج خود را به حاضـری عادت میدهم .

فانتیزی خارجی

ترجمه :غالمغالی

پایان سخنرانی

بعضی‌اوقات چیزی‌راکه حالابرای تان‌قصه‌میکنم شایدیک‌برخورد معمولی‌بین‌همکاران تصورکنید ولی‌من فکرمیکنم که‌این‌گـونه برخـورد هـای ظاهرآ عادی‌ومعمولی درعمق خودچیزهای دارد که‌دراول وهله‌متوجه آن‌نمی‌شویم .

خوب بهتر است از مقدمه بگذریم وبه اصل موضوع بپر دازیم.

نمی‌دانم که‌بعدازکدام رخصتی ماه‌جنوری بود که‌مامور لابراتوار پایناولیوف خیلی مســت سرکارامد ،اولترازهمه دربانراکه میخواست مانع ورودش شود لت وکوب کرد،سپس‌یك همکارخودرا که‌دوشیزه جوانی بودچندك گرفت وسروصدای اورابلندکرده بهرحال دوشیـزه ترسیده ازدست‌اورا فرارکرد .قهرمان فانتیزی ماازین وضع‌ناراحت شده دوسه‌تاشیشه کلکین راشکستاند واین شیشه‌ها شیشه های‌نسبتا قیمت بهابودند .

البته روز بعد پایناولیوف مثل همیشه‌عاجز وآرام سرکار آمداوقیافه پشیمان وبی گناهی بخود گرفته‌بود. چنانکه انسان فکرنمیکرداین آدم آرام یك‌روز قبل خرابکاری های رامرتکب شده باشد .قیافه‌اش طوری بود که‌ادم تصـور نمیکرد اوافکار ویااعمال ماجراجویانه داشتـه باشد .

ولی جرم‌جرم است بهرشکلی که‌باشدبخصوص وقتی که‌انستیتوت‌در حال فعالیت وتبلیغات برضدالکل میباشد ودرهمه‌جالوحه هاونوشته هائی‌درباب مضرات‌الکل‌نصیب‌شده‌است‌درهرقدم عکسها یی ازشش‌وجگرو قلب‌انسان نصب‌شده وخرابی این اعضای بدن ذریعه الکل‌تذکار داده شده است. در ین حـال نشه کـردن پانیا ولیوف وبحالت مستی سرکار آمدنش نمی توانست شوخی تـلقی گردد وسطحـی گرفته شود. همه تصمیم گرفتند تادرخـود انستیتوت متهم را محاکمه کنند. زیرا اگر اورا چیزی نمی گفتند بی بند وباری‌رواج پیدا میکرد ، در مجلسی که جهت محاکمه پایناولیوف ترتیب شده‌بود. دربان‌ودوشیزم ایکه صدمه دیده بودند هم اشتراك کردند. برای متهم یك چوکی دور تـر از دیگـران گـذاشتـه بودند. تمـام مـامورین مسئول انستیتوت در چوکی‌های خود قرار گرفتند، همگی با چهره های بر افروخته به متهم نگاه میکردند کار کنان مسئول همه سنگین سرد وخاموش نشسته بودند، حتی بین‌خود هم حرف نمی زدند ، تنها باتکان دادن‌گوشهٔ ابرو به سوالات همدیگر که آنهم ذریـعه حرکات طرح میشد پاسخ میدادند، اشخاص دیگری که درسالون جهت مشاهده محاکمه آمده بودند ازین وضع خسته شدند وانتظار داشتند کسی حرف بزندواز موضوع یـا د آوری کند .

بحث در مجلس شروع شد ورئیس مجلس همه را به سکو ت دعوت کرد ومثل همیشه هدف دایر شدن مجلس را بیان نمودزیـرا نمی خواست تـاآخر مـجلس شخصیت‌هادر موردی قضاوت کنند که اصلا از آن خبـر نداشته باشند ، رئیس گفت :

ـ مادرینجا جمع شده ایم تا درباره واقعه ایکه اتفاق افتاده بحث وگفتگو کنیم وآنرا بررسی نما ئیم .. مطالعه کنیمو..

او شمرده وآهسته به سخن آغاز کرددر ضمن راجع به موفقیت های اخیر انستیتوت بادرنظر گرفتن مشکلات وموانعی که وجود داشت وفعالیت های خستگی ناپذیری که‌برای عقب راندن مشکلات بمیان آمد سخنرانی‌کرد ودرمیان سخـنان خود عمـل انـجام شـدهٔ پاینا ولیوف را مانند زخم التیام ناپذیری درپیکر انستیتوت تلقی نـمود. بعد رئیس مجلس رشته سخن رابه‌مدیره مسئول‌جریده ۸مارچ محترمه کالیوا گذاشت.

محترمه کالیوا بـدون اینکه از اصـل موضوع صحبت کند درباره پیشرفت های انستیتوت وفعالیت های جریده زنان‌به‌بحث وگفتگو پرداخته تقریباچندین دقیقه صحبت کرد ،سپس محترمه ازواقعات مهم‌جهان‌وخطر نفوذ فساد ممالك بی بند وبار صحبت‌نموده وجوانان رابه جلوگیری ازین همه‌فسادو عـدم پیروی ازمود های عجیب‌وغریب تشویق نمود ،سپس صحبت رابطرف طلاق وازدواج کشانیده هرکدام راازنظرحقوقی تعریف نموده عواملی راکه باعث جدائی زن ازشوهر وشوهراز زن میشودبیان کرد وازمقالاتی نام‌بردکه‌اودرین‌مورد درجریده‌خویش نوشته‌است.سپس‌اوازدست‌زدن حیرت‌انگیز«جانی هالیدی»به‌خودکشی‌بیاناتی‌داده گفت

ـبعد ازینکه مجلات اکثرکشور هادرین مورد تبصره های نوشتند دیدیم که جانی هالیـدی صحیح وسلامت بود ونمرده بود ... (درینجا محترمه خندهٔ تمسخرآمیزی نموده ادامه داد) می بینیدکه ازچه وسایلی برای کسب‌شهرت خود استفاده میکنند ؟ ؟او درحالیکه میخواست ممالك غربی رانشان‌بدهد دست خودرا بطرف شمال دراز کرده گفت :

ـبلی دوستان درممالك غربی اینطورواقعات صورت میگیرد .

سپس محتر مه‌درباره داستا نهای اطفا ل چند دقیقه‌دیگر صحبت‌نمود که‌حاضرین‌نفهمیدند این موضوع‌چه‌ربطی به‌اصل‌جریان‌دارد. هنو ز بعد ازنیم‌ساعت محترمه به موضوع مورد بحث یعنی موضوع پایناولیوف نرسیده بودکه شخص دیگری دست بلندکرده اجازه صحبت خواست ،اوهم بیست دقیقه صحبت‌کرد، اوراجع بـه جشن های مذهبی داد سخن داده بعدراجع بـه رسم ورواجها عادات ورسوم‌قبایل مختلف دنیا سخنرانی کرد .

سپس نوبت به شخص دیگر ی‌رسیداو میخواست راجع به‌عمل‌پانیا ولیو ف واینکه شیزه ای رااذیت‌کرده واین اذیت به‌اثر نوشیدن الکول بوده است آغاز سخن‌کرد ولی بزودی رشته سخن اوبطرف دیگری کشانده شده او راجع به‌فدا کار ی‌هاجانبا زی های‌زنـــان درکشور های مختلف بیانیه ایرادکرده از زنان معرو ف‌وفدا کار تاریخ نام بر د و نقش زنان‌را در مبارزات ملی سو د منـــد وپر ارزش خواند .

بعد مدیر انستیتوت بیانیه خودرا آغازکرد و راجع به افزودی معاشات وپیشرفت هـای آینده ولزوم‌مدرن ساختن زندگی سخنرانی کرد. درین وقت بحث زیادی راجع به‌معاش وافزودی آن‌درگرفت وهلهله‌ای دربین جمعیت افتاد.در ین وقت محترمه کالیوا مدیره جریده زنان باز هم‌میخواست حرف‌بزند امایکی ازهمکاران فنی ومسلکی که‌خوابش‌برده بودوباکشیدن فاژ ه بیدار شده بود صداکرد :

ـآخربیچاره نشه بود ...نفهمیدبابا بس‌است‌دگه ... همه متوجه شدندکه وقت مجلس بپایان رسیده وباید همه عقب کارخود بروند ...ولی موضوع اصلی‌اصلا مطرح نشده بود، ناچارتصمیم گرفتند فیصله عاجلی بکنند

یکی گفت :

ـیك خطار ساده کافی است .

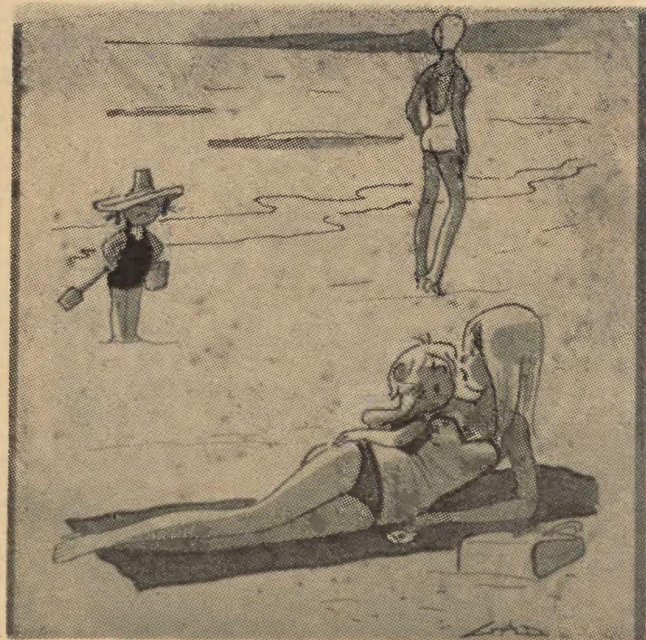
ـبلی یك اخطار ... زیادگناهی هم‌ندارد، نور مال نبود

ـبلی بیچاره‌نشه شده بود ... باید درآینده ازین کارها نکند

رئیس مجلس راترك گفته عقب کار خود رفت ودیگران هم پراگنده شدند

پانیاولیوف که برای محاکمه شدن آورده شده بود ازجایش بلند شده عقب‌کار خود رفت ... مجلس بپایان رسید ودیگرکسی حرفی درباره آن نزد

پایان



پسر : مه پهلوی تو آمد م که‌معشوقه مره زور بته

مردی بانقاب بقه

تااینجای داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به‌تعقیبسازمان بقه‌ها زندگی‌اش‌راازکف‌داد. الك معاون کمیسر پو لیس به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلندپیر کهمردمرموزی‌استمیبر‌ایلد . رای‌بنت جوان که‌نزدمایتلند کار میکند، به‌اثر تشویق لولا بسا نـواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برا ی ادامه کار اونزد ماتیلندبه کـدام‌نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر قت‌میرود

دیك از او پرسید : اما مردم‌هنوز نمیدانند در اثراین دستبرد چـه چیزی به سر قت رفته‌است. شش مفقود شده باید مخفی بماند .)

آنها در داخل اتاق دفتری بودند که دیك گاهگاهی از آن استفـاده میکـرد. در اطـاق کار مـجاور دو نفری نجار مشغول مر مت کـار ی دیوار ورق شانی شـده‌ای بودنـد که به اثر فیر مرمی ها ازطریـق پنجره سو راخهای روی‌دیوار ایجاد شده بود. هر دو پولیس در اثنای کار متوجه بازوی چپ نجار هـا شدند ودیدند که‌با تصویر بـقه ها خالکو بی شده بود .

این خالکوبی نجار ها بمنزلـهٔ اخطاری بود که سازمان بقه ها به دستگاه پولیس میداد .

دیدن سوراخها به‌روی ورق شا نی دیوار افکار الك را بیك حادثـه کشاند که مدتها ذهن او را بخود مشغول داشته بود . با وصـف مراقبت مداوم که‌از کارلو میشد و باوجود تمام تدابیر احتیـاطـی او مفقود شده بـود. گـار دون دچـار تعجب و حیرت‌فراوآن شده وقتی دید که‌الك باچه‌حقانیتی نظریاتش‌را ابراز میدارد. زیراچنان گمان مـی رفت که کار لوی ولگرد همان مرد ساده و پس از رئیس سازمان‌بقه‌ها شخصیت درجه دوم آن تشکیـل باشد .

ـ (اگر ما شخصی دگـری را بفرستیم که نقش گنتر را ادامه‌دهد فکر نکنم که فایده چند ا نی از آن متصور باشد . این سیستم برای دو مرتبه کار نخواهد داد و هم آیا لولا راجع به این موضوع چیـزی خواهد دانست ؟)

دیك در جواب او اظهار داشت: (تصور نکنم که بقه ها به یك زن اینقدر اعتماد کنند.) بقیه ساعات روز را با تحقیق و تلاش بیهـوده سپری کردند . الك به دفتر خود در ماموریت پولیس بر گشته‌لختی بدون حرکت در یك چوکی‌بازودار نشست و دستها را در جیب های پتـلـو ن فـر و بـر د ه بـه کـتابـچـه یـاد دا شتـهـا یشـ

خیره شد . سپس معاونش بالدر را به درون اتاق خواست .

(آقای بالد ر لطفاً به د فتـــر احصائیه رفته در اطراف تمام‌دزدان سیف که در ایا لت وجـود دارد معلومات کافی جمع آوری کنیـد . لزومی ندارد که زیاد به فرانسویها یا آلمانی ها توجه نمایید اما یك‌یا دو سویدنی ماهر هم وجود دارندو آنگاه امریکا یی هایی هم هستند.)

بالدر پس از یك وقفهٔ طولانی‌با یك مقدار زیاد اسناد، تصاویـر و آثار نشان انگشت بر گشت .

الك خودشرا برای‌لکچر شـب بروید ، محافظ شبکار میتوانداسناد را بر گرداند .)

الك‌گفت «آقای بـالـد ر شمـا آماده ساخت . او تقریبا تمـا م استادانرا ازنظر گذشتاند وقتـی به تصویر یك جوان رسید کـه سلبیلهای فرو افتـاده در دوگوشه دهان داشت و موهایش چنگ‌چنگی مینمود . این تصویر از آن تصاویر زننده یی بشمار می رفت که‌ماموران غیر رومانتیك عکاسی میکنند وتمام پستی‌ها و بلندی های جلدرانمایان میساخت . درزیر تصویر با حتیاط کامل اسمی درج شده‌بود. (هنری جان الیم آر . وی.)

(آر.وی) مخفف اسم زنـدا نـی بود. هر سال از ۱۸۹٤ تـا بـه ۱۹۱۹ با حروف بزرگ الفبانشان داده شده بود . سپس نو بت به حروف کوچك رسید . (آر) باحرف کلان هانری جـان لیـم را درسال ۱۹۱۱ معنا میدادکه‌محکوم به زندان شده بود وحرف (وی) بدین‌معنابود که او یك بار دگر در سال ۱۹۱۵ به زندان رفته است. الك را پـو ر کو تاه‌ولی تر سناکـی رادر همـین موضوع مرور کرد .

در سال ۱۸۹۳ در گورنزی تولد یافته و در طول ۲۰ سال اول دوره حیاتش شش بار محکو میت جزایی داشته و سالهای کم زندانی بودن او با حروف کلان نشانی نشده بود در قسمت زیر ورق که محلی برای ملاحظات بود و تفصیلات مخصوص مربوط به مجرم در آنجا درج‌میگردد این کلمات را نوشته بودند .

(خطر ناك ، سلاح ناریه با خود حمل میکند.) در یـك یاد داشـت چنین تذکر رفته بود . در فروری ۱۹۱۸ در وسط دریاچه شنل‌کوئین مرده است به رنگ سرخ الك در هم‌شکستن کشتی سریع‌السیر‌پوسته رسانی گورنری را برای آبهابیلك روك بیاد آورد .

الك ورق را دور داده خواست معلومات بیشتری راجع به جنایات جانی مرده کسب نماید وتوضیحات کسانی راکه وقتاً فو قتـاً از نگا ه وظیفوی با‌او درتماس بودند مطالعه کند درین صفحه بیو گرافی حقیقی او درج بود. یك تذکر اینطور قیـد

بقیه صفحه ٥٦



هزار و یک گپ

بقلم : شرمندوك

۵۳

دوست نویسنده ای دارم که با امضای مستعار قله یك وقتی در مجله پشتون ژغ « لاف و پا تك» می نوشت ، وقتی اورا درین تازگی هادیدم، گفتم :

– ناجوان مثل اینکه نویسندگی راکنار گذاشته ای، خندید وگفت :

– شرمندوك ، گاهی شوق بسرم میزد ومثل تومضامین طنز آلود می نوشتم‌وقیافه هارامکدرودودآلود میساختم ، البته قیافه های کسانیرا که ازطنزمی رنجند ومانند دیوار نم کش هرچیز را بخود نسبت میدهند .

گفتم :

– طنز نویس پروای کسی را ندارد ، اگرچند نفری که نقاط ضعفی دارند واز طنز می رنجنددر عوض مضامین طنز آمیز برای اکثر خوانندگان ماجالب است وآنرا باعلاقه میخوانند، قله گفت :

– پس بگیر وخودت چاپش کن.

گفتم :

– چه چیزی چاپ کنم؟

مضمونی راکه تازه نوشته بود برایم داد، آنرا خواندم ، واقعا شیرین نوشته بود... اینك من‌آنرا ازنظر شما میگذرانم .

موسسه تولید هنر پیشه های بدل

ما، موسسات زیادی داریم که از اینسو وآنسو ازآنها حرفهای شنیده ویااینکه آنهارا خوب می شناسیم ، اماموسسه تولید هنر پیشه های بدل ، فکر میکنم چیز تازه‌ای باشد .

ممکن است دروهلهٔاول ازشنیدن نام این موسسه ، تصوراتی درذهن خوانندگان عزیز ایجاد گردد، مثلا تاسیس موسسه ای در چوکات تشکیلات وزارت اطلاعات وکلتور برای تربیهٔ هنرپیشه. امااگراینطور باشد باید بگویم که خواننده محترم باشتباه مواجه شده است . بهر صورت باتوکل بخدا به معرفی‌این موسسه میپردازم :

موسسه ایست بدون وجودخارجی امامحسوس وسخت محسوس . خرج زیادی ندارد . وخوشبختانه همه کس میتواند ازین موسسه استفاده کند . ازحاشیه پردازی صرف نظر نموده وسخن راکه صورت «چیستان» بخود گرفته ، مختصر میسازیم . این موسسه دریك کلمه همین «کلمه» میباشد ، همین کلمه ای‌که به‌تنهایی وهم دریك‌جمله درما موثراند، وبانیروی عجیب و شگفت شان قادر ند از ما همه‌چیز بسازند.

بطورمثال ازماهنرپیشه بسازند ، فزیکدان وطبیب بسازند . بلی همین طوراست، وموضوعیست غیر قابل مناقشه . امااینجا چیزکی هست که باید بگویم .

رفیقی داشتم که بنظر من ساده «لولو» وکلمه خام میآمد ، زیرا هر مانیکه بالایش «بابایی»و «اوقیگری» کرده ونصیحت پدرانه میکردمش در پاسخم خوب‌وبلی میگفت.میگفتمش: درس بخوان تااول نمره شوی ! میگفت: «بلی، راست میگویی سراز امروز میخانم.» ولی درس نمیخواند. وقتیکه زیاداصرار میکردم، بتنگ میآمدومیگفت: «هی باباگفته‌گفته ماره کشتی. » یامیگفت: «چه فایده؟ مقصد ازیك قوالهٔ روباس ، میگرمش .» و یاگاهی هم قهقهه میزد ومیگفت : «پالوان زنده خوش اس .»

بهرحال ، کلمات وجملات من بر رفیقم تاثیری نکرد، سعی‌کردم‌کلمات وعبارات ناصحانه خویشرا ، آب و تاب ورنگ وروغن بدهم ، اماباز‌هم نتتیجه‌همان بودکه بودبالاخره‌حوصله‌ام سرآمدوبخود گفتم که «او» کلمه‌پوچ است، درعوض مغزکله‌اش ازکاه پر شده است . اوسنگ ونصایح من باران رحمت که هرچند برسرش‌ببارد سودی ندارد .

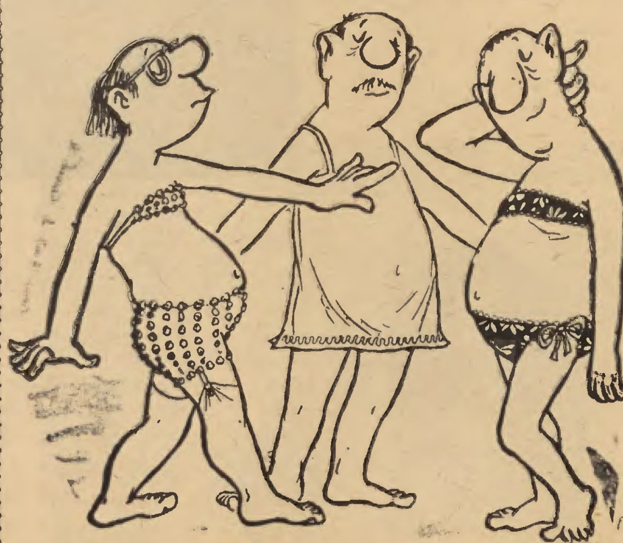
امادر واقع، بخطارفته بودم،قضاوت های من درمورد اوکاملا نارست بود، وراهیکه رفته بودم به ترکستان میرسید . حتما میپرسید چطور ؟ و چرا؟ زیراکه اوچندی بعد ثابت کرد که مغزدارد نه‌کاه ثابت کرد که حرف شنو و سخن پذیر است‌وحتی ثابت کردکه هیچکس دیگری نمیتواند از شنیدن یك جمله خوب! باندازه او مستفید گردد. قصه ازینقرار است که : روزی رفیقم به سینما رفته بود وفیلم هندی ایرابنام «آنند» تماشا کرده بود. بعداز پایان فیلم وهنگام خروج ازسینما، دختری به خواهر خوانده‌اش درحالیکه به رفیقم اشاره میکرده، گفته‌که : الله! اوبچه ره ببین! مثل بچی فیلمس– مثل راجیش کنه‌اس . ورفیق شفیقم این حرف را شنیده بود .

بعدازآن روز وآن حادثه – تشبیه شدن به‌راجیش کنه– دررفتار وکردار رفیقم تغییر عجیب‌وغریبی‌را ملاحظه کردم، لباسها وموهایش طوری تغییر یافت که شباهت بالنسبه ایرا به آن هنر پیشه سینمایی میرساند.

ازآن روزبه بعد خودراکمتر به چشم من میزد ومعمولا باآن پیراهن یخن بسته ایکه لازمه اش تنبان مخصوصی بود، درمقابل مکاتب اناث وهرشب ساعت هشت یاهشت ونیم دربرابر سینمای آریوب یابهارستان دیده میشد . واندك اندك وضع خاصی‌که بخودگرفته بوداوراانگشت نماساخته وعده‌ای ویرابنام راجیش کهنه‌بدل‌صدامیزدند.اما «جوانمرگ» آن حرفهارامثلیکه نشنیده باشد ، بخود نمیگرفت . وبرخلاف هرروز بیش ازپیش به پیروی خود از طرز لباس پوشیدن وحرکات راجیش‌کنه ادامه میداد . جالب وشگفتی آوراین بودکه رفیقم بعداز تماشای فیلم اپناديش کاملا تغییر چهره داد یعنی عینك بزرگی بچشمش میگذاشت و بروت هایش ازدوگوشه صورتش به پائین‌نزول‌میکرد.ازآن بعد شهر تش افزون شد وکودکان کوچه وجوانان وحتی پیران اورا بنام «راجیش کنهه بدل، می شناختند ».

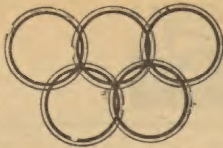
خواستم اورا ازین تقلید ابلهانه مانع شوم، اماهرچند گفتم سودی نه بخشید .

بقیه در صفحه ٦١



وقتیکه مردان بخواهند درپوشیدن لباس بازنان همچشمی کنند .





یك حركت نوید بخش

جمهو ریت جوا ن ما که از بدو تاسیس آن، بیش از چند نگذشته ارمغان های در ساحا ت مختلفه برای مردم ما بوجـود آورده که خـود ، امید واری بیشتر ی را برای مـا ایجاد کرده است واین مید و ار ی درزمینه ورزش و سپور ت هم‌جای خالی نداشته و هر **روز نوید ها ی** درین رشته نیز تو سعه پیدا مـی کندکه‌یکی از صور این **تشکیـل (تورنمنت) است** از طرف پو هنتون کابل‌که همین چند روز قبل‌درغازی ستدیوم شکل گرفته و ا فتتـا ح گردید .

تشکیل این قسم تور نمنت هاکه قبل ازین هم‌صورت **گرفته‌بود،ما را** وامیدارد تا بگویم ورز ش درکشور بعد ازین مانند دیگر رشته ها پایه های پیشر فت رایکی پی د یگر ی گذشتانده امید واریم که هنـگامی خواهد رسید ، تا شا هد ار مغا ن های‌قهر مانا ن مابا **شیم کـــه** افتخارات **در ساحه بین ا لمللـی کمایی کنند.**

مسابقا ت پو هنځی های‌پو هنتون کابل‌بایکد یگر قبلا هم‌موجود بوده قسما وحالا هم‌**در داخل** پو هنتو ن جریان دارد ،اما اینبار مسا بقا ت **از ساحه** پو هنتون **خارج بوده وبا** تیم‌های آزاد دیگر تور نمنت ر ا تشکیل کرده اند همچنان این‌موسسه علمی وبخا طرتشویق بیشتر ورزش کاران، **درین رشته سپو رتی سـه** عددکپ رانیز گذاشته اند که **بـه** برندگان داده میشو د د ر یـــن تورنمنت که تیم های مانند پا میـر اتفاق، تاج ،یما، خیبر ، اختر ی **دافغانستان بانك، و پو هنتو ن‌کابل** شرکت کرده اند، مجمو عا **تعـداد همه‌به‌دوازه تیم** میرسد ، که‌مسابقه میان‌شان به سیستم (دبل نـــك اوت) بوده، وبعد ا زدو مغلو بیت، تیمی از تورنمنت اخراج میگردد.

یك منبع پو هنتو ن انگیزه ایجاد این‌تورنمنت را آمادگی ورزشکارا ن

پوهنتون بمقابل تیم ورزشی اتحاد شوروی‌که قرار بود به افغا نستا ن مسافرت کنند وانمود کرده واظهار داشت تیم ورزشی پو هنتون کابل که تمرینات زیادی **کرده بودند،بابه** تعویق افتادن مسا فر ت تیم‌ورزشی شوروی خواستند تا فعا لیـــت و تمرین آنها بی ثمر نماندو ازطرف دیگر آرزو داشتند که نتیجه با زی وتمرین خودرا مشا هده کنند،پس به‌تشکیل این تور نمنت مبا در ت ورزیده وآنرا تشکیل کردند .

بقیه درصفحه ٦٢

رویدادهای ورزشی درسراسر جهان

فوتبا ل:

کمیته فدرا سیو ن بین المللـی فوتبا ل‌برای تیم ملی اتحادشورو ی اطلاع داد که آخرین روز مسابقا ت برگشت فوتبا ل به‌جام جها نـی **میان شوروی،چیلی به تاریــخ ۲۱** ماه‌نوامبر در سینتا گو مر کز چیلی برگزار گردد . شوروی میخواهنـد تااین بازی دریکی از کشور هـای بیطرف بر گزار شود .

در مسابقه قبلی این دو تیــم **که‌در ماسکو بر گزار گر دیده بود بدون ردوبد ل شد ن کدا م گو ل‌از جانب تیمهای مسا بقه دهنده پایان** رسید.

بهر حال پس از مسا بقه بین دو تیم معلوم خواهد شد که کـدا م یك‌به‌جام جهانی سال ۱۹۷٤ ر اه خواهد یافت .

تیم فوتبال (جونتام) از شهــر کورین که در مسا بقه جام کلپ‌های اروپا از تیم (ژاکس)**شکست خورده** بودموافقه کرده که به بجا یی تیم اژاکس در مسابقات فو تبال قـاره اروپا وامریکا **باتیم انتر کانتیننتال** بونیس آیرس **مقابل گر دد .**

این مسا بقه قراراست درستدیوم المپیك شهر روم برگز ار گر دد.

بوکس :

(رافلیل) قهر ما ن در جه پنـج سنگین وزن بو کس جهان توانست بر (زاری مید لنون) **باامتیاز پیروز** گردد مید لنون که خود یـــك امریکا ئیست در با لیتمو ر بـــا **رانلیل رو برو گردید** این هفتمیـن بار بود که رانلیل‌پشت سر هــم حریفان خودرا **شکست میداد .**

قرا راست جو باینر قهر مـــا ن سنگین وزن بو کس ارو پا با مـك فاستر قهرما ن امریکا رو بـــرو شود این مسا بقه در لندن بر گزار خواهد شد .

تینس :

مر حله نیمه **نهائی مسا بـقا ت** تینس هانك کانگ به پایان رسید فعلا چارلی پاسا ریل از ا مریکـــا (امان اسکرا چ) از هند وستا ن فریدرول وداد لایدر از استر ا لیـا به‌مرحله نیمه نها یی راه یافتند .

در مسا بقات تینس (بیکر)که در پاریس انجام شد نام او کر ا ز هالیند توا نست ار نوست ر شـس ازامریکا را شکست د هد نام اوکر اکنون به مرحله نیمه نها یی ر اه یافته است با کارس نیلر تینس باز آلمان شرقی کـه (یـو هالتـو ن) سویدنی را شکست داده بود مقابل خواهد شد .

بقیه درصفحه ٦٢

چهره‌های ورزشی

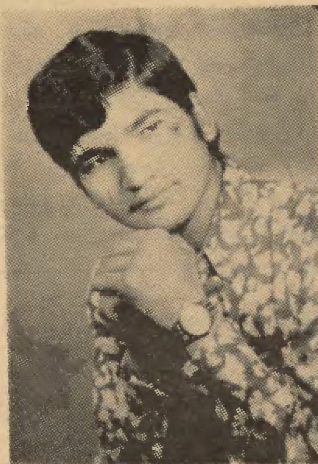
پیغله نسرین واله

یکتن از چهره های‌درخشان با سکتبال نسوان لیسه رابعه بلخی که محبو بیت فراوانی در بین ورزشدو ستان کسب کرده است .

وی که شا نزده سال دارد به صنـف دهم مشغول درس می بـاشد ، وورزشکار خوشن خلق و لایقی است که سه سا ل است به ورزش شروع کرده وبا بـا زی باسکتبال بلدیت کامل دارد .

پیغله نسرین وا له آرزو میکند برا ی نسوان زمینه دیگر بازی ها مسا عدشود تااستعدادها و ذوق های مختلف آنهـا تجاوز کرده واز آن استفاده کنند اخـلاق ورزشی را برای ورزش کا را ن مهم‌شمرده واازورزشکا ران که دارای اخلاق وحـوصله ورزشی نبا شد بدش می آید .





بناغلی محمد جمعه ابتهاج ،

ورزش کار لایق وبا استعداد لیسه‌باختر مزار شریف ولایت بلخ است که در سال ۱۳٤۷ به ورزش شروع کرده وفوتبالیست ورزیده لیسه خود می باشد وی که دردوره های ابتدا یی‌و متوسطه سر تیم بوده فعلا سر تیم اول فوتبال لیسه با خترمیباشد.

بناغلی ابتهاج چهره بشا شن داشته اندام ورزشی دارد و پشتکار حو صله ، اخلاق ورزشی ورزشکا را ن‌را برای‌پیشرفت ورزش در کشور مهم تلقی میکند .

وی برعلاوه فو تبال به دیگر سپورتـها علاقه داشته و به آببازی و اسپ سوا ری علاقه مفرط دارد ، غرور ورزشکا را ن را بد شمرده از ورزشکا ران مغرور بدش می آید .

ورزش در ولایت بلخ

نبودن رقابت های سالم وعدم موجودیت وقت کافی برای ورزشکاران باعث عقب افتادن ورزش درولایت بلخ شده

وقتی به منظور تهیه راپور ورزشی وارد لیسه باختر شدم نظرم را دونفر شاگرد آن لیسه جلب کرد که برای اداره وارسی آن لیسه پهلوی دروازه مکتب ایستاده بودند، درصحن لیسه کسی دیده نمیشد زیرا ساعت درسی شروع گردیده بود، مستقیما بطرف اداره مکتب رفتم وبا ښاغلی فیض الله مدیر آن لیسه سر صحبت آغاز کردم، اتفاقا معلم سپورت نیز حاضر بود ودر باره ورزش آن لیسه چیزهای بیان داشت.

مدیر لیسه مذکور در مقابل سوالی چنین گفت: در ولایت گرمسیر افغانستان خصوصا در ولایت بلخ وقت برای مشق وتمرین ورزش متعلمین مکتب ها کم است زیرا سال تعلیمی بتاریخ ۱۵ سنبله آغاز میشود تازمانیکه وسایل برای شاگردان تهیه میگردد ماه میزان میشود وهوا رو بسردی میگراید و هم درماه های حوت، حمل و ثور باران های متواتر جلوتمرینات ورزشی متعلمین مکاتب را میگیرد و نمیتوانند مشق و تمرین زیاد کنندواز طرفی هم کدام جمنازیوم یا محلی موجود نیست که به شاگردان در زمستان ودر باراناهای شدید ازآن استفاده کنند.

درمورد عدم پیشرفت ورزش درآن لیسه چنین اظهار نظر کرد: رشدو پیشرفت سپورت وقتی صورت میگیردکه ورزشکاران بیشتر تشویق شده، وسایل کافی در دسترس شان گذاشته شده وترینرها ومعلمان سپورت مسلکی بالای شان کار کنند که هیچ کدام اینها بدرستی درین لیسه و در دیگر لیسه های اینولایت موجودنبوده یعنی لباس های ورزش، توپ، جال، کرمچ، شینکارك وغیره به اندازه کافی نبوده چنانچه یکتعداد ورزشکاران ودیگر متعلمین درین لیسه یك مشت پولی جمع کرده یکتعداد توپ برای مکتب خود خریدند ...

علت دیگر عقب ماندن ورزش درین لیسه نبودن رقابت های سالم ورزشی است و تا وقتی رقابت درورزش نباشد امکان پیشرفت وارتقاء آن میسر نیست.

ښاغلی عبیدی معلم سپورت لیسه مذکور چنین به سخن آغاز کرد: ورزش بطور عمومی درکشور مابحالت رکود باقی مانده و هیچ تکامل صورت نه پذیرفته و علت آنرا من دراین میدانم که در گذشته نمیخواستند ورزش رشد کند وورزشکاران با هم یکجا شده تیم ها کلپ ها و جمیعت ها را تشکیل دهند زیرا بابوجود آمدن تیم ها وگروه های ورزشی وحدت و همبستگی ورزشکاران مستحکم می شود این رانمیخواستند.

ازینرو ورزش به وضع اسفناکی از میان کم شده میرفت وورزشکاران بادلسردی زیاد دست ورزش رارها میکردند درین حالت نه معلمین سپورتی کمکی کرده میتوانست ونه ورزشکاران کاری را ازپیش میبردند.

درمکاتب ورزشکاران تشویق نمیشدند، کدام امتیازی برای شان قایل نبودند، بخشش وانعام راندیده بودند، تحسین نامه را نمیشناختند درینجا وسایل ورزشی به تاریخ ۱۵ عقرب به مکاتب میرسید وبه آن تاریخ که برف و باران شروع میشد از آن استفاده نگردیده در تحویلخانه ها باقی میماند و وقتی یکتعداد کمی وسایل به ورزشکاران توزیع میگردید کسی به آن توجه نکرده شاگردان که از مکتب فارغ میگردید آنرا با خودمیبردند.

معلمین تربیت بدنی هیچ اختیاری دریك مکتب نداشتند و وقتی کدام چلنج به دیگر مکاتب از طرف آنها داده میشد ازجانب ادارات مکاتب ردشده و آنهارا ازکار شان دلسرد و اگر معلم سپورت تیم خود را به کدام ولسوالی یا ولایت دیگر میبرد اداره مکتب مخالفت کرده جلو رفتن به آنجا را میگرفت خلاصه درگذشته کسی اهمیتی به ورزش وورزشکارقایل نبود وی که تازه به این لیسه بحیث معلم سپورت ایفای وظیفه میکند در مورد مشکل فعلی خود ابراز داشت درین لیسه یك معلم سپورت نمیتواند بخوبی وارسی کند زیرا متعلمین قبل ازظهر و بعد از ظهر درس میخوانند واگر بعد از ظهر معلم مسلکی دیگری برای آنها کار کنند سهولت به کار پیش شده وبخوبی بالای شان ترنینگ میشود.

فعلا درین لیسه دو تیم فوتبال دوتیم والیبال ویك تیم باسکتبال موجود است وبنابر نداشتن وسایل اتلتیك و دیگر سپورت ها تابحال نبوده ونیست و شاگردان لیسه به غیر ازورزش فوتبال والیبال و باسکتبال به دیگر ورزش ها بلد نیستند.



عده ازورزشکاران معارف بلخ بامعلم ورزشی شان

عکسها و مطلبها



انسا مبل دولتی رقص ها و ترانه‌های محلی از مدت بیست سال به اینطرف در بلغا ریه انجام یافته‌است وهنر مندان درین زمینه افتخا راتی را نصیب شده اند ـ آواز خوان های این انسامبل که همه جوانان با استعداد ی‌هستند با رقص ها وآهنگ های محلی و معرفی آلات مو سیقی ملی خو دفلکلور بلغاریه را تمثیل می نمایند این گروپ تا حال اضا فه ترا زدوهزار ودو صد مرتبه کنسرت دایر نموده اند ـ این انسا مبل تا حال‌ازطرف بیست کشور خارجی دعوت شده اند وبا مو فقیت زیاد کنسرت‌هائی دایر نموده اند .



وکتور کر شو نوف آر تیست معروف اتحاد جما هیر شو رو ی مکتب هنری را بپایان رسانیده د ر فلم های «اولین سرود» در سا ل ۱۹۵٤ «تابستان غیر عا دی»۱۹۵٦ «چهل دزد» در۱۹۵۸، ایوان‌ایباکوف در ۱۹٦۰، در یخ های نازك ۱۹٦٦ دکتور ویره ، فریب و ضر بت در سال ۱۹٦۸ بازی نموده است.

اگر بکسی نشان بدهید

این فکاهی را برای برژیت باردو ساخته اند:

میگویند روزی برژیت بار دو عملیات اپا ندیس کرده بود .او با



ناراحتی به داکتر گفت :

ـداکتر جان ... جای زخم دید ه میشود ؟

داکتر با خنده گفت:

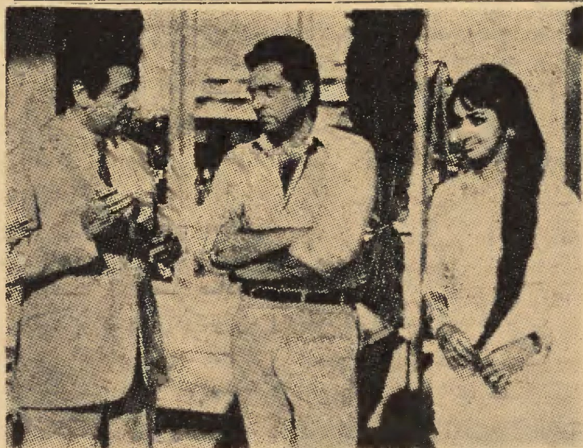
ـ البته در صور تیکه‌شما بخواهید وبه کسی نشان بدهید .

سینمای هندوهنرمندان تحصیل کرده

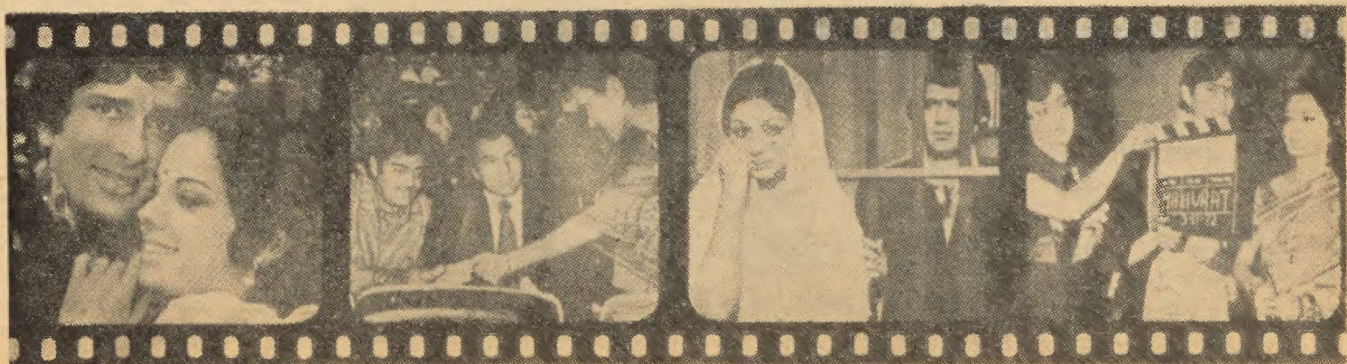
در انستیتوت پونه همین حا لایکعده زیاد پسران ودختران جوا ن مشغو ل فرا گیری مسا یل هنر ی‌و تمثیل هستند ،

انستیتو ت مذ کور تا حال جوانان زیادی را بحیث هنر مند به جها ن سینما وتیاتر تقدیم داشته است‌که از آن جمله میتوان از جیه بها دری و شترو گن سینها نا م بـرد ولی با این وصف از هنر پیشه های مرد راجیش کهنـه ، ششی کپـور ودهر مندر شهرت خود را حفظ‌کرده اند وچند نفر دیگر از جمله راکیش‌روشن، امیتا بچن وونودمهرا بسوی کسب شهرت سریعا گام بر میدارد

هما ما لینی ، شر میلا تاگور وممتاز فعلا از محبوب ترین ستاره های فلمی هستند ولی تازه کار ها که جوانتر اندو بعضی شان ازحربه سکس هم استفاده میکنند شایداین‌سه هنرمند زاهم ازمیدان بدر کنند زیرا بعد از چند سال دیگر سـه‌هنر مند محبوب فوق الذکر به مرز های پیری نزدیك خواهند شد .



هما ما لینی، دهر مندرو پر ان



بقیه صفحه ۱۵

پچیر و آگام گوشه دیگری از تاریخ...

در این تپه کاوشس غیر مجاز قابل توجهی به چشم نمیخورد ولی بقایای تهداب های دیوار ها ی سنگی ویا قسمت از دیوار ی را نمایندگی میکند که بگوئیم ممکن دیواری از سنگ های کوهی اعمار شده بود ویا ازمحوطه معبد و یا از یکقسمت دیوار یك حجره زاهب بودائی را احتوا مینمود یکسلسله تیکر های وجود دارد که از قسمت های مختلف ظروف سفالین بوده ودر حصصرمختلف این تپه به صورت پراگنده افتاده اند .

سنگ پرچال ـ سنگ‌های کوهی رخ شده و موجودیت تهداب های سنگی عریض نمایندگی از وجود یك معبد بزرگ را مینماید وازنظر علم باستانشناسا سی یك حفاری خیلی مکمل و میتود یك شده می تواند زیرا ما همه میدانیم آنسلسله تپه هائیکه تا حال توسط دستبرد های غیر مجاز مرد م خراب نشده ویا ازبین نرفته اند عموما میتوان در تعین کرونو لوجی ـ دوره های مدنی زندگی لاداب رسوم و کلتور مذهبی و اجتماعی انسان ها و گذشتگان را از نظر ارتیستیك و مقایسه و تطبیق متون تاریخی تعین و تثبیت کرد .

بدین اساس ستره غو ندی به شمول سائر تپه های نظیرپستکی «ب» وپستکی«ج» قابل‌حفاری‌وعلمی و مستند بوده و برای روشن‌شدن دوره و کرونو لوجی علاقهٔ پچیر و مقایسه آن باحوزه های دورتر از قبیل هده ـ لال مه ـ اسکمینه و شاهی کوت خیلی موثر خواهد بود .

وضع تاریخی

پچیرو اگام از نظر کرو نولوجی حوالی قرن چهارم میلادی را دربر خواهد گرفت و اخرین دوره سا ختمانی معماری ابدات ـستوپه ها و اثار ستوکی دوره هنری گریکو بو دیك گند ها راست . ساختمان ها خشن ومواد از نظر پختگی نارسا بوده و ترتیب پلان ها و اعمار ان ساحه ها ضیقی زیا دی بعمل امده است .

از نظر دوره های زند گی رهبانی و راهبی چهار دوره را در بر گرفته و دوره سوم زندگی ساختمانی ان توسط حریق مدهشس سو خته و دو باره به مرور از منه و سیر و تطور تاریخی توسط معما ران و بود ائیان ان سامان مجدداً تعمیر وبه‌زندگی‌عادی راهبی شروع نموده اند در قدیم این جاه هامعبرکاروان‌روهائیکه ازپشکلاواتی و ساگالا میامدند شاید مسیرپچیر و اگام هده و ناگا راها را را گذرانده و به لمپاکا متوصل می شد .

راهی دیگر یکه از اتصال دره سیمان خیل به قریه پچیر توصل میجست از قسمت‌دامنه های تورغر به سمت شرقی بعد از فواصل به اسکمینه و شینوار و از آنجاه به قسمتهای مختلف اودیانه وگندهارا میپیوندید.

چنانچه آنها ئیکه راه کاروانی را در این مسیر طی کرده اند یکی فاهیان زائر چینی بود که در اوائل قرن ۴۰ میلادی در افغانستان سفر نموده و از مغاره اژد های‌گوپا له که بعد ها هیوان سانگ نیز یاد آور میشود دیدن میکند زیرا دلیل بر آنست که حین مراجعت به افغانستان همسفر خود را که به اسم (هوی ـ چینگ) یاد میشد در قله ها و راه های پرخم و پیچ و پربرف سپین غر از دست میدهد ولی خودشس ادامه سفر نموده واز معابد شهر ناگارا هاراکه باید در جستجوی آن مانند شهر (دیونیزو پولیسس) باشیم دیدن میکند .

چارلس مسن در ۱۸۴۸ اوانیکه در افغانستان سفر مینما ید خصوصیات هنری و محلات متعددی را با نامگذاری تپه ها توسطااهالی در یاد داشت های خود شرح داده واز هده و نواحی آن جز پچیر و اگا م یاد آوری های مفید کرده است .

که این نقطه نسبت شرایط نا مساعد در آنوقت از قلم شان باز مانده است .

الفرد ریموزات‌مستشرق فرانسوی نیز از حوزه هده و غیره محلات‌اسم میبرد ولی از پچیروا گام در آثارش

چندانکه بتواند مقنع باشد چیز ی پیدا نیست .

ولی تا جائیکه بر ما معلو م می شود مکاتب هنری گندها را درهر گوشه و کنار به نسبت و فور و نفوذ دیانت بودائی و ترویج‌صنعت یونانی محلی شده از دیر زمانی‌چون اعصار کوشانی شاهان مخصو صا کنشکاه کبیر تا سنوات ۴۰۰ ـ ۵۰۰ میلادی بدست رسیده که به تاسف در زمان هون‌های سفید یا «یفتلی های» آسیای مرکزی که‌به آئین آتشس پرستی و یا زردشتی در باختر زمین انتقال می ورزید و رقیب سر سخت مذهب بودائی در باختر بوده و در حملات پیهم خود در گندها را و علاقه های ننگرهار بسی خرابکاری های زیادی را به وجود آوردند .

چنانچه در باز گشت آوانیکه مهرا کولا شاه یفتلی معبد بزرگ مها و شوارا را در مهرا پور اعمار نمود و موبدان بران گذاشت به تعقیب حملات خود را بطرف شمال گندها را شروع و اکثر معابد و محلات بودائی را میسوزانند و یا از هم میپاشند چنانچه دوکتور سپونر درمورد حملات یفتلیها در عهد مهراکولا و باز ماندگان و احفاد او را در غزنی و ممکن در بامیان تذکر داده و از سر سخت ترین دشمنان دین بودائی میشمارد. رویهمرفته گندا هاری ها را یفتلیان از جمله مردمان نظیر سود را های‌هندی‌دانسته و موقف‌طبقاتی بر آنها قائل نمیشدند و آنها را در ردیف خدمتگاران اشراف و بد ین ملحوظ اگر ما رابطه حر یق اربابان گماشته‌های‌یفتلی میدانستند و آتشسوزی معابد هده و پچیر و اگا م را از نظر اسناد و متون تاریخی مورد تحقیق قرار بدهیم برای مزید معلومات شاید در باره هیچ تر دیدی نخواهد بود لهذا وضع تاریخی ووجه تسمیه آن به صورت دو کومنتا رو علمی دریکی ازمجلات علمی کشور بچاپ خواهیم رساند تا از تبصره ها و جرو بحث های علمی آن مستفید گردند .

روی این اساس ماتبصره هذا را برای نشر همچو یك مضمون در آینده ملتوی گذاشته به نتیجه عمومی حوزه باستانی پچیر و اگا م میپر دازیم .

نتیجه :

۱ ـ حوزه پچیر و اگا م در ۳۴ کیلو متری هده و در شمال دامنه های سلسلسه های سپین غر و تور غر قرار دارد .

۲ ـ تاثیرات‌مکاتب هنری‌کوشانی بعد از انهدام امپرا توری آنها مدت زیادی تا دوره ورود دین مقدس اسلا م باقی مانده و مرد م به مکاتب هنری و مذهبی در دوره مجلل کوشانی ها گرویده بودند .

۳ـ طرز ساختمان ستوپه ها و معابد از سنگ دریائی ـ کوهی و پرچال جز سنگ آهکی بوجودآمده است و حجم و قسمت زیاد ستوپه های در مراحل اولیه خود توسط‌گل بزرگتر و وسیع تر گردیده و در مراحل بعدی یعنی سو م یك قشر پلستر را بخود احتوا کرده وعلایم حریق در قشر پلستر گلی آبدات مذکور به نظر می خورد .

بقیه در صفحه ۶۱

بقیه صفحه ۳۹

سردی با نقاب بقه

شده بود: (تنها کار میکند) و بعد نوشته شده بود: هیچگاه با زنها دیده نشده است . یك تذکر سوئی به زحمت قابل خواندن بود . اما الك سر انجام توا نست بانهایت استادی مفهوم آنرا در یابد و از شدت هیجان تقریبا از چوکی خود نیم خیز شد . علامت خالکو بی یك بقه (د.ث.پ ۱۴ در ساعد چپ جـــد یـــد آی ، ای ، ام) موتر را در آنجا به انتظار مـــن گذاشتند اما فکر آنرا نکرده بودند که ممکن است به آن راه نروم از همین سبب آنها به سازمان خود هدایت نداده بودنـــد کـــه مرا در هاری تریس استقبال کنند .)

ــ «کی به شما امر صادر کرد؟»

الك شانه هایشرا تکان‌داد : یـــك آقای هیچکس ، لیتنوف دریورنامه هایشرا از طریق پسته می گیـــر د او از زمان استخدا م خود تا اینـد م هیچگاه با یك بقه رو برو نشده‌است اینرا هم نمیداند که در کجا سوگند وفا داری یادکرده‌موتری که لیتنوف از آن استفاده می کند به سازمان بقه ها تعلق دارد و هر هفته مقداری پول برای سرویس و بمنظور فعال نگهداشتن موتر دریافت میدارد در مواقع عادی در کلپ هیرون ایفا ی وظیفه میکند و بحیث راننده یـــك موتر لاری مشغول است او بمـــن گفت که ازین جنس موتر ۹ عراده دگر نیز در شهرلندن‌در گاراجها ی مختلف ایستاده میباشد هر موتراز خود یك دریور دارد که هفته یك‌بار برای پاك کاری موتر های شان به گاراژ ها داخل می شوند .)

دیك گاردون درجواب الك اظهار داشت. (کلپ‌هیرون، این همان‌کلپ رقصیست‌که لولابسانو ولیوبرادوی درآن سهیم هستند .)

الك به فکررفت: (دین مطلب هر گز به ذهنم خطور نکرده بود .

ــ «طبعا حتمی‌نیست مدیریت‌کلپ راجع به مشغولیت شبانه لیتنـــوف چیز هایی بداند اما من باید یك‌دفعه ازین لوکال دیدن کنم.

فردا صبح وقتی بدفتر رسید ، در آنجا یك آقایی را دید که از زحمتش کاست ، اوآمده‌بـو دتابـا الك صحبت کند . اوقتی الك به او

وقت صحبت را داد آن مرد خود شرا اینطور معرفی کرد .

(نا م من هاگن است ومدیر کلپ هیرون میباشم قرار یکه شنیده ام یك نفر از کار گران من به درد سر افتاده است .)

هاگن یك جوان سویدنی قدبلند وخوش ریخت بود.

الك با سوظن پرسید : (آقا ی هاگن ازکجا فهمیدید که اونزد ما است از دیروز شام او در سلو ن زندان و پشت دروازه آهنی نشسته و با هیچ کسی تماس نداشته‌است.

هاگن تبسمی کرده پاسخ داد :

(مشکل است که آدم کسی را باز داشت کرده در زندان بیندازد وگمان کند که جهان‌ازآن بیخبر میماندیکی ازپیشخدمتان من دیده که لتینوف درحالیکه د ستبند به د ستها یش زده بودید به ماریلن انتقال یافتـه است وچون لیتنوف امروز صبـــح بالای وظیفه ش حاضر نشد ، جز قبول حرف پیشخدمت دیگر دلیلی برای غیبت او وجود نداشت آقـای کمیسر اوچه کار بدی‌کرده است؟

ــ (من‌متأسفانه نمیتوانم‌درین‌باره حرفی بشما بزنم و توضحیی بدهم .)

ــ «می‌توانم بااو حرف بزنم؟»

الك پاسخ داد : (این کار را هم کرد، نمی توانید او شب را آرا م خوابیده برای دوستان عزیز خـود سلامهای گر م و تعارفات فراوان می فرستد .)

آقای هاگن بسیار نا راحت می نمود واز الك خواست (لااقل مـی توانید از اوبپرسید که کلید زغال خانه را در کجا مانـده است؟) و اصرار ورزید : م ن‌به کلید ضرورت دار م و او کلید را همیشه پیشش خود میداشته باشد .)

مامور پولیس لحظه ای متـردد ماند و آنگاه جواب داد (مـن از او می پرسم .) الك هاگن را در زیر مراقبت یك کاتب دفتر ترك کرده از حیاط عمارت‌گذشت وبطرف سلولهای زندانیان رفت وقتی در وازه سلون زندان باز شد لیتنوف از جایی که نشسته بود برخاست .

(با قیدارد)

بقیه صفحه ۴۲

پودین

ر آبشس تما م شد ، آنر ا بهم بزنید ودر قالب بریزید و تکـان دهید تا تما م قالب را بپوشاند بعد در بین قالب مایع آماده شده را انداخته وسرش را بـپو شانـــید قالب را در بین ظرف بزرگ آ ب جوشی که روی آتش قرار دارد بگذارید ، البته طو ریکـــه در آب فرو نرود و مدت نیم ساعت آنـرا بمانید تا نسبتا سخت شود و بعد از روی آتش بر دارید .

سپس روی قالب یك بشقا ب را گذاشته و قالب را چپه کنیـد پودین از قالب جـدا شده ر و ی بشقاب قرار میگیرد سپس پودین تهیه شده را بمانید تا سرد شود .





بقیه صفحه ۲۳

نظافت و شستشو . . .

بینی طفل یك سیستم مقبولـی مخصوصی برای پاك بـودن خـود دارد .

وقتی که طفل را بعد از شست و شو خشك می کردید می توانید که اول مواد داخل بینی‌اش را مرطوب ساخته و بعد از این به آهستگـی کثافت داخل بینی را که بعضـا حتی بشکل‌گلوله خشك‌شده‌درمی‌آمد باگوشه جان‌خشکان یاروی پاك خارج نمائید ویا بوسیله پنبه‌تعقیم‌شده یا دستمال مخصوص کاغذی نرم در حالیکه قدری آنرا ترسازید انجا م دهید و یا اگر ضرورت ایجاب‌نماید کمی پنبه تعقیم شده را در حالیکه بایك چوبك گو گرد یا چو بـــك دندان خلال پیچانده باشید مـــواد سخت شده را از بینی طفل بکشید ولی توجه کنید که بسیار به داخل بینی طفل داخل نشـود وطفـل را ناراحت نسازید هرگاه این عمل شما طفل را نا راحت ساخت به انجا م آن اصرار نورزید و بکوشید تا وقت زیاد را نگیرد .

بعضی اوقات مخصو صا وقتی‌که هوایی خانه گر م شده باشد مواد سخت شده بداخل بینی طفل بـه اندازه کافی جمع گردیده و قسما تنفس وی را بند می سازد سپس در هر دفعه تنفس‌می نماید کنا ر های پائین صندوق سینه اش به طرف داخل کش می گردد (یا منقبض می شود) یك طفل نسبتا کلان و یا اشخاص جوان از راه دهن تنفس می‌نمایند ، مگربسیاری اطفال دهن خویش را باز گذاشته نمی توانند هر گاه در هر وقت‌روز بینی طفل بند شود ، می توا نید اول مواد سخت شده را تر ساخته و بعد طوریکه در بالا ذکر شد ه خارج سازید .

حادثه در نیمه شب

ــ چه واقع شد. اودیل ؟

اودیل جواب داد :

ــ خانم من تااندازهٔ‌کمی احساس کسالت می‌کنند دوشیزه لی. ایشان می خواهند که شمازادراتاق نشیمن ملاقات نمایند .

لی درحالیکه عشق وعلاقه مفرطی نسبت به عمه سالخورده‌اش درخوداحساس میکرد رویش راسوی اودیل چرخداده وگفت :

ــ لطفابه ایشان بگوکه من درظرف همین چندلحظه بزودی می آیم. بهتراست که ازهمه اولتر به داکتر سندیباخ تیلفون کنی.

هنگامی‌که اودیل از اطاق خارج گـــردید بریدفورد پرسید :

ــ آیا من باید دراین جا منتظر باشم؟

لی گفت :

ــ فکو می‌کنم که بهتراست تودراین جـا نباشی .

بریدفورد باآوازی‌که درآن بی میلی واکراه موج میزد گفت :

ــ بسیار خوب . اماتوبمن بعدازاینکه داکتر سندیباخ به‌این جاآمد تیلفون خواهی کرد .

لی گفت :

ــ شایداین کارزابکنم .

لی این راگفته ورویش راسوی دیگرمتمایل ساخت. درآن چهرهٔ زیبا وفراخ برید فورد علاقه‌ونشانهٔ وابستگی بخصوصی موج‌میزد.لی بسیارکوشیده بودکه روی بریدفورد اعتماد داشته واورا بدون شك وتردید دوست داشته باشد . لی باوضرورت داشت . امااز‌همه‌اولتر دسته بندی وتشخیص اشیا وحوادث ضروری ومهم بود. بعدازاین ظهر، اوچطور میتوانست که روی گفتاربریدفورد دوباره اعتمادواطمینان حاصل کند ؟

بقیه صفحه (۳۳)

عشق با بیگانه ای

من هم می خواهم
جای های را که تومیبینی ببینم
ومیخواهم تا باپای ها برهنه روی
علف های شبنم زده باتو بدوم.
مات با شگفتی گفت:
- جووین نمی‌شود. بخاطر خدا
تواین کار رانکن، برایت خوب
نیست.

من همچنان به آغوشش بودم.
ضربان تند قلبش را میشنیدم
چند لحظه ای همچنان باقی ماندم
ناگهان مات تکان خورد به عقبم
خیره شد. چشمانش فراخ شد
وبعد فریاد کرد:
- جووین ببین دیوار بندرا‌ببین.!
به عقب نگریستم سطح آب تابه
دیوار بند نزدیک شده و امواج
خشمگین خود را به آن میزدند.
شکافی دربند نمودار شد.
مات فریاد کرد.
- بند خراب میشود.
بربالای بند ابر ها به شدت
مغرید. دریاباخیز آب‌های خشمگین
خودرا به دیواره بند می‌میزد فکر
هوگ و مزرعه برق آسا از نظرم
گذشت. بزودی دیوار فرو خواهد
غلتید وسیلاب دهکده رابه ویرانی
خواهد کشاند.
درمغز مات نیز همین انکار موج
میزد.
فریاد کرد:
- شوهرت ازاین امر آگاهی‌ندارد
خدا می‌داند که دیوار چقدر مقاومت
کرده میتواند بیااورا آگاه بسازیم.
لحظه های بازگشت به مزرعه را
فراموش نمی‌کنم. میدیدم که امواج
بلندتر میشد. هنوز دور نرفته بودم
که صدای کرکننده ای ازعقب‌شنیده
شد. بخشی ازدیوار درهم شکست.
موج بزرگ بربالای بند چرخ زد
درخت های کنار دریا جاروب شد.
فریاد کردم.
- به وقتش به مزرعه نخواهیم
رسید.

ولی به مزرعه رسیدیم. هوگ
برای دیدن مابه طرف دروازه دوید
چهره اش‌را ترس هولناك فراگرفته
بود.
فریاد کرد:
- جووین خدارا شکر که آمدی
حادثه خوفناکی درشرف وقوع‌است
به دریا گوش بده.
مات گفت:
- ماهم اکنون ازبند آمده ایم.
همه چیز را باعجله بیان داشت
واضافه نمود.
- بیایید بطرف کوه برویم.
هوگ حرکت نکرد از بازویش
گرفتم فریاد کردم.
- وقت را ضایع نباید کرد.
هنوز شور نمی‌خورد با آرامی
گفت:
- مواشی چطوری میشود. آنهارا
بگذاریم که غرق شوندبایدآنها را
نجات داد. من ومات بهم دیدم او
سرش را تکان داده‌باید فرصت‌را
ازدست نمی دادیم ولی نمیشد.
موج آب میخواست هوگ رابرد
فریاد کردم:
- مات ... مات ..
او نزدیك شد دست هوگ را
گرفت وبطرف قله کوه براه افتادیم
بالا وبالا رفتیم ناگهان مات فریاد
کرد.
- گوش کنید!
صدا از طرف بند میامد. چند
دقیقه بعدتر، دیوار بند فرو غلتید
موج بزرگ تمام دهکده‌را فراگرفت
آب به نزدیك خانه مزرعه رسید.
هوگ از شدت تاثر قوله می‌کشید.
نگاه های من ومات بهم گره خورد.
تبسم تلخ و درعین زمان ریشخند
آمیز برلبانش دوید.

هوگ روی سنگلاخی نشسته‌بود
پیروفرسوده معلوم میشد.
شانه هایش میلرزید نا امیدی
برهنه در چشمانش موج میزد.
ناگهان دربرابرش زانو زدم. رویم
راروی زانوهایش گذاشتم. گفتم:
- درست است.

یکسال دربرگرفت تامزرعه سرو
صورت دوباره یافت. با پول عمه
گریس کارهاراسربراه کردیم.زمانی
را برای تفکر درمورد گذشته وجود
نداشت.

بعد پسر کوچك‌مالیو، پابه‌زندگی
گذاشت. من هیچگاه برایش نگفتم
که طفلك بخاطری در زندگی‌ما وارد
شدکه بیگانه زیبایی‌برای مدت‌کوتاه
درسر نوشتم راه باز نمود.

بقیه صفحه ۳۱

با عشق بسوی امریکا...

نمیشود زیرا خود م نخواسته ام
میخواهم مرا راحت بگذارند ولی
خبر نگاران با بدست آوردن‌کوچك
ترین بهانه عکس های مرا چاپ
میکنند.
از وی سوال کردند:
- چرا از مانکن بودن دست
کشیدید؟
مانکن بودن یك حرفه بود وآدم
بالا خره از هر کاری ولو خوشش
آیند هم باشد خسته میشود،
من هم خسته شده ام؟
در جواب این سوال که آیا در
آینده باز هم بکار خود ادامه می
دهید یا نه جواب داد.
فعلا در نظر ندارم که بکارم
ادامه بدهم، در آینده هم نمی
خواهم‌مانکن‌شوم، اگر دلم‌بخواهد
که باز هم کار کنم شغل دیگری
برای خود انتخاب میکنم.

روز نامه نگاران شایع کرده اند
که این زن زیبا وطناز شاید ستاره
سینما شود، زیرا گاهگاهی
فلمسازان را در حال صحبت با وی
دیده اند.

بقیه صفحه ٤۱

برگزیدهٔ الفرید هیچکاك

بود استهای تایلر هم دستبند
زده بودند.
فالون هردو را به سیت
عقبی موتر جا داده دروازه ها را
محکم کرد تفنگچه را در کمر زد و
نگاه جدی بصورت پیرمرد انداخت.
(شما زندگی ما را خریدید و ما
را از مرگ نجات دادید.)
بر نر به تائید حرفهای فالون
اضافه نمود.) آنچه کرد گفت،
مبالغه نیست در تمام طول راه از
اوریگون تا اینجاحرف صحبت شان
این بود که چه وقت ما را بکشند
و جسد هر دوی مارا در تول‌بکس
پنهان سازند.

پیر مرد سوال کرد: سر شما
چه حادثه آمد؟)
فالون پاسخ داد: «خودما مرتکب
سهو شدیم ما توجه نکردیم امروز
وقتی بمنظور نوشیدن قهوه توقف
کوتاهی کردیم، شانس بد آوردیم
که برای آنها هم قهوه دادیم تا
متوجه شدیم آنها پیاله‌های قهوه
رابصورت ما پاشیدند وکورد
تفنگ مرا قاپیدند.)
تایلر در داخل تول بکس به‌کورد
اعتراض کنان گفت: تو بایستی
هر دو را فورا می کشتی.)
کورد بیك نقطه دور دست خیره
مینگریست آهسته پاسخ داد
شاید تو حق بطرف باشی. مااگر
این لطف را در حقت می کردم
گفته ترا بکار می‌بستم حالا
روز گار ما خرابتر از آنچه حالا
هست می بود یا اینکه تفاوتی بین
حداکثر ۲۰ سال زندان بعلت
سرقت بانك وسعی‌به فرار باحبس
ابد بخاطر دو قتل اصلا فرقی ندارد
یا اینکه چوکی برقی را بر همه‌چیز
ترجیح میدهی چطور؟»

فالون باپیر مرد درخلال این‌گفت
وشنود به صحبت پرداخت: شما
چطور متوجه شدید؟ آنها اصلا بما
مجال کوچکترین حرکتی را برای
جلب توجه شما ندارند، ولی‌بااینهم
چطور فهمیدید که قضیه اینطوری
باید باشد؟

پیر مردهم نخست تفنگچه ٤٤را
درپوش آن جاداده درجیب بالاپوش
بسته‌کاری خود گذاشت و باناخن
الاشه اشرا خاریده جواب داد:
«هوم، من ازچندین لحاظ متوجه یك
حادثه شدم. می‌فهمید چه می‌گویم؟
اگر هرکدام ازموضوعات‌را جداازهم
مطالعه کنید، هیچ ارزشی نخواهند
داشت. اما مطالعه مجموعی آنها...»
او شانه هایشرا تکان داده اضافه
نمود: «میدانیدکه من تاپیش ازتقاعد
درهمین ناحیه ۲۵سال تمام مامور
نظمیه بودم. تادوسال‌پیش‌که دراینجا
تانك تیل بازکردم، سروکارم با او
باش‌ها وآدمکشها بود. من درطول
مدت خدمتم باسیاری ازمارشال‌های
پولیس فیدرالی‌که‌مجرمین‌ومتهمین

بقیه درصفحه ۵۸

برگزیده الفرید هیچکاک

بقیه صفحه ۵۷

را از اوریگون بـه سانفراسیسکـو برده وبرگردانده اند برخوردکرده‌ام گاهی که ماموران پـولیس احساس مانده‌گی وکسالت نموده و درشب قادر به‌ادامه سفر نمی‌بودند متهمان را دربندیخانه زیرنظر من قرار داده خود شب‌را می‌آرامیدند. من چنین اتفاقها را تقریباً زیاد آشنا هستم وممکن نیست ازآن غافل بمانم.»

فالون پـرسید: « ادامه بدهیـد وبگویید چه چیز توجه شمارا بخود جلب کرد؟»

– «ابتداء فیته های پلاستیـکی به بنددست شمابسته نبوددرحالیکه قاعدة باید بندیها همه یك چنیـن فیته داشته باشند ومن به خاطـر ندارم‌که در طول عمرم یك محبوس بدون یـك چنین فیته از پیش مـن رد شده باشد.

برنر اشاره کرد: آنها فیته‌هارا وقتی پاره کردند که ما میخواستیم کلید دستبند هارا به آنها میدادیم. وقتی این فیته‌ها یك بار پاره شود، دوباره نمی‌چسپد.»

پیر مرد بـه حرفش ادامه داد: «آنها یك اشتباه دگر راهم مرتکب شدند وآن وقتی بودکـه من شیشه پیشروی موتررامی‌شستم. آن‌جوانك احمق‌کـه شما به او کورد خطـاب میکردید، یك سگرت را ازپاکت آن برداشت. وقتی اوقوتـی سگرت را ازجیب بیرون می‌آورد بدقت متوجه اش بود م.

فالون در حالیـکه چینهای روی پیشانی‌اش پدید آمد سوال کرد : – «دیدم که پاکت سگرت ازژیر باز شده بودنه ازسرآن.»

چین های پیشانی فالون برطرف شده، خنـده ای سرداد و تصدیق کرد : «آری. کـاملا صحیح حدس زدید. این یك‌عادت محکومین‌سواحل شرقی وغربی سابق بودکه قوتـی سگرت را ازژیر باز میکردند. این مطلب صدق میکند.»

پیر مرد باسر اشاره کرد: اینها میخواهند لامحال نسبت به سایـر محکومان به مرگ طور دگر باشند امکان دارد درمیان‌مردم بی‌گناه‌وغیر محکوم هم‌کسانی پیدا شونـد کـه پاکت سگرت خودرا ازحصه زیرباز کنند، امایك مارشال پولیس مسلما درزمره چنین اشخاص نخواهدبود.»

پیرمرد نرمه گوش‌راستش راخاریده اضافه نمود، ودراخیر موضوع تیل گرفتن برای موتر سوء ظن مراتایید کرد.»

برنر با تعجب پـرسید: «تیـل انداختن موتر چطور؟» .

این احمق خواست پول تیل را نقد بپردازد. من ازسالها به ایـن طرف هیچ‌یك مارشال ایالات متحد را ندیده بودم‌که پول تیل موترش‌را نقده بپردازد . زیـرا تیـل موتـر به مصرف دولت بـاشـد، وتما م ماموران پو لیس برای تیل کوپون میدهند و وقتی کورد بمن دوعـدد بانکنوت را داد متوجه شد م کـه کتابچه کوپون تیل‌دربکس جیبی‌اش وجود داشت. درآن لحظه شدیـداً نسبت به اوبدگمان شد م .»

پیر مرد به قیافه فالـون دیـده اضافه نمود: «واین حدس من کاملا درست بوده؟»

فالون بانگاه احترام آمیزی بـه پیر مرد دیده تصدیق نمود: «آری درست گفتید.»

– «شما پول پترول خودرا بعداً مطابق کوپون در یـا فت میداریـد همینطور نیست؟»

– «صحیح.»

پیر مرد اظهار داشت: «مـن از روی احتیاط تنفگچه ام‌رادرلحظه‌ایکه بل تیل موتررا می‌نوشتم در جیب گذاشتم. ودرلحظه ایکه بل تیل را به کورد میدادم، آخرین اطمینانم را نسبت به مشکـوك بـودن اوضاع حاصل کردم واحساس نمود م که جریان در داخل موتر طوریکه باید نبود. زیراکوردرسیدتیل رابسادگی در مـیان انـگشتا نش فشرده در خاکستردانی انداخت .

یقین دارم که هیچ یك پـولیس دستگاه جمهوری آنقد ر ثـروتمند نیست که ٦ دالررا به آشغال دانی دور بریزد!»

پیر مرد انگشتهـا را در میـان موهای خاکستری رنگش فرو برد.

– «البته آدم پیرتر میشود. امـا مغزمن متحجر نشده است. دردوران جوانی مسلمایك‌مامور نظمیه‌بدنبودم که مردم ایالت مرا انتخاب کردند. من می‌توانم بطور قطع چنین ادعایی بکنم. ایندو نفر را دستـگیر کردن ومشت شانرا باز کردن برای مـن

کار فوق‌العاده نبود. العامن باین‌تذکر نمیخواهم احساسات شمارا تخریش کرده باشم .

فالون نگاه سریعی به سیت‌عقبی موتر افگنده، کورد وتایلررا دیده‌که آرام و بانگاه عنودانـه پهلوی هـم نشسته بودند وآنگـاه دست خودرا بعنوان خدا حافظی به طرف پیرمرد دراز کرده پاسخ داد: «نه – مادونفر بهیچوجه از حـرفهـای شما آزرده نشدیم. خدا حافظ.

بقیه صفحه ۱۷

لندسیر نقاش ...



بزرگترین سا خته های آخـری هنری‌اش‌ساختن‌پیکره های‌چهارشیر درمیدان ترافالگار می‌باشد. این ساخته ها واقعا عظمت چشم گیـر دارند. او برای ترسیم این شیرها درباغ وحش لندن مدتها سپری‌نمود ازروی این مجسمه ها درسال۱۸٦۷ پرده برداری شد.این ساخته‌باردیگر نام اورا برسرزبانها انداخت.سپس راه گمنامـی را پیموده و تاهنگـام مرگش فقط دوست نزدیکش‌الکهول بردوبس. تی شسنندی‌کوپر سالهای آخر عمرش را چنین ترسیم می‌کند: «تمام سطح اتاق ازبوتل هـای بیسر، بوتل های خالی، پیپ هـا بشقاب های خالی، اخبار وغیره پر بود ... اوبه همه‌کس بدبین بوده همیشه از مشکلات خودش شکایت می‌نمود. فریاد می‌کرد وحتی گاهی می‌گریست ولی بآنهم می‌نویسد.»

آخریـن اثـر هنری اش بـنا م «قوها قربانی عقاب ها می‌شوند» نام داردکه درآن‌جنگ فرانسه – پروس نشان داده می‌شود. درتابلو نشان داده می‌شود عقاب های تیز چنـگ برقو های سفید وزیبا یورش آورده وآنهارا از هم می‌درند . احساس می‌شود که اوغم درونـی خودش را درلابلای این تابلو به نمایش‌گذاشته باشد .

امروز شهرت او دوباره باکشف کتاب هایش وآثار شگفت انگیزش بلند شده است .

واقعیتی کـه اورا از مقا م هـای بلند بپایین آورد ایـن بودکـه او لحظه ای ازنمایش درام غم انگیـز زندگی مردم عامه‌مانند چارلتنزدیکنز ازپا ننشست. مهارت او درآرفنگری حوادث زندگی است. حوادثی کـه آن‌را بدون چشم هنری نمی‌توان‌دید واین واقعیت است با تمام تلخـی هایش .

در حادثه ضمنی در اثنـا ی تحقیقات پولیسی این مطلب را تائید میکند ، نخست یك مامور عدلی پیدا شده از گایل میخواهد که به اساس امر محکمه بایدمنزل مجللی راکه در پاریولی ناحیه رومی شهر بکرایه گرفته بود تخلیه نماید. علت آن این است که از مدت سه ماه به اینطرف حق الاجاره آنرا نپرداخته بود. گـا یل معذرت خواسته وگفته است: اصلا تصمیم دارد از آن منزل کوچ کند و پولی راکه نزدصاحب عمارت بصورت تضمین گذاشته است میخواهد به کرایه مجرا شود .

مادر دچار ضعف و بی حـالتی شد .

متعاقبا یك شیر فروش درجریان تحقیق به گـا یل مر ا جعه کـرده از گا یـل خواست ۷ مـارك بـه او بپردازد گایل اصولا مطالبه او را تائید کرد اما پول نقد نداشت و وکیل مدافعش دکتور جیروم این پول را از طرف او پرداخت بنـا بر این اختطاف کنندگان از گایـل گیتی انتظار پر داخت چنین مبلـغ بزرگی را نباید داشته بـاشند و

پاول گیتی یك که اکنون ۸۰ سال از عمرش میگذرد از اقامتگاه خود درساتن به پولیس لندن خبرداده که حاضر نیست حتی یك پول سیاه هم بدین مناسبت در اختیارپرسش بخاطر نجات جان نواسه اش بگذارد و میگوید من مخالف دادن پول به عنوان نجات نواسه ا م به اختطاف کننده ها می باشم زیرا این کار باعث تشویق سایر اختطاف کنند کـان پسر های مرد م میشود البته بـه خاطر پاول وگم شدن او ناراحتم اما اوهم عینـاً مـانند پسران بسن و سال خود میباشد اگر او را اختطاف کرده اند ، این موضوع به پولیس ارتباط می گیرد که دوباره پیدایش کند علی رغم احساس که نسبت به او دار م حاضر نیستـم برای نجاتش پول بپردازم !

گایل گیتی مادر پاول گیتـــی پس از دریافت این پیام از لندن شوك بر داشته نقش زمین گشت خسر پولدارش به قسمی دگر

پاول گیتی

آماده کمك به عروس خودشده قصری را درپنجاه کیلومتری شمال روم در اختیارش گذاشت گایل اکنون در یك قصری که به ستایل قرون و وسطایی بنا یافته واطرافش را جنگل کوچکی احاطه کرده زندگی میکند .

با وصف تهدید های تیلفونی و کتبی مساعی اختطاف کنندگان بجای نرسیده است :

در حلقه های عامه مرد م ایتالیا وپولیس شك و تردید درمورد این اختطاف هنوز وجود دارد .

این گمان هنوز موجود است که اختطاف به روی یك نقشه قبلی ازطرف خود پاول برای خالی کردن کیسه پدر کلان یعنی پـاول اول صورت گرفته است .

یکی از مجله های مصور ایتالیا نیز در ربوده شدن پاول گیتی سوم از طرف اختطاف کنندگان مشکوك بوده از ارتباط پاول با ما فیـا ی سیسیلی واشتراك او دریك نمایش چرسی ها مطالبی به چاپ رسانیده است و حتی در روز های کوتاهی راکـه در محبس ربـا بیـا به خاطر اشتراك درتظاهرچرسی ها نشسته بود به یکنفر دگر که در زندان با او بود راجع به تهدید پدر کلانش و پول ستانیدن از او از طریـــق وارد کردن فشار حرف زده بود و وقتی از زندان بر آمد در پـورتـا پورتیزه بایکی از اعضای حرفـوی سازمان مافیـا به نـا م بی پی رسو آشنا شد که به مجله مصور ایتالـوی شمولیت پاول گیتی را با مافیا از همینجا حدس میزند .

موازی بافیلم و حقیقت :

کسانی که به حادثه اختطاف پاول گیتی مشکوك می باشند به یك فیلم استناد می کنند که در چند هفته قبل در یك ناحیه هنر مند نشین رو م از فعالیتهای زیر زمینـــی مافیا و و سیله دروغیـن اختطاف حکایت می کند درین فیلم خانـواده یك نشانی از زنـده بودن شخص اختطاف شده میخواهند و اختطاف کنندگان یك انگشت بریده طفـل و اختطـاف کننـدگـان مـو ا ز ی می فرستند به این ترتیب حادثـه فیلم و گفت و شنود بین مادر پاول و اختطاف کنندگان چقدر مواز ی هم حرکت می کنند و آیـا بین فیلم و حقیقت صرف یك اتفاق حیران کننده وجود ندارد ؟

علاوه از مادر پاول گیتی خواهران دو گانگی مارتینا زاخر ۲۴ سالـه و خواهرش جوتا وینکل من که این هر دو با پاول طی ماه های اخیر یکجا زندگی میکردند باور دارند درمورد یـك اختطا ف و ا قعی مـا ر تینـا درست یکی دو روز بیش از وقوع حادثه اختطاف متوجه شده بود که (همیشه و قتـی شا م بـه منـزل بر می گشتند، سه نفر را می دیدند که درمقابل دروازه ورودی اینطرف وآنطرف میرفتند یا اینکه در داخل یك موتر کمی دورتر از منزل نشسته می بودند وآنهارا زیرنظر میداشتند او می گوید: برای من ثابت است که پاول را ددیده اند.)
دزدیده اند .)

آخرین بار پاول گیتی در کلوپ شبانه رومی بنام (تری تاپ) مست کرده بود ودر شا م ۱۰ جولای با یك دختر امریکایی وقتش را سپری کرده سپس به یك دختر فرانسوی بـه نـا م د ا نـیل د یـو ر یـت روی آورده بود پس از نیمه شب پاول سوار موتر سپورتی دائیل شده واز آن ببعد کسی از او خبر

بقیه صفحه (۷)

حضرت اسماء...

حضرت اسما رض باوجود این همه فضائل واوصاف حمیده دارای قلـب مملو از ایـمان وارا دتمند حق وخلق وزن حاضر جواب بـود. عبدالله پسرش روی بـیعت وپیشتیبانی مردم هجاز که دارای علم وسیع وموقف عالی واخلاق نیك بود علیه معاویه بن یزید خلیفه اموی شورید اموی ها ازتسلیم وشکست آن چنـد سال عاجز آمدند .زمانیکه خلافت به عبدالملك بن مروان رسید حجاج بن یوسف راجهـــت دستگیری وی فرستاد ومدت هشت ماه درمکه محاصره بود عرصه برایش تنگ شده وسایل دفاعی وی به پایان رسید درین اثناعبدالله نزد مادرش جهت مشوره داخل شده گفت :ای! مادر!تمام وسایل دفاعی ام خلاص شده حتی منسوبین وفرزندانم بمن اعتنائی ندارند.جز چند لحظه صبر آخرین بمن باقی نمانده اگـــر بجانب مقابل بپیوندم هرچه از دنیا بخواهم بمن میدهند درباره نظریی شما چیست؟

مادرش اسمآ رض در جواب گفت :فرزندم ! تو خود درمورد خویشتن داناتری، اگرمیدانی که تودر حق هستی ازین فکر صرف نظر کن وبسیاری از رفقایت به پشتیبانی تو بقتل رسیدند وبخاطر اراده دنیا موقف خودرا پایان نیاورده طعنه بنی امیه را نپذیر، واگر بخاطر دنیا این کار راکردی ازبدترین بندگان خواهی بود که خود ودیگران را بهلاکت مـواجـه ساخته ای.

اگربگویی که من بحق هستم پس چرا اراده تو ویارانت سست شود وایـن کار سـزاوار بندگان آزاد واهل دین نیست، نظربه بقای دایمی ات در دنیاقتل بمراتب بهتراست، قسم بخدا که قبول ضربهٔ شمشیر به عزت بهتراست ازقبول ضربه وچوب دراهانت .

عبدالله گفت :من دراندیشه ام اگـرمـرا بقتـل رسانیدند بی حرمتی درحصه ام خواهندکـرد . اسماء «رض» درجواب گفت: ای فرزندم باکندن پوست گوسفند بعدازذبح آن ضرری بوی عائـد نمی سازد .

همان بود که عبداللهوارد کارزارشد وبـالاخـره بقتل رسید ومادرش نیز بعدازچندروز بسن صد سالگی درسال ۷۳هـ درمکه وفـات نمود .

ازین وصیت، قوت ایمان، شجاعت قلبی ،واثار آن درراه حق باموقف ثابت آن واضح میشود .

بقیه صفحه۱۱

نگفتن وعملی کردن پسندیده تر است از . . .

کانالیزا سیون :

سلامتی اهالی شهر به درجه پاکی و نظافت حفظ الصحه زیادی به مساله کانالیزاسیون شهری طوریکه در پلان ۲۵ ساله طرح گردیده است تا اندازه زیادی مشلات مردم ازین ناحیه رفع خواهد شد .

سیستم کانا لیزاسیون شهر کابل دارای مراکز بزرگ تصفیه میخانیکی و بیولوژیکی خواهد بود که در خارج از ساحهٔ شهر اعمار میگردد .

سر سبزی :

در پاک ساختن هوا وایجاد یك محیط سالم و مفید سر سبزی،عنصر عمده یك شهر را تشکیل میدهد در پلان ۲۵ساله‌سیستم واحدسرسبزی تمام شهرطرح‌گردیده است. ساحه دوطرف دریای کابل با پارکهائیکه بدان ارتباط می گیرد شاهرگ اساسی این سیستم را تشکیل‌میدهد که ازان شاخه هائی به هر منطقه شهر انکشاف می یابد با پارك های شهری ارتباط یافته و باین ترتیب یك واحد موزون و خوش منظره را برجرد می آورد سیستم ابیاری‌ساحه سبز در نقشه های جداگانه نشان داده شده است .

ترافیك شهری:

طوریکه اطلاع دارید یکی از پرابلمهای اساسی شهر کابل را مسئله ترافیك شهری تشکیل‌میدهد درابنجا مسئله صر فه جو ئی در وقت اجتماعی نزدیك ساختن مسکن با محل کا ر جلو گیر ی ا ز تر د د غیر ضروری عراده جات ویك سلسله موضوعات دیگر باید در نظر گرفته شود در پلان ۲۵ ساله باطرح راها و همچنین تنظیم پیاده روها در شرایط زندگی معاصر بتدریج‌عراده جات‌جای‌اشخاص پیاده رو راضیق میسازد سیستم علمی ترافیك شهری پیشبینی شده است گذشته از مسائلیکه ذکر شد اعمار مراکز متعدد تجارتی فرهنگی وسپورتی بمنظور تامین ر فا هیت اهالی در پلان گنجانیده شده است که تفصیل در باره آ نها صحبت را طو لانی خوا هد سا خت

طبعی است که تطبیق چنین پلان عظیمی آگاهی وهمکاری تمام اهالی شهر را ایجاب میکند وفقط در طی مرا حل مختلف امکان عملی ساختن آن‌وجود دارد. شهر خانهٔ‌مشترك‌تمام اهالی آنست بهمان دقت و توجه بهمان دلسوزی ومراقبت‌که شخص در مورد خانه خود از خود نشان میدهد باید در مورد شهر یکه درآن زند گی و کار میکنند نیز باید داشته باشد نخستین‌هسته ایکه بمنظور تطبیق پلان ۲۵ ساله گذاشته شد ایجاد فابریکه خانه سازی بود چون واحد اساسی مسکن را نظر به پلان ۲۵ ساله میکروراپون تشکیل میدهد وطوریکه تجربه ثابت می‌سازد اعمار میکروراپون ها علمی ترین روش تامین مسکن بشمارمیرود در گذشته انواع کار شکنی ها صورت میگرفت تا فعالیت فابریکه خانه سازی را محدود و بالاخره فلج بسازند ولی ما خواهیم کوشید آن را رونق بخشیم و توسعه دهیم قدرت اعظمی‌ساختمانی فابریکه خانه سازی ۳۶ هزار متر مربع ساحه مسکونی در سال است که باحساب هر ۵۰ متر مربع یك اپارتمان‌مجموع ۷۰۰ اپارتمان میشود اگر تعداد هر فامیل را بطور متوسط ۵ نفر در نظر بگیریم باین ترتیب با بهره بر داری اعظمی فابریکه سا لانه برای ۳۵۰۰ نفر مسکن تهیه میشود .

البته فعالیت های خانه سازی مربوط به آنست که ما بتوانیم از یکطرف سمنت ودیگرمواد تعمیراتی را باندازه لازم تهیه کنیم و ازجانبی بودجهٔ معادل ۲۲۰ ملیون افغانی به اختیار فابریکه گذاشته شود .

بعدازین تو زیع اپارتمان ها حق تلفی صورت نخواهد گرفت وبه درجه اول بکسانی که واقعا مستحق باشند اپارتمان توزیع خواهد شد ما باطمینان و تصمیم قاطع در راه پیشبرد پلان هائیکه منافع اکثریت مردم ما را تامین کرده بتواند با پشتیبانی مردم به پیش میرویم و پلان ۲۵ ساله جزوی از پروگرام عمومی دولت جمهوری در راه آبادی کشور بشمار میرود که امید واریم با همکاری مردم و نیروی جوانان اگاه ووطنپرست آنرا عملی سازیم.

بقیه صفحه۲۵

پیوند قلب هنوز دروازه دوکان . . .

نیست چگونه دیگران را از مراجعه بدکتور باز میدارند او وادار می سازند تا دواهای را استعمال کنند که اثر آن معلوم نیست .

روز سوم عید امسال ، در منز ل یکی از دوستانم بود م پای د خترك یکساله اش ، در آب جوش سوخته و سراسر پرآبله شده بود .

دوستم تصمیم داشت ، دخترش را نزد یکی از دکتوران ببرد و پایش را پانسمان کند ، اما هم سرش میگفت که : روز ها ی رخصتی ممکن نیست ، دکتوری در معاینه خانه باشد .

چند دقیقه بعد ، زن مقداری‌گردی راکه عصاره بعضی‌گیا هان بود، از بین پارچه چرکینی ، در کف دستش ریخت و بالای پای مجروح کودك پاشید این زن ادعا میکرد که این دارا ، دست مادر شس را که پر از آ بله بو د ، معا لجه کرد .

اما یکی دو روز قبل ، مطلع شد م که جراحت پای آن طفل خیلی زیاد شده و وضع وخیمی پیدا کرده است.

البته علت آ ن هم رو شن است، گردی که خانم دوستم برای معالجه طفلش بکار برده است ، گذشته از اینکه ترکیب آن معلو م نبود ، از میکرو بهای گوناگون نیز بی بهره نبوده است .

در مقابل همه روزه ، در بسیاری از معا ینه های دکتو ران شهر ، بیماران انتظار نوبت را میکشند تا دکتور آن ها را معاینه و نسخه یی بدهد ، بعد این نسخه ها به دوا خانه هایی میرود که فروشند گان آن ها در کار شان تبحر و تجربه دارند ، معاینه ، تشخیص و تجویز ادویه کاملا براساس علمی است .

یکروز سری بیك دوکان طبیب یو نانی زدم ، مردی بود مسن وبه اصطلاح معاینه خانه اش دوکانی بود که در نزدیکی گذر سنگتراشی واقع است این مرد چهار دیواری داخل دکانش را با قطی ها و بوتل های انبا شته از دوا های مختلف تزیین کرده بود ـ چند بیماری نیز در دوکانش به انتظار نوبت بودند پیرمرد صاحب دوکان لظه یی نبض مریضش رامیگرفت چندسوال میکرد او بعد تابلیت ها ، یا پودر های که برای او لازم میدانست ، میداد ...

نکته یه که بیشتر جلب توجهم را کرد ، این بود که طبیب بیشتر بیماران خودرا، از خور دن میوه منع میکرد ، در حالیکه دکتوران برای تقویت مریضان اکثرا توصیه میکنند تا از میوه های که ضرر ی برای شان نداشته باشد، استفا ده کنند .

لحظه‌یی با این مرد به گفتگو نشستم ، او میگفت :

چهل سال است که این پیشه را دار م و بسیاری مریضان را مداوا کرده ام .

در پاسخ سوالی راجع به دوا هایش گفت :

بیشتر این دوا ها راخود م ترکیب میکنم که همه از گیاه ها و علف کوهی است .

وی گاهی از قرصیی های مسکن طبی نیز استفاده میکرد . زنی که در دکان او نشسته بود ، میگفت .

تمام اولاد های من که مریض‌می شوند ، اینجا می آور م .

دواهای این مرد آ نها را خو ب میکند .

خواستم تا عقیده پیرمرد را در باره طبیبان امروزی بدانم، از ین نسبت پرسید م .

نظرت در باره دکتوران و دواهای طبی امروز چیست ؟ کمی بسویم خیره شد و زیر لب زمزمه کرد که من نفهمیدم ، بعد از دادن جواب سوالم خود داری نمود .

اما یکی از دکتوران جراحی ، در برابر سوالم راجع به طبیبان یونانی گفت..

کار مارا این قسم اشخاص‌مشکل می سازند ، آن ها با گذاشتن‌مرهم های عجیبی ، جراحات را بصورت وخیمی پیش می برند ، بعد بیمار به ما مراجعه میکند او این زمانی است که خیلی دیر شده و به اصطلاع کار ، از کار گذشته است.

یك دکتور امرا ض داخله نظر دیگری داشت ، او میگفت .

بقیه درصفحه مقابل

بقیه صفحه ۹

وحدت ملی ،

محمد سالم سلیم محصل ادبیات، حبیب بی قسمت، عبدالرحیم نزهت، امان‌الله ارهم، میرمحمدخالد، بشیرستور، شفیق‌الله مشفق، احمد سروش از پوهنځی انجنیری فیروز شاه، محمد امان اوراض ، عبدالله نوابی، اسدالله شعور وعبدالهادی .



صحنه‌ای از درام وحدت ملی

این درام توسط بناغلی تواب لطیفی ریژی ودایرکت شده وبادرنظر گرفتن اینکه تمثیل نمایشنامه تیاتر توسط جوانانیکه برای اولین بار روی ستیج ظاهر میشوند خیلی مشکل است، میتوان کار بناغلی لطیفی را موفقیت آمیز وامید وار کننده خواند.



بناغلی لطیفی قبل برین هم چند نمایشنامهٔ را دایرکت نمود وفعلا بحیث استاد پوهنځی ادبیات ایفای وظیفه‌می‌نماید.

بناغلی اسدالله اسعد، در مقدمه ایکه قبل از شروع نمایش قرائت کرد چنین اظهار نمود:

« بیست وچهار سال قبل محصلین بادرد ووطنپرست افغانستان در فکر این شدندکه چطور درمقابل بلای نفاق ودشمنی های خانمانسو ز علماً وعملاً بجنگند وکشور عزیز خودرا دریك فضای برادری وبرابری وصمیمیت و همکاری دعوت نموده مردم بیچاره را از یك حالت فلاکت بار وغمزده نجات دهند.»

در وقفه های میان هر صحنه درام آهنگ هایی تقد یم میشد واشعاری قرائت میگردید.

پیغله نصیبه حیدر ی محصلهٔ صنف چهارم ژور نا لیزم پارچهٔ شعر زیبایی‌را قرائت کرد، این دختربا آواز گیراوموزونش شعر مذکور را خوب دیکلمه کرد، همچنان هما صدیق طرزی شعری راکه خودش‌سروده بود وفهیمه انوری یك پارچه شعر الهام‌را قرائت کردند که هر کدام باکف زدنها استقبال گردیدند.

نمایشنا مه با خواندن ترانه«همین وطن..» که‌بصورت دسته جمعی اجراشد بپایان‌رسید ودسته های گل نثار محصلین جوان‌گردید.



جان آقا خیرخواه ، جان‌علی‌وابراهیم کمشده‌درصحنهٔ درام وحدت ملی

ما معتقدیم که همچو فعالیت های ثمر بخش هنری در پوهنتون یك ضرورت عمده وسرگرمی جالبی است که میتواند ذوق‌های‌هنری را تربیه کند پرورش دهد وجوانان باید بیش ازپیش درین راه تشویق شوند.

ریاست پو هنتون کابل میتواندبا فراهم‌آوری وسایل برای چنین جوانان خوش‌ذوق خدمات شا یسته خودرا دنبال نماید.

تبصره از «جلال نورانی»

بقیه ازصفحه مقابل

یونانی شویم ، چه این دوا ها ، گاهی تا ثیرات خوبی دارد ، ولی گاهی تشبث طبیب های یونانی و تداوی های خود سرانه شان ، به مریضان امراض حاد ، زیان های جبران ناپذیری را ببار می آورد .

از آنجا بسوی دفتر مجله می‌آیم تا این راپور را بنویسم ، در حالیکه این سوال در ذهنم سنگینی میکند که آیا نباید برای طبیبان یونانی مقرراتی وضع شود ؟ ،

بقیه صفحه ۵۱

هزارو یک گپ

یك روزتصمیم گرفتم که ترکش بگویم. اینکار راکردم، اما وقتیکه از اوجدامیشدم . خودراسر زنش‌کردم وباخویشتن گفتم : اگرمن قبلا او را بیك شخصیت بزرگ علمی ویاادبی تشبیه کرده بودم، شاید امروز رفیق نیمه دانشمندویانیمه‌ادیبی میداشتم.

هرگامی‌که ازودور میشدم انگشت حسرت میگزیدم و«کاشکی» میگفتم :

ـ کاشکی به انیشتاین تشبیه‌اش میکردم. اومیدانست که ۲ + ۲ = ٤ میشود .

ـ کاشکی به بالزاك یا گورکی تشبیه‌اش میکردم . اوکه توانسته بودنامهٔ عاشقانه ای به دخترهمسایه بنویسد .

ـ کا شکی به پندت لال گوش تشبیه کرده بودمش . اوشبهای تابستان راتانیمه های آن به‌نی زدن درباغ بالامیگذراند .

ـ کاشکی ...

ـ کاشکی ...

بقیه صفحه ۵۵

پیچیرو کام از...

٤ ـ دستبرد های غیر قانونی نه تنها خساره به معابد و ستوپه ها وارد نموده بلکه مواد و تزئینات مهندسی رویه کار را نیز ویران و تخریب نموده اند .

٥ـ مجسمه ها واشکال بودائی بکلی از بین رفته و توسط دستبرد های غیر قانونی از جا هایش کنده شده است که اثری از این نوع‌اثار فعلا در آنجاه به چشم نمیخورد .

٦ ـ تزئینات و صورت اعمار شبیه مناطق لالمه هده باغ گی و شاهی کوت است .

٧ـ تپه ها ئیکه از کا وشگران غیر قانونی در اما ن گذ ا شته شده میتواند قابل یك تحقیق و علمی قرار گیرد .

بقیه صفحه ۵۲

رویدادهای ورزش در سراسر جهان

بایسکل سوار ی:

در آخرین روز مسا بقـــــا ت بایسکل سواری شش روز ه که در کرونویل واقع در فرانسه بر گز ار شـــد بـــا یسکـــل ســـوا ران فـــرا نســـو ی بـــنـــا مـــهـــا ی (الی نولا نکر) وژاکی مور یور د ر جلو شر کت کنند گا ن در حرکت بودند ریدی مکس و پا رتی سرلو ازکشور بلژیك از نز دیك بایسکل سواران فرا نسو ی را تعقیب کردند در روز چهارم مسا بقا ت بایسکل سواران بلژ یکی‌مقام اول رادردست داشتند ولی از روز چهار م به بعد تیم فرانسه تحر ك قابل و صفـی‌از خودنشان داده و توا نست تیـــم بلژیك را به عقب بیاندا زد .

نشا ن زنی :

در مسابقا ت قهر مانی نشـــا ن زنی پان امریکن که درشهر مکسیکو برگزار گرد ید تیم امریکا توانست بابدست آورد ن۵۸۳ــ امتیاز ریکارد جها نی بدست‌آورد درپا یان‌مسابقه تیم های کانادا و بر ا زیل مقا مهای دوم وسو م راحا صل نمود، تیـــم های مکسیکو وار جنتا ین به‌ترتیب مقامهای دوم وسو م را احـــر از نمودند.

مرگ قهر مان ورزش :

(آتیل بکیلا) تنها مرد ی که‌در دومسابقه المپیك تو ا نسته بـو د مدال طلا بدست آورد روز پنجشنبه دریکی ازشفاخانه های او لیه با با مرکز حبشه باجهان وداع گفت وی درالمپای تو کیو وروم مو فقیـــت های‌شایا نی کسب نموده بـــو د ودر سا ل۱۹۶۹ در اثر تصاد م‌موتر وجودش فلج شدتا اینکه درگذشت.

جمنا ستیك :

هفته گذشته نهمین وره مسابقات قهر مانی جمنا ستیك زنان ارو پا در استدیو م ورز شی بر یلی‌واقع درلندن بر گزارشد ، ورز شکارانی که‌درین مسابقا ت شر کت داشتند طی چهار مر حله است بر قا بـت های شدیدی دست ز دند درمیا ن قهرمان جمنا ستیك زنا ن جهان‌تیم جمنا ستیك زنا ن شورو ی‌باداشتن ستارگا ن نظیر (گولتا کوبو ف) و لوتیلا تور یشوا مورد استقبا ل‌گرم تماشا گران قرار گر فتند (رو لگـا ولوریلا) قهر مان مسا بقا ت‌میونیخ نظر ورزش دوستان راجلب نمو ده بوداین بار نیزمو فقیت های‌شایانی بدست آوردند .

(رولگا) که در تمرین های قبلی پایش صدمه دیده بود با لا خـره نتوانست لوریلا قهر ما ن جها ن را شکست دهد.

بهرحال در اخیر مسا بقـــــات لوتیلا تر شیوا ازتیم اتحادشوروی به‌مقام اول مسا بقا ت د ســـت یافت.

بقیه صفحه ۵۲

یك حركت نو یك بخش

این تور نمنت که بتار یخ ۱ ۲ عقرب شروع گردیده وبه پنجم‌قوس خاتمه می یابد ،تیم معار ف در آن اشتراك ندارد.

اولین مسابـ قات درین تور نمنت بین‌تیم های اختر ی وپو هنتو ن صورت گرفت که نتیجه آن هفت مقابل صفر به نفع پو هنتو ن تمام شد.

مسابقه روز دوم بین تیم هـــای بامیکا ودافغا نستا ن با نك انـجام یافت که‌نتیجه دو مقابل چهار بـــه نفع تیم دافغا نستان بانك خا تمه یافت ودر روز سو م کـــه تیـــم تاج واتفاق باید با هم مسا بقـــه میکردند ،به علت دا خل کرد ن‌یك بازیکن‌به‌تیم تاج که مربو ط تیـــم شان نبود ،به مقا بل اتفاق مغلو ب اعلام شد.



مسؤول مدیر :
نجیب الله‌رحیق
معاون روستا باختری
ددفتر تیلفون : ۲۶۸۴۹
دکور تیلفون ۳۲۷۹۸
پته: انصاری واټ
داشتراك بیه
په‌باندنیو هیوادو کښی ۲۴‌دالر
دیوی گڼی بیه ۱۲ افغانۍ
په کابل کښی ۴۵۰ افغانۍ

دولتی مطبعه

بقیه صفحه ۵

نفت عامل عمده در راه...

کشور های اروپای غربی هالیند که ازاسرا ئیل حمایت کرد فورا باقطع صدور نفت مواجه شد واقتصاد آن کشور که‌خودازصادر کنند گان نفت تصفیه شده بود دچار رکود گردید.

امریکانیزازبابت مشکلات نفت‌در اروپا نگران است ودر واقع ایـــن مشکل رابر دوش خوداحساس میکند زیرا نفت ازیکطرف‌وسیله افتراق‌بین امر یکا ویا ران غربی‌اش‌میشود واز طرف‌دیگر مشکل نفت دراروپا مردم امریکا رامتاثر می سازد .

اگرجنگ بیشتر دوام‌میکردواوربند صورت نمی‌گرفت بین‌امریکا ویا ران غربی اش افتراق وسیع‌تر میگردیـد وحتی احتمال میرفت برخی از دول غربی عملا به عرب ها کمك کنند.

عجالتا نیز دول ارو پای غر بـی ناگزیر انداز دول عربی حساب ببرند وازلحاظ اقتصادی به آن ها کمـــك بیشتر بعمل آرند تاتورید نفت شان صدمه نه بیند .

چون هنوز تازه از اوربند چنـد روزی بیشتر میشود.

مسایل عمده درراه صلح شرق میانه باقی مانده است لهذا نقش‌نفت هنوز هم بسیار موثر اســت ودول اروپایی بصورت قطع سعی خوا هند کرد اسرائیل راوادار به‌قبول صلح نمایند تاراه بهتری برای ازبین‌بردن خطر نفت بو جود آید .

کشور های عربی‌نیز بخوبی درك کرده اندکه حربه نفت‌سخت مو ثر افتاده است لاجرم سعی دارند ازین حربه هرچه بیشتر استفاده بعمـــل آرند .

محافل سیاسی چنان عقیده دارند که‌اخیراً سیاست امریکا در مـورد بحران شرق میانه بیشتر دراثرفشار دول اروپایی دولت امریکا بوده است ودر آینده نیز امریکا نا گزیر است ازین دوستان حساب ببرد.

باآنچه گفته آمد عجالتا نفت عامل عمده برای احقاق حقوق عرب هـــا محسوب میشودتادیده شودبااستفاده ازین ماده سیاه بحیث یك وسیـلـه فشار تاچه حد حقوق برا دران عرب ماتا مین میگردد .

بقیه صفحه ۴۵

اطاق طفل

گذاشتن یك تخت خواب کو چك وراحت ،همچنان الماری لـبا ســ کودك در کنج اتاق ومحفظـــه یی برای سامان وآلات بازی و ی‌ازجملهٔ ضروریات است. طفل چه دختـر و چه‌پسر باید ازآوان کودکی‌به مرتب بودن عادت کندیعنی‌به‌او بایدفهماند که اتاقش را مرتب‌ونظیف نگهدارد.

چیدن اسا‌ئه زیاد روی اتاق سبب می‌شود که کودك نتواند براحتی در آن‌راه برود واحساس را حتی کنـد این وضع برای کودکان که‌تازه به‌راه افتاده اند ضروری استزیرا درغیر این صورت چندین باربزمین خواهند خورد ودر نتیجه عصبانی شده‌دست وپای وبدنش مجروح می گـــردد.

اسباب بازی کودك رامی تواند ریك قفسه یی گذاشت تااتاق زیبا تـــر بنظر بیاید وهم کف اتاق‌خالی‌باشد درصورت نبودن قفسه از یك سبد بوریای یا قوطی‌خالی‌قطه یی میتوانید استفاده کنید.

فرش اتاق طفل رابابد سا ده در ست کنید تاآنرا بتوانــید د ر صورت آلوده شدن بشو ئید پر ده های اتاق رانیز باید از رنگ‌روشن ساده وقابل شستشوانتخا ب‌کنید.

یاد داشت

به بنا غلی ...... (؟)

درین‌اواخر ازیك دوست گرانمایه وارجمند شعرو داستانی به تـخلص «سپنتا» از رادیوافغانستان نشرشد.

باکمال احترام بـــه دوســت بزرگوارم (؟) خاطر نشان می سازم که‌تخلص سپنتا ازمدت بیســت‌و یکسال پیش به‌این ارادتمند تعلق‌دارد چنانچه درنشریه های بین المللی‌و افغانی بنام داکتر علی‌در یاب سپنتا مطالب طبی‌به‌چاپ رسیده است شما یکی دوماه میشود که سپنتا را بـه خود نسبت داده اید .

من‌نمیگویم که‌شما لایق وسزا وار آن‌نیستید اما سپنتا مال منست وخدا راخوش نه‌آید که اشعار ونو شته‌های شمارابمن که‌یك طبیبم نسبت دهند خواهش دوستانه من اینست که‌این یکی رابمن واگذار شوید وآن دگر ازان شما باشد باعرض حرمت .

داکتر علی دریاب اسپنتا

بخوانید و باور کنید!

تهوع

وقتی قلم برداشته ومیخوا ستم آن مطلب دلچسپ را که ازحاد ثه دیروز درذهنم یاد داشت کره بودم، برایتان بنو یسم قلمم قی کرد .به طوریکه کاغذ ودستها یم همه رنگی شدند. هر چه فکر کردم علت این حالت ودل بدی قلم را نیا فتم ولی بعد متوجه شدم که قسمت بالا ئی زبانچه قلم شکسته واین شکستگی زیادتر مرا به اندیشه فرو بـرد . بالاخره در یافتم که صبح در اثــر فشار زیاد را کبین سرو یس قلم در زیر بغلم شکسته .

نکته اینجا ست ،در آن سر ویس بمن نیز حالت تهوع دســت داد. آخر بیش از پنجاه نفر در آن موتر تنگ وارش سر هم ریخته بونــد.

شیوه جدید رنگمالی

اخیرا یك کمپنی امر یکا ئــی بر سی برای رنگمالی اختراع کرده است که رنگ از برس پائین نمــی ریزد. زیرا برس داری یك قسمــت مخصو ص بوده که رنگ را نمی گذارد به یکبارگی ازبرس خارج شود. هنگام رنگما لی فقــط مقدار معینــی رنگــث از بــر س خــارج شــده واز ضایع شدن رنگ وهم خــراب شدن لباس جلو گیری بعمل مـــی آید .

عکس جالب :



کبوتر قاصد

هنگام مسابقات کشتی در المپیا«کیك» عکاس دنمارکی برای فرستادن تصاویر خویش به اسرع وقت بــه دنمارك از کبوتر قاصد استفا د ه کرد. از میو نیخ تا دنمارك مکتوب ذریعه ریل به بیست ساعت مواصلت



میکند . اما کبوتر قاصد فقــط درظرف سه ونیم ساعت عکس ها را از میو نیخ تا دنمارك رساند .

کبوتر ان پیغا مبر از سا لیان دراز درکار رساندن مراسلات سهم بسزایی داشته اند .این کبو تر ان که با کبوتر های دیگر فرق دا رند سریع و سبك بال هستند .

اختراع پارا شوت جدید

همین پار اشوت را که همه آن را میشنا سیم ووسیله است برا ی فــرود آمد ن از طیارات به زمیــن دراین اواخر بااندك تغییری اززمین به طرف هوا بالا میرود .بدین معنی که در حصه وسطی چتــر پــاراشوت، چتر کوچکــی وجود دارد ، وقتــی پارا شوتر تمام ریسمان ها را بــه کنترول خود می آورد ،یکــی از ریسمان ها را بطرف خود میکشاند تا چتر بطرف پائین خم شود وفشار هوا در قسمت زیرین چترجا گرفته پاراشوت رابطرف بالا بکشا ند .

مقایسه نیروی اعراب واسرا ئیل

انستیوت بین المللی مطا لعا ت استرا تژیکی در لندن این هفتــه از قوای نظامی سه کشور مصر ، سو ریه واسرا ئیل در جبهه های کانال سویز وگولان چنین گذارش داد .

مصر ۲۵۰ هزار عسکــر .۲۰۰ تانك ،۷۰۰ طیاره جنگی و۰۰ ۱۵ توپ وارد میدان جنگ کرد .

سوریه ۱۰۰۰۰۰ عسکر ،۸۰۰توپ وتعدادی موشك های هوائی را داخل جنگ ساخت .

اسرا ئیل ۳۰۰۰۰۰ هزار عسکــر ۴۸۸ طیاره و ۲۰۰۰ تانك بمیدان کشید .

دولتی مطبعه

مود و فیشن



دو نمونه لباس از تـازه ترین مود پائیزی